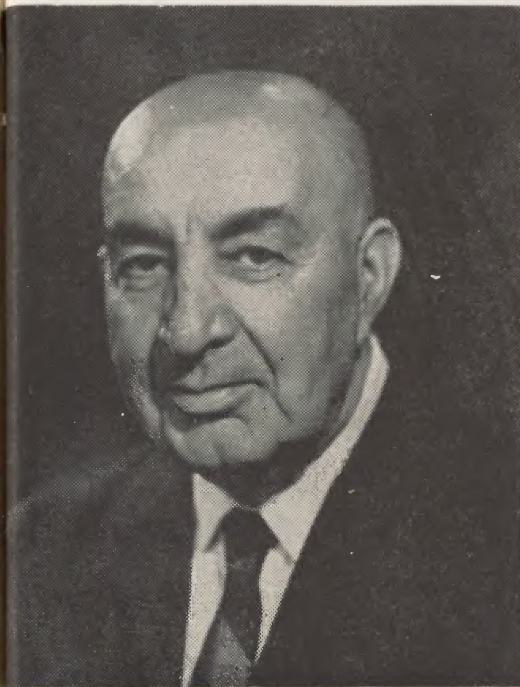
# ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ شماره ـ ۱۱



# روز شش جوزا مصادف با پنجاه و ششمین

## سالگرهٔ استرداد استقلال کشور بود



مؤسس جمهوریت و حامی استقلال کشور
بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم



اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید قوماندان معرکه آزادی کشور .



اعلیحضرت غازی امان‌الله خان که افغانستان
دردورهٔ ایشان استقلال خودرا باردیگر اعلان نمود

روز دوشنبه شش جوزامصادف باپنجاه وششمین سالگره‌استرداد استقلال کشور بود .

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که‌به مناسبت اینروز اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه وصاحب منصبان قطعات مرکزی تادرجه دگروال ومامورین ملکی تا رتبه‌دوم ازساعت هشت تاده وسی دقیقه‌قبل از ظهر بقصر دلکشا رفته مراتب تبریکات شانرا به قایدبزرگ ما بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدرا عظم درکتا ب‌مخصوص درج و امضاء نمودند .

همچنان هیات کور دیپلو ماتیم مقیم‌کابل ازساعت یازده تا۱۲ ظهرتبریکا ت شانرابه مناسبت سالگره استر داد آزادی کشوردر کتاب‌مخصوص دلکشا درج و امضاءکردند

# تیلگرامهای تبریکیه به‌عمان و بوینس آیرس مخابره گردیده‌است

مدیریت اطلاعات و زارت امور خار جه روزچارجوزا خبردادکه‌ازطرف بناغلی‌محمدداؤدرئیس دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روزآزادی کشور ارد ن عنوا نی اعلیحضر ت ملک‌حسین پادشاه آ نکشوربه عمان مخابره گردیده است .

طبق یك خبر دیگر :

مدیریت اطلاعات وزارت امور خار جه خبر داد که ازطرف بنا غلی محمدداودرئیس دولت‌وصدرا عظم بمناسبت روز ملی‌ارجنتاین تلگرام تبریکیه عنوانی بنا غلی جو اند ی کیرون رئیس جمهور آنکشور به بوینس- آیرس مخابره گردیدها ست .

### تیلگرام تبریکیه به‌پاریس مخابره گردید .

مدیریت اطلا عات وزارت امور خار جه خبرداد که ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم بمنا سبت آغاز کـــار بناغلی والری ژیسکا ردستن ر ئیس جمهور فرانسه تلگرا می عنوانی مو صو ف بــه پاریس مخابره شده ودر آن مو فقیت‌بناغلی دستن وسعادت وتر قی مزید مردم د وست فرانسه آرزو برده شده است .



سپهسالار غازی شاه محمود خان‌مجاهدمیدان جنگ استقلال



نویسندهٔ شهیر محمود طرزی



مارشال شاه ولی‌خان غازی مجاهد میدان جنگ آزادی

به مناسبت روز استر داد استقلال کشور

# رهبر ملی ما گفتند:

## حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی معنوی و تصمیم یك ملت کوچك و مضمحل میگردد

روز شش جوزا مصادف با آغاز پنجاه وششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز ما بود رهبر انقلاب جمهوری و حامی استقلال کشور بناغلی محمد داؤد طی ارشادات شان بمناسبت این روز پر افتخار تاریخی ملت افغان ساعت دوازده ظهر روز شش جوزا از رادیو افغانستان پخش گردید چنین گفتند:

هموطنان عزیز و گرامی·

افتخار دارم که در این روز تار یخی و باشکوه که سر تاسر مملکت بمسرت آغاز ادی پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال وطن عزیز را تجلیل میکنند صمیمی ترین تبریکات خودرا به آن دلهای حساس و دردمندیکه بامید وآرزوی سربلندی وسعادت وطن می‌طپند ورسید ن باین منظور مقدس راجز ایمان وفرایض ملی خویش میشما ر ند یعنی بشما ای خواهران و برادرا ن گرامی - بشما ای مردمیکه هنوز داستان افتخا رات گذشته در خاطرات تان مجسم است و بشمای اردوی فداکار افغانستا ن تقدیم میکنم·

همچنان بر وان پاك شهدای راه آزادی وبه همه مردان بزرگی که در این جهاد ملی سهم بارز داشته وآنرا رهبری نموده اند درود بیکران میفرستم·

آنچه میتوان در یادوبود از این روز - تاریخی آموخت عشق به آزادی و اتحاد فکر و عمل مردم است، حواد ث هرچه بز رگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی معنوی وتصمیم مشترك ومتحد يك ملت کو چك و مضمحل میگردد·

آن مردانیکه در طو ل تاریخ پرشور ا ین مملکت دربرابر تجاو زات پیهم و مسلـ متجاوزین پیروزبر آمدند از نگاه و سا یلی که در دست داشتند خیلی ناچیز بود·

آنها تنها درفروغ يك مشعل مسیر خود راتعقیب میکردند عشق ، عشق بو طـ ـن و عشق به آزادی چه آنها زندگا نی در غلا می رافاقد هر گونه شرف وسر بلند ی میدانستند اراده امروز مردم مانیز به تایید خدا ی بزرگ همان اراده پدران ماست واین تصمیمی است که تغیر نمی پذیرد ·

درهمه احوال وباقبو ل هر گونه قر بانی وفداکاری حفظو حراست مقدس تر یـ ـن ناموس ملی ما استقلال کامل افغانستان عزیز است·

تاریخ باستانی کشور ما بهترین شاهدان ایثار و فداکاری های مردما ن ماست که نه بایست فرامو ش خاطر ما گردد و متو جه باید بودکه برای حفظو بقای استقلال و اقتدار ملی چه وظایف مهم و سنگینی بعهده داریم·

موقعیکه ما این روز تاریخی خودرا تجلیل میکنیم همدردی و تمنیا ت قلبی وخالصانه ما مخصوصا متو جه آن برادرا ن پشتو ن و بلوچ ماست که مجادله شا ن در راه تا مین آمال ملی شان تاهنوز دوام دارد ·

بهترین آرزو های نیك خود ومردم افغانستان رابرای مو فقیت و سعاد ت شان تقدیم میدارم·

درخا تمه یك بار دیگر به منا سبت این روز فر خنده تبریکا ت صمیمانه خود ر ا خدمت همه برادران وخوا هران عز یزم تقدیم نموده وبه ارواح پاك شهدای راه استقلا ل درود فراوان میفرستم·

زنده باد ملت

پاینده باد استقلا ل ما

به مناسبت این روز پر افتخار وتاریخی کشور ازساعت هشت تا ده وسی دقیقه قبل ازظهر روز شش جوزا دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، هیات کابینه ، صاحب منصبان ، قطعات مرکز اردوی ارشد جمهوری ومامورین عا لیر تبه ملکی به قصر دلکشا رفته مراتب تبریکات شانرا به بناغلی محمدداود مو سس دو لت جمهوری وحا می استقلال کشور در کتا ب مخصوص درج وامضاء کردند ·

بقیه در صفحه ٤

# رئیس دولت وصدراعظم

## موافقتنامه جداساختن قوای سوریه واسرائیل را قدم مهمی در راه استقرار صلح در شرق میانه خواندند

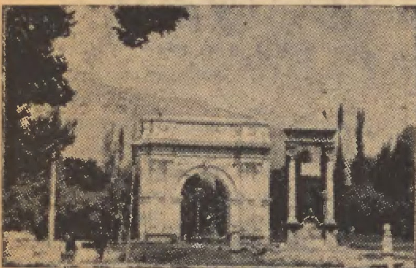
خبر نگار باختر آژ انس اطلاع داد کـه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صد راعظم ضمن تایید مجدد موقف دو لت ومردم - افغانستان مبنی بر پشتیبا نی و حما یت کامل ازد اعیه برادران عر بی بشمو ل مردم برادر فلسطین موافقه مربو ط به جدا شدن قوای نظا می سوریه واسرائیل را درجولان قدم مهمی درراه تا مین صلح وا منیت در شرق میانه خوانده وعلاوه نمو دند که موافقه مذکورموجب امیدواری برای حل عادلا نه و دایمی معضله شر قمیانه گردد·

رئیس دولت و صدرا عظم اظهـــــار داشتند·

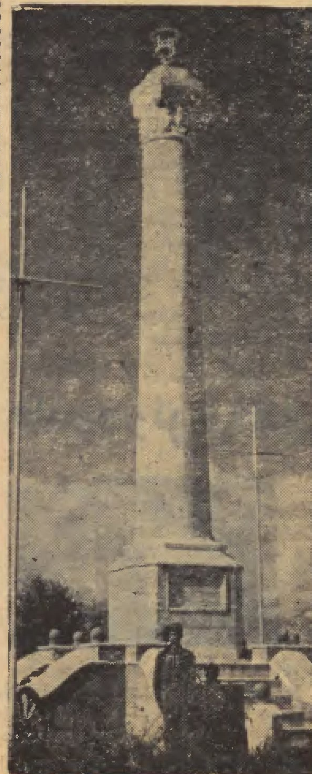
مردم افغانستان همواره انکشافات او ضاع رادر شرقمیانه که ازلحاظ جغرا فیایی در منطقه ای که افغانستا ن درآن واقع است و وهم ازلحاظ علایق محکم دینی، تار یخی و فرهنگی که مردم افغانستا ن و برادرا ن عرب دارند با نگرانی عمیق تعقیب کرده اند و - اضافه نمود ند که حل مساله شر ق میانه تنها بوسیله استرداد سر ز مین های اشغالی توسط تجاوز کاران اسرا ئیلی و اعاد ه حقوق مشرو ع فلسطینی ها وتطبیق فیصله نامه دوصد وچهل ودو شورای امنیت ملـ ـل متحد امکان پذیر میباشد ·

بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم مسا عی مشترك امریکا و اتحاد شو روی را جهت حصول موافقه بین سوریه و اسرا ئیل در مورد جداسا ختن قوای طر فین در جو لان تقدیر نموده اظهار داشتند که افغا نستا ن همواره طر فدارحل کلیه اختلا فات بیـ ـن کشور ها ازطریق مسالمت آمیز و مذ اکره میباشد·

بناغلی محمد داود رئیس دولت و - صدر اعظم یکبار د یگر مـراتب پشتیبانی و همبستگی کامل دولت و مـردم افغانستان را نسبت به داعیه برادران عر با عـــلا م نمودند·



تاق ظفر سمبول ظفر نمون استرداد استقلال کشور



مینا ر استقلال خاطره قـربانی شهیدان راه آزادی



وفد افغانی که در مذاکرات استرداداستقلال کشور اشتراك ور زیده بود.

همچنان هیات کورد یپلو ما تیك مقیم کابل ازساعت یازده یا دوازده ظهر به‌قصر دلکشا رفته مراتب تبریکات خودرا با ین مناسبت به رهبر بزرگ ما بناغلی محمدداود درکتاب مخصوص انشاء و امضاء نمود.

روزنامه های مرکز وولایات کشور با نشرفوتو های‌رهبر انقلاب جمهوری و قهرمان معرکه استرداد استقلال کشور صفحات شماره های اخیر خود را مزین ساخته و پیرامون این روز با عظمت و فرخنده افغان‌سرمقاله ها مضامین و اشعار راچاپ کرده اند .

همچنان رادیو افغانستان در پروگرام دیروز خودضمن پخش نغمات و ترانه های آزادی کشور مطالبی در باره کشور باستانی ما ومردم باشهامت و آزادا منش افغان نشرنمود.



دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی، مراتب تبریکات خود رابه رهبرملی‌ما درکتاب مخصوص درج مینماید.

# رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه می نمایند

بناغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم از اتحادشوروی باز دید رسمی و دوستانه بعمل‌خواهند آورد.

بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وحکومت‌اتحاد شوروی بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان در اواسط ماه جوزای امسال از اتحادشوروی باز دید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد .

به مناسبت سالگره استرداداستقلال کشور

# نماینده‌گان ۱۵۰ کشور عضو اتحادیه پستی جهان مراتب احترام را به‌جا آوردند

آژانس باختر از نوزان اطلاع گرفته‌است که در هفدهمین جلسه عمومی کانگره‌اتحادیه پستی جهان‌منعقده‌نوزان روز ٦ جوزانمایندگان یکصد وپنجاه مملکت عضو در حالیکه سرود ملی افغانستان نواخته شد همه‌به رسم احترام به پاایستاده وبه مناسبت پنجاه‌و ششمین‌سالگرد استرداد استقلال‌افغانستان احترام رابجا آوردند .

درختم مراسم انجنیر عزیز الله زایر‌معین وزارت مخابرات ورئیس هیات افغانستان درهفدهمین کانگره مراتب امتنان‌حکومت وهیات رابه اعضای کانگره ابراز نمود.

# پنجاه‌وششمین سالگرهٔ استرداد استقلال کشور را تبریك گفتند

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبر دادکه بمناسبت پنجاه و ششمین سالگره استرداد استقلال کشور تیلگرامهای تبریکیه ازطرف روسای دول متحابه و صدراعظمان‌کشورهای دوست‌عنوانی‌بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مواصلت کرده است .

طبق یك خبر دیگر:
انجمن دوستی ترکمنستان شوروی وافغانستان طی تیلگرامی عنوانی رئیس واعضای انجمن دوستی افغانستان واتحاد شوروی پنجاه ششمین سالگره استرداد استقلال‌کشور راتبریك گفته است .

# بزرگان اقوام مختلف پښتون و بلوچ پیامهای تبریکیه فرستاده‌اند

بزرگان و اقوام‌مناطق مختلف پښتون‌وبلوچ طی پیام های عنوانی حکومت پنجاه‌و ششمین سالگره استرداد استقلال کشوررا به‌زعیم بزرگ ما بناغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم اعضای کمیته مرکزی و کابینه وتمام ملت افغان‌تبریك گفته اند.

طبق اطلاع واصله مشران سالارزی چارمنگ واتمانخیل ، باجور و شنواروخان زادگان سور کمر و صافی شنوار وافریدی خیبر وتیرا، پرو خمکنی، ورکزی و تمام بزرگان مومند،مشران وزیر ،مسید داور وبیتنی پشتونستان‌و تمام‌مشران بلوچ وپشتون،بلوچستان و پشتونستانی های مقیم افغانستان طی‌پیام هایی عنوانی حکومت به نمایندگی ازاقوام‌خود سالگره استرداد آزادی کشور رابه زعیم بزرگ مابناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم اعضای کمیته مرکزی و اعضای کابینه و تمام‌ملت افغانستان ازصمیم قلب تبریک گفته اند.

آنها در پیامهای‌خودترقی مزیدافغانستان ورفاه‌وآسایش ملت افغان راتحت قیادت مدبرانه رهبر ملی بناغلی‌محمد داود آرزو نموده اند.

# خان عبدالولی خان وارد کابل شد

خان عبدالولیخان زعیم پشتونستان ورئیس حزب عوامی ملی‌ساعت پنج ونیم بعد ازظهر دیروز وارد کابل شد .

بناغلی فیض محمد وزیر داخله، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه،بناغلی عبدالهادی مکمل معین‌و دیگر اراکین‌وزارت امور سرحدات،بناغلی عبدالصمد والی ،روسای‌دوایر ، شاگردان معارف اهالی ولایت وردك و پشتونستانی های مقیم کابل در نزدیکی میدان از خان عبدالولی‌خان استقبال نمودند.

قرار یك خبر دیگر خان عبدالولیخان شب شش جوزادردعوتی‌اشتراك کرد که از طرف بناغلی محمد ایوب عزیز والی کندهار بافتخارش‌ترتیب شده بود .

درین دعوت تورن جنرال ارکانحرب محمد نعیم قوماندان قول اردوی کندهار، روسای‌دوایر کندهار شاروالوپشتونستانی های‌مقیم کندهار باخانمهای شان اشتراك ورزیده بودند.

زعیم پشتونستان و رهبر حزب‌عوامی ملی ساعت هشت صبح دیروز از کندهار جانب کابل عزیمت کرد.

نامه نگار باختر از کلات اطلاع داد که خان‌عبدالولیخان زعیم پشتونستان‌ورئیس حزب عوامی ملی درراه‌عزیمت بکابل درشهر کلات ازطرف بناغلی عبدالمحمد سیوری والی زابل،صاحب منصبان ، مامورین محلی شاگردان معارف وصدها نفر ازاهالی باحرارت استقبال شد .

خبر دیگر مشعر است که خان‌عبدالولی خان ساعت یك‌ونیم به غزنی وارد گردیدو ازطرف بناغلی محمد آصف والی، تورن جنرال احمدعلی قوماندان قوای نمبر ۱٤ غزنی روسای دوایر معلمان و شاگردان معارف وجم غفیری از اهالی باگرمجوشی استقبال گردید .

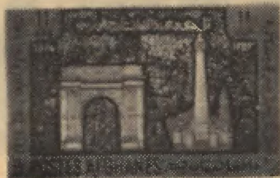
قراریك خبر دیگر خان عبدالولیخان رئیس حزب عوامی ملی عصر روز پنجشنبه واردکندهارشد .

بناغلی محمد ایوب عزیز والی کندهار تورن جنرال محمد نعیم قوماندان عسکری روسای دوایر ،پشتونستانی های مقیم کندهار در حصه حوض مدد ازخان عبدالولیخان پذیرایی نمودند .

بقیه درصفحه ٥٩

# طبع دو نوع تکت جدید پستی





وزارت مخابرات به مناسبت پنجاه‌و ششمین سالگرد استرداداستقلال وطن عزیزدونوع تکت پستی نشر کرده است‌که بروز شش جوزا مورد چلند قرار میگیرد.

این‌تکت هاکه به تمثال مینار استقلال و تاق ظفر پغمان مزین است برنگهای زیبا طبع شده‌است.

یك‌منبع وزارت مخابرات گفت تکت‌های مذکور چار افغانی‌ویازده افغانی‌قیمت دارد.

بقیه صفحه ۷

# وطن وعقیده

محفوظ باشد، زیرا محمد(ص) ازنگاه داشتن امانت وراستی وحق شناسی صاحب شهرت بی نظیری بود ، او خزانهٔ اموال ،آبرو وشراقت حقیقی وواقعی مردم بشمار میرفت .

سران قریش وقتی در یافتند که جوانان ایشان شب را در ترصد وذر انتظار علی ابن ابی طالب بسر برده اندیك حالت شکست‌روحی وناامیدی سرا پای آنها را در خود پیچانیدو همه پلان های خویش را فرا هم شکسته وبی نتیجه یافتند .

ایشان که تصمیمی قاطع ومحکم داشتند ،در مکه بهر طرف با شتاب زدگی تمام به جستجو آغاز کردند وبه اذیت وعذاب وشکنجه آن عده پیروان محمد (ص) که در مکه موجود بودند ،دست زدند ونشا ن قدمها را بهر طرف تجسس نمودند که در نتیجه نشان نقش قدم ها ی ایشان تا غار ثور بروند ودانستند که قدم ها دیگر ازین نقطه به‌پیش نرفته است .

مدخل غار حالی داشت که شاخه های درختی روی آن خم شده و عنکبو تی بر تمام مدخل غارتارتنیده بود به ترتیبی که حتی کبوتری نیز روی تار های عنکبوت چند دانه تخم

وقتی ایشان این شکل وحالت را در غار مشاهده کردند یکی از آنها قسم یاد کرد که این تار ها ی عنکبوت از روز تولد محمد (ص) هم قدامت دارد ،ایشان در حالیکه آتش خشم وغضب وخونا شامی دردلهای شان شراره میزد بر سر غار ایستاده تبصره میکردند ،درین وقت ابوبکر صدیق در داخل غار نسبت به‌محمد (ص) احساس خطر کرد واز کلمات خشم آگین دشمنان واز حالت بس خطر ناکی که داشتند این هراس در وی پیدا شد که اگر از آنهااطلاع یابند وضع رسول خدا چه خواهد شدودر گوش محمد (ص) گفت اگر آنها بادقت بداخل غا ر نظر اندازند ما را خواهند دید ،امامحمد (ص) این ناآرامی واندیشهٔ اورا تسکین بخشیده گفت: (... تو در مورد دو نفری که سو مش خداباشد چه‌تردد داری ،غمگین مباش خدا با ما هست .

پس از سپری شدن سه شب موکب این مها جران راه خود رابه سوب لیژب در پیش گرفت تا آن که این کاروان بخاك لیژب احل اقامت افگند وآنجا را وطن دعوت و مصدر نور وعزت وطن اجتماع‌نوین اجتماع وحدت،ایثار،عدالت،مساوات علم وتمدن ، انتخاب نمود ،

دنباله دارد

بقیه صفحه۹

# بررسی مسایل روز

جانب طرفین حفظ گردیده تحت کنترول‌صلیب احمر بین المللی مبادله خواهندشد.

در روز بعدازختم ماموریت گروپ نظامی [illegible] کار تمام اسرای باقیمانده جنگی مبادله خواهندشد.

ز- اجساد عساکر مرده که‌نزد هریك از طرفین حفظ شده بجانب دیگر سپرده خواهد شد تادر اوطان شان درظرف ده روزبعداز امضاء دفن شوند.

ح- این موافقتنامه یك موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی رابسوی یك صلح‌عادلانه ودوامدار بروفق فیصله نامه ۳۳۸ مورخه۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شورای ا منیت تشکیل میدهد.

متن پروتوکول :

متن پروتوکول ضمیمه موافقتنامه جدا یی قوای سوریه واسرائیل درمورد ناظرین‌جدایی قوا تحت صلاحیت قانون ملل‌متحد.

اسرائیل وسوریه موافقه میکنند که‌وظیفه قوای ناظرین جدایی نیروهای تحت صلا حیت ملل‌متحد بروفق موافقتنامه حاوی ابراز مساعی نهایی برای تامین اوربند وتضمین رعایت جدی آن وتضمین احترام ازموافقتناسه وپروتوکول منضمه آن در مورد مناطق جدایی ومحدودیت میباشد .

قوانین ومقررات سوریه‌جداوبطورعمومی‌مطابقت نموده وفعالیت های حکومت ملکی محلی‌را مختل نخواهد ساخت این قوا اختیاروآزادی خواهد داشت که هرجا به خواهش‌خود برود به مخابرات وسایر تسهیلات لازمه برا ی اجرای وظیفه خویش دسترس آزاد خواهد داشت. این قوا سیار ومجهز باسلحه‌شخصی دفاعی خواهد بود که اعضای آن در حا لات دفاعی قانونی از آنها استفاده خوا هند کرد.

قوه ناظرین جدایی تحت صلاحیت ملل‌متحد تنها به‌تعداد ۱۲۵۰ نفر بوده واز طرف سرمنشی بعداز تماس باجوانب ذیدخل‌تعیین خواهدشد اعضای این قوه به‌کشور های عضو ملل‌متحد تعلق خواهند داشت نه‌به‌کشور های عضو دایمی شورای امنیت.

قوای ناظرین جدایی تحت قوماندانی ملل متحد به نمایندگی از سر منشی و بداخل صلاحیت قانونی شورای امنیت خوا هد بود. قوه ناظرین جدایی عملیات کنترول را بروفق موافقتنامه انجام داده وراپور های منظم حد اقل یکبار در دوهفته‌به‌طرفین تقدیم خواهد کردعلاوه برین وبه‌درخواست یکی ازطرفین قوه ناظرین‌جدایی دو خط موازی رادر نقشه ضمیمه موافقتنامه باپایه هانشانی خواهد کرد.

اسرائیل وسوریه تصمیم شورای ا منیت رادر مورد ایجاد یك قوه ناظرین جدا یی نیروها تحت صلاحیت قانونی ملل‌متحد تایید خواهند کرد قیمو میت اول این قوه برای شش ماه‌بوده ونظر به‌تصمیم شورای امنیت قابل تجدید خواهدبود. (ب)

بقیه صفحه ٤

# خان عبدالولیخان

نامه نگار باختر از کند هار اطـــلاع میدهد که‌خان عبدا لو لی خان در شهر کندهار با استقبال‌گرم شا گردان معار ف اهالی، پشتونستا نی ها و بلو چها روبرو شد.

قراریك خبر دیگر خا ن عبدالو لیخان رئیس حزب عوا می ملی پشتو نستا ن ـ ساعت یك‌بعد ازظهر روز مذکور بو لا یت هلمند وارد ودر حصه شورا ب و لسوا لی نهرسراج ازطرف پوهاند فضل ربی‌پژ واك والی وروسای دوایر استقبال گردید .

خان عبدالو لیخان هنگام ورود به مرکز ولسوالی نهرسراج ازطر ف‌صد هانفر از اهالی ، مامورین و کار گران با کف زدنها ونثار گل ونعره های آزاد باد پشتو نستان وپیروزی وموفق باد حزب عوامی ملی، زنده بادافغانستان وپاینده بادنظا م جمهو ری کشور استقبال گردید و دسته های‌گل از طرف اطفال خردسال بوی تقدیم شد .

خان‌عبدالو لیخا ن بعد از توقف‌کو تاه درولسوالی نهر سراج وصر ف نان چاشت روانه کندهار شد.

خبر دیگری مشعراست که‌خا ن‌عبدالولی خان‌رئیس حزب عوا می در فراه نیز ازطرف بناغلی سید داودوالی ، روسای‌دوا یــر مامورین محلی سا عت ۸صبح همین ر وز پذیرایی‌شد.

اهالی‌فراه نیز با ابراز احساسا ت‌ازخان عبدالو لی‌خان استقبال نمودند .

# تقریظ

شماره دوم و چهارم ۱۳۵۲ مجله وزین ادب ، نشریه دوماهه پوهنځی ادبیات و علام بشری به مسئو لیت آقای شاه علی اکبر شهرستا نـی استاد آن پوهنځی ، اخیراً طبع وبه ادارهٔ مجله‌ژوندون گسیل شد .

مجله ادب که از دیرزمان منبع فیض وبخش علم‌و معرفت است،با نشر مضامین و مقالات سود مندش، پاسدار زبان و فرهنگ کهن اصیل افغانی در کشور ماست .

مطالب این شماره که نمونه همت وپشت کار مدیردانشمندش میباشد، اینبار با نمادو محتوی سود مندتری بدسترس ادب دوستان ودوستداران علم وادب قرار میگرد .

ما در حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق‌علم ومعرفت درخور ستایش میدا نیم کامیابی هــای بیشتر شاغلی شهرستانی و سایر همکارا ن بــا فضلیت شانرا از خداوند تمنا داریم

(اداره مجله)

د۵۸مخ پاتی

# یوه‌خطرناکه...

خخه هوا اوله هغه ځایه‌سیندو نـو ته‌ځی، دګوګړو ترکیبات دی، کله چه سوځل شوی ګوګړ هوا ته لاړ، د(سلفورو) خطر ناك ګاز تولیدوی چه‌هر مولیکول یی له‌یوه اتوم ګوګړ اودوه اتوم‌اکسیجن‌څخه‌جوړ شو ـ یدی. دغه ګاز کله چه هوا ته‌ننوزی دباران داوبوسره یو لړ رازراز تر- کیبونه جوړوی چه وروستی ترکیب یی د (اسید سلفوریك) خطر نـاك ترکیب دی . دغه‌اسیدپه‌نیغه سیند- ونوته او سمندرونو ته ځی او ورو ورو دابو سره ګډ شوی او بو تـه اسیدی یاتریو خاصیت ورکوی اود اوبو دغه تر یوا لی دټولو سمند ری ژوندیو موجوداتو دله منځه تلـــو سبب ګرځی .

په اوس وخت کښی دنړی‌داوبو منابع دومره ککړه شویده چه که‌هر څومره داوبو دتصفیی کو لوفابریکی دچښلو داوبو دتولید دپاره په زوره توګه نلونه وغزوی ،بیاهم یوه‌اندازه زهرجن مواد دچښلو په اوبو کښی پاتی کیږی .دچښلو اوسنی اوبـه له علمی نظره درنه شویده څکه چه‌د

محلول اکسیجن زیاته برخه یی له لاسه ور کړیده مګر خطر دلته پای ته‌نه رسیږی ،دباران او ویالو زهر جنه اوبه، کروندو اوله میوو باغونو ته بهیږی اوموږ ته ککړی او زهر جنی میوی اوسابه راکوی .له بلی خود ځړ څاریونه هم پــه څاروی ور څخه تغذیه کوی، زهر جن مواد لری هغه څاوری چه ورڅخه تغذ یه‌کوی غوښی او شیدی یی‌لږ یاډیر زهر جنی وی.

نوڅکه لیدل کیږی چه په اوس وخت کښی چه‌د نړی ټوله غذا یی منابع زهر جنه او ککړه ده او دغه مسمو میت ورځ په ورځ پراخیږی

**دشور او زوږ خطر :**

زموږ داستوګنی‌دځای بله‌ککړتیا چه له‌بده مرغه هغه‌هم ورځ په ورځ زیاتیږی، شور اوزوږ اوغږونه دی. دښارونو په لو ئیدو تغو سـو پـه زیاتوالی، دموټرونو اونقلیه وسایلو او کار خانو په زیاتیدو سره دداسی شور او زوږ او غږونو اندازه چـه

زموږ غوږونو دژوند په دوره کښی زغملی، په زیاته پیمانه ډیره‌شویده دموټرو، ماشینو ،ترا فیکو، فابریکو الوتکو، نقلیه وسایلو او داسی‌نورو غږونه دشور اوزوږ منځ ته راوړیدی

ربړوونکی اولوړ آواز اوغږ ، د متخصیصنو په تائیـــد او نظریه د انسان جسم اوروح دپاره ډیر زیا- نمن‌دی دناوړو غږونو لوموړنی ناوړه اغیزه دخلکو دغوږو دروند والی او نسبی کونوالی دی .

په اوس وخت کښی هغه ځلمیان چه‌په لویو اوګڼو ښارونو کی ژوند کوی، داوریدلو قوه یی‌دپلرونو په نسبت څو څله لږه ده.

طبعا اوسنی ماشومان کله چه د ځوانی دوری ته ورسیږی داوریدو کمزوری قوه به ولری دغسی شور او زوږ اولوړآوازو نه کله چه‌له‌اندا زی‌نه زیات شی ،عصبی نارامی ،بی حوصلګی، کم خوراکی، شخـړه او جګړه اوبا لاخره خود کشی منځ ته راوړی .

ځینی متخصصین وایی چه حتی دماشوم ژړا، درادیو ګانو لوړ غږاو حتی دجاز موزیك دخلکو دجسم او روح روغتیا ته زیان رسوی په دی ډول تاسی پخپله سوچ وکړی هغه کسان چه‌د لویو هوایی ډګرونو یا لویو فابر یکو اوګڼو واټونو تر- څنګ استوګنه لری، څنګه ژوند او څه‌آینده په‌مخ کښی لری .

داده دهغی نالیدی شوی جګړی دمشخصاتو یوه ګوښه چه په چټکی سره رانژدی کیږی .آیا انسان به‌و کولای شی چه‌د دغو ټولو بد مرغیو دعلاج دپاره غوره لار پیدا کړی ؟په هغو لړوکوښښونو سره چه تراوسه پوری په دغه برخه کښی شو یدی په‌خوا شینی سره باید وویل شی چه‌نه ددغه نالیدلی شوی جګړی د څنډولو او مخنیوی دپاره دځمکی په ټوله کره کښی یو عمومی اوګډ‌جهاد لازم دی اوپه دغه جهاد باید سر د اوسه لاس پوری شی .

بقیه از صفحهٔ ۱۹

# علیشیر نوایی،

خود دردست‌گیرداو در حرار ت اینگونه ـ آرزو های‌شیرین ز یست ودر راه رسیدن بدان رزمید،اما افسوس که نتوانست با ین خواسته هاجامه عمل بپوشاند . حتی چند **بارخوف آنر فت تا دیگران به راز نهانـی اوپی ببرند ، اما ونتوانست از ضـــر ب** شمشیری که‌بلند شده بود تارشته ا یـــن آرزوهای دیوانه رایکجا باگردن او قطـــع نماید، نجات دهد وناگزیر شد در هرا ت کنج این مدرسه‌رابحیث پنا گاه خو یش‌بر گزنید حالا توغا ن‌بیك نه تنها ازین‌خواسته هامنصرف نشده بلکه‌برعکس امید تحقـــق بخشیدن بانها دروی قوت یافته است : نوادهٔ های تیمـور خیلی زیاد اندو ما نند- سمارق میرویند .نمرد وعصیا ن پسر در **برابر پدر، پدر دربرابر پسربرادر بالمقابل** برادر و ماما در برابر خواهر زاده، در بین آنان‌بیك‌عادت دایمی مبدل گردید ه است علاوه برین بیکهاوحکام شهر های کو چك وبزرگ وولایات ،همیشه به جمع آ ور ی **مکنت وثرو ت تا مین شهر ت و قد ر ت** ور‌ـسید ن بحا کمیت حرص وآز پایان- ناپذیری دارند .

توغان بیك نادرنظر داشت این جها ت احساس میکند آشو بهای خو نینو بگیرو ببند مد تها دوام‌خواهد کرد بنابر ان در انتظار فرصت‌مناسب وشرایط مساعد بسرمی برد.

زندگی طلا یی که فقط با مبالغ بدست آمده ازعوایدوقف روز میکذ رانند ، خیلـی دشوار است. ( **مبالغی) را که آنها بدست** آورده اند، زمستان در کام خود فرو برده‌و حالا هفته ای یکی دو بار دیگ چرب‌بار کردن نیز امری دشوار **است چیزی هم که بتوان در معرض فرو شش گذاشت وجـود ندارد.**

**پیش** ازین هنگا میکه بخا طر تهیـــه غذاباهم داخل گفتگو ی طو لانی میشد ند، غالبا توغان بیك‌غم‌غم کنان **میگفت** :(بهرحال چاره ای خواهم یافت. درشهر عظیمی‌مننند هرات این چه حال است !) وآنگاه بـاگام های بی‌موازنه‌ازحجره بیرو ن میر فت وبه **زودی مصالح کار آمد دیگ را باخود مـی** آورد آنها بااینکه خالی بودن جیب اوراحس میکردند، هیچگاه ازوی نمیپر سیدند کـــه مبلغ مورد ضرور ت را ازکجا و چگونــه بدست می‌آورد. لیکن امرو ز با اینکـــه گفتگو روی این موضوع سا عتها بطول ـ آنجامید، ازاتوغان بیك صدا یی برنخاست او مثل اینکه عصبانی شده باشد د ریك کنج حجره‌خزیده، چشمان کشیده اش‌رابه نقطه ای‌دوخته‌بود.

بوی مطبوع روغن داغ و گو شت بریان شده بمشام‌رسید . در بسیاری از حجره‌ها روزانه دو بارغذاهای لذیز طبخ میگردید. **ساکنین**آنها پسران مربو ط به‌خانواده های بالابوده، زندگی خودرا از عواید و قـــف تامین‌نمیکنند جیب آنها همیشه پر از سکه **های‌نقره وطلا است.**

آنها ازطرف شب ( محافل شیر یـــن) برپا میدارند ودورهم‌گردآمده ( مثلث) می نوشتند وباموسیقی و سرو د شب راباپایان میرسانند..

پس از مشوره و گفتگو های طو لانی چون‌چاره‌معقول نیا فتند ، علا وا لد یـــن مشهدی که‌درصدرحجره، بر پو ستنی موی رفته وسخت وخشکیده بسا ن چوب‌نشسته بود با جثه کو چك آ هسته جنبید وسر خودراکه دستار ی بزرگ بر آن بسته و شمله درازش‌اویخته بود ،حر کت داد. ـ سپس آه دردناکی کشید ه از بو قلمونی جهان‌زبان‌شکایت گشود و باصدای بار یك باهنگ گشدار زمزمه کرد:

**اوفتاده است در جهان بسیار**
**بی تمیز ار جمند وعاقل خوار**

زین الدین‌آنها رابه کاری که در تجربه نتیجه درست ببارآورده‌بود دعو ت کرد، باین معنی که‌بایدق صیده ای‌سرود وآ نرا بیکی از اشراف‌کریم الطبع هرات و یا بیکی ازشهزادگان پیشین انجا تقدیم نمود. ایـن فکر بااینکه مورد تایید همه قرار گر فت، طرف پسندعلاوالدین واقع نشد. زیرا ا ین موضوع یك امرکاملا خاص بخود وی بودو تحمل نداشت احدی‌رادرآن انباز سازد .که میداند،شاید نظم سلیس وروان و اسلو ب رنگین مشهدی قلب ولی نعمت راچنا ن ـ تسخیر نماید که‌یکجا باسکه های سیم‌چند راس گوسفند ولباس فاخر و چکمن نیـز صله بدهد گر چه مشهد ی تاآنز مان از طرف هیچ یك از خواص‌ویاعیا ن بچنین التفاتی نایل نشده بود باآنهم از طمع زیاد چنین اندیشه ای از خا طر ش گذ شت..

زین الدین برای اینکه علا ولدین راکمی نرم‌بسازد ابروان باریکش رابه‌نحو معنـی داری‌حرکت داده گفت:

ـاگر شاعر قصیده سر ا میبودم ،قصیده غرایی‌بنام‌نامی خاقان‌بن خاقان‌سلطان حسین- **بایقرا میسرودم‌واز حضور عا لی شان به** دریافت سروپای شاهانه مو فق میشد م‌به خصوص که دو هفته‌قبل همای دولت برسر همایون شان‌نشسته وما یه آرا مش خاطر شان گردیده‌است.من اطمینا ن دارم کـــه ذات‌همایون شان ابواب جود و کرم را بـر روی‌شعراباز خواهند نمود.

سلطانمراد گفت:

ـشنیده ام‌که حضر ت سلطا ن خودنیز بشاعری آتش زبان‌اندواشعار رابه اسلوبی زیبا وروان میخوانند .صا حب دیهیمی که چنین گرویده معا نی دقیق وتخیلات رنگین ولطیف است، طبعا حا می شعرا خوا هـد بود من‌درین‌مورد هیچگونه تر د ید ی ـ ندارم.

**گر چه علاوالدین کو شید در برابر این** سخنان‌بی اعتنایی نشا ن دهد، **با آنهم‌دلش** دردکرد وسخنان **زین الدین راکنایه پنداشت** وحرفهای سلطا نمرا رانزد خود چنین‌تعبیر کرد:(سلطان خودشا عر وصا حب ذو ق **لطیف** استتو خودرا بیهوده زحمت مده تا برای وی قصیده بسرایی !)

وسر فرو افگنده سکوت نمود .

توغان بیك‌که هنوز هم باوضعی جدی نشسته بود، برطبق عادت همیشگی خودبا کلمات شمرده شمرده گفت:

ـبه‌فحوای این مقو له که (زاهد باپیاز میسازدوچون بیابد چرب‌وشیرین میخورد)حالا میخواهید از سلطان هم چیزی بکنید از خدا بخواهید! تا جوران نیز تشویشهای در خور **حال خود دارند :باید سپاه نگهدا ر ی‌کند** ودژ های مستحکم بنا نمایند سلاطین رانمی باید تادرباره مدرسه نسبت به سیر وسفر بیشتر بیند یشند.

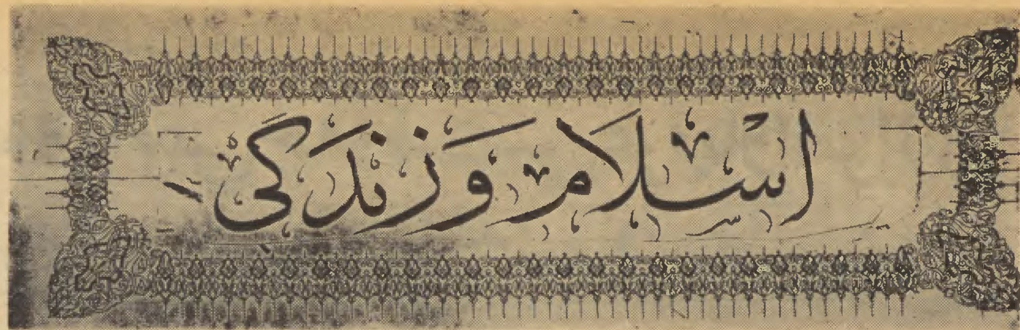
زین الدین با لهجه ای حاکی ازاطمینان پاسخ‌داد:

ـحضر ت حسین با یقرا هم شا عروهم **دانش پرور اند میتوا ن از هم اکنو ن امید** واربود که به انجام امور سود مندی کـمر خواهند بست.

سلطا نمراد دستا ن خودرابه حر کت آورده اظهار داشت:

ـهمانطور که‌سینه بیابا ن سو زا ن، تشنه باران است ، مردم خرا سان باستان نیز تشنه خورشیدعدا لت و فضیلت ا ند شاید این‌آرزوهای مابیجا نباشد .

بقیه درصفحه ٦١




از: ع، هبا

# وطن و عقیده

دراین مجلس قرار بر آن شد که‌از هر قبیله یك یك جوان نیرو ـ مند وقسی‌القلب برا ی‌انجام این‌کار انتخاب گردد وهر فرد ازین جوانا ن بالنوبه ضربه ای‌کاری بر محمد(ص) وارد نموده بدین ترتیب زندگی اورا پایان بد هد .

قرار شدکه این جوانان‌هنگام‌شب که دیگران در خواب اند با قامتگا ه محمد (ص) حمله برده این نقشهٔ خویش را جامهٔ عمل بپوشانند ، اینها با انتخاب عده‌ای زیاد از جوانان خشن وقوی هیکل که شمار شان به یکصد نفر بالغ میگردید ،دو هدف داشتند نخست آنکه با تعداد اندك و کم مطمئن نبودند کار شان موفق آمیز باشد ودوم اینکه وقتی او از طرف این عده کثیر منسو ب‌به قبایل مختلف بقتل برسد دیگر قبیلهٔ (عبد مناف )یعنی قبیلهٔ محمد (ص) قدرت وتوان انتقام را د ر خویشس ندیده وبالا خره تن بگرفتن دیت وخون بها از قبایل دیگر قناعت ورضائیت خواهد ذاد، مزاحمتی از هیچ ناحیه متوجه ایشان نخوا هد گردید .

جالب اینکه بدانیم آنها آنقدرصف آرایی وجبهه گیری و تشکیل یک نیروی مسلح صد نفری را در مقابل چند نفر آماده میکردند ،واضحا در برابر یك‌نفر ،بلی شخص خودمحمد (ص) ،زیرا اکثر یاران او بنا با اجازه خودش قبلا بصورت متفرق از مکه مهاجرت کرده بودند ومحمد(ص) نیز در خانه‌اش بدون کدام سلاح‌بود وایشان نیز اطلاع داشتند .

خداوند از آنجاییکه بینای همه دسایس وحیل است پیامبر شس را از موضوع ملطع ساخت واجازه اش فر مود تا بعنوان هجرت‌راه یثرب‌را در پیش گیرد .

درست در شب موعود ،شبی که جوانان نیرومندقبایل عرب‌ریختاندن یك خون پاك ومقدس ،مسلح‌و کمر بسته بودند همه بشمول عده‌ای از سران وبزرگان ایشان بدور خانهٔ پیامبر اسلام حلقه زدند تا پلان نقشه خویش را انجام دهند.

اینها در عقب دروازه در حال تبصره وحتی اندیشه ها بودند ، در حالیکه خانهٔ محمد (ص) کدام شهر در هم پیچیده ومحاط بدیوار های آهنین نبود که حصار ودیوا ر های بزرگ وسر بفلك کشیده در آن موجود میبود ،در داخل آن خانه، اجتماع بزرگ مسلح وکمر بسته نبود تا بااین نیروی خونا شام‌دشمن در مقابله شوند ،بلکه کلبه ای بود در ناز لترین سویه وفا قد همه ضرور یات زندگی آن دیگران .در داخل آن خانه‌تنها یك جوان بامحمد (ص) وجود داشت .

این جوان علی ابن ابی طالب بود، او، درین لحظات در خوابگاه محمد (ص) خوابید وخود را در زیر چادر محمد (ص) پنهان نمود وپیامبر اسلام در همان تاریکی وسیا هی‌شب که چهره ها بخوبی تشخیص شده نمیتوانست ازخانه‌بر آمد وازجلونظر های ایشان باقدم‌های متین واستوار رد شد وراه خانه ابوبکر را در پیش نهاد ولی این دشمنان کور دل اورا نشاختند وهر یك راجع باینکه اوچه کسی بود حرفها گفتند وگمان بر اشخاص دیگری بروندومتیقن بودند که‌او هنوز در بستر خواب‌است و در آنجا بخوبی میتوانند آرزوی شوم خویشس را عملی سازند .

محمد (ص) بدون خطروبا سلامت کامل وارد خانهٔ ابوبکر گردید و با ابوبکر یکجا از خانه بیرون شدندو جانب غاری موسوم‌به غار (ثور) براه افتادند در آن غار پنهان شدند اما دشمنان هنوز با مید اینکه آرزو ی خویش را عملی خواهند نمود همانجا بودند وعلی ابن ابی طالب را که از شکاف های دروازه میدیدند یقین داشتند که او خود محمد (ص)است

وبالا خره وقتی که ایشان بداخل خانه حمله بردند معلوم شد که‌درزیر چادر محمد (ص) جوان نیرو مند دیگری یعنی علی ابن ابی‌طالب بوده ونقشه های شان بخاك خورده است.

این نکته نیز در خور ارزیا بی است که چرا محمد (ص) علی ابن ابی طالب را هم همراه خود نساخت وبعد از خودش او را در خانه ودر مکه گذاشت ،اینکار را بخاطر این کرد که امانت های مردم را بدست خود بصا حبانشس برساند ،امانت ازین لحاظ که مردم عرب عاد ت داشتند سامان واشیای‌قیمتی خویش رانزد محمد(ص) به‌امانت‌میگذاشتند تا از خطر مفقود شدن وتلف شد ن

بقیه در صفحه ۵۹

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

## حضرت عمرو بن ام مکتوم (رض)

محققین میگویند : درینکه خداوندبه‌صیغه فرمودند به صیغه مخا طب، نکته ایست که دلالت دارد بر انتها ی اعزار حیای متکلم‌و کمال شرف مخاطب که نسبت باین امر دارد.

در احادیث وارد است که بعد زین‌واقعه هرگاه ابن ام مکتوم بحضور مبارك حاضر می‌شد پیغمبر «ص» احترام می فرمود وباوی از در رحمت پیش می‌آمد و میگفت : مرحبا بمن عاقلهن فید ربی یعنی خوش آمدکسیکه درباب وی پرور دگار من بمن عتاب نمود . وهمچنان از حوائج و نیاز مندی های وی می پرسید ودست کمك برایش دراز می‌کرد .

حضرت بی‌بی عائشه صدیقه «رض» هر ـ وقتیکه ام‌مکتوم می آمد میوه وعسل برایش تقد یم کر ده می گفت : این تحفه ازج انب خانوادهٔ محمداز زمانیکه‌خداوند متعال‌پیغمبرش ر: عتاب نمود همواره تقدیم میشود .

عبدالله بن‌ام مکتوم باآنکه :ز نعمت‌بصارت محروم بود از مهاجرین نخستین امت محمدی «ص» بشمار رفته بعد از وصول بمدینه در تعلیم قرآن مسلمین پر داخت چنانچه همین امتیاز دانش‌وی بودکه رسول خدا علیه‌السلام اورا بحیث مؤذن مسلمین به اشتراك بلال‌بن ریاج مؤظف فرمودند .

ابن ام‌مکتوم نزد پیغمبر اسلام موقف بس عالی داشته از تکریم رسول خدا علیه‌السلام بر خوردار بود چنانچه در اثنای غزوات ۱۳بار رسول خدا اورا بحیث نائب و خلیفه خوددر مدینه مؤظف ساختند که آخرین آن حسب نظربه اکثر مؤرخین درحج وداع بود .

انس «رض» گفت : جبرئیل علیه‌السلام‌نزد پیغمبر اسسم آمد در حالیکه ابن ام مکتوم نزدش حاضر بود ، برایش گفت که چه‌وقت بینائی را از دست دادی .وی در جواب‌گفت: زمان‌کودکی . بعدا گفت خداوند «ج» گفته است : اگربینائی چشم بندهٔ خودرا زائل سازم در بدل آن جز جنت چیزی را برایش مهیا نمی‌کنم .

عبدالله‌بن ام‌مکتوم باوجود نابینائی خود در شجاعت معروف بود چنانچه درچنین حالتی شوق زیاد در اشتراك صحنه جنگ ودیدن میدان مبارزه‌را داشت باآنکه این دو بوی واجب هم نبود . والبته این شوق وعلاقهٔ مفرط جهاد را از زمان کودکی در قلبش می پرورانید اما نائب ساختن رسول خدادر مدینه اورا ازین امر باز میداشت .

بعد از چندی این امر نیز برایش مهیاشد چنانچه در جنگ قادسیه که از مهمترین جنگ های مسلمین باکفار بحساب می آمد زمینه اشتراك بر ایش میسر گردید و درین جنگ ام مکتوم نا نینا «رض» با سه لشکر قشون اسلامی سعدبن ابی و قاص در میدان حاضر شده لواء اسلام را بدست گرفت .

روایت می‌کنندکه وی علم سیاه رنگ را بشانه بر میداشت‌ودارای سسری‌بود وبه‌رفقای جهاد خود میگفت : از بیرق اسلام دفاع‌کنید زیرا من نمیتوانم ببینم ومرا میان دو صف قرار دهید .

این مجاهد مبارز نابینای چشم ولی بینای قلب اسلام تاحدیکه میتوانست درین معرکه مبارزه نمود تااینکه به درجه شهادت در خلال این معرکه نائل شد و بعد از آنکه نام خودرا در صفحه تاریخ بیاد گار گذاشت برحمت ایز دی پیو ست ، انالله وانااليه راجعون .

بعضی ها میگویند که وفاتش در مدینه منوره صورت گر فته و لی بیشتر مؤرخین بشهادت آن‌درجنگ قادسیه ابراز نظرمیکنند.

ازکاظم

# صلح عادلانه ودایمی چه وقت بین عربها واسرائیل تامین خواهد شد؟

جنگها ی سه ماهه سوریه و اسرا ییل درمحاذ جولان بالاخره بعداز امضای موافقت نامه جداساختن قوا درین محاذ خا تمـــه پذیرفت· این موافقتنامه را جنرال عدنان طیاوه وجنرال هرتز شا فیر صاحب منصبان عالیرتبه سو ریه و اسراییل بروز جمعـه دهم ماه جوزادرژنیو امضا نمودند حیـــن امضای موافقتنامه جنرال سیلا سیو و ـ قوماندان قوای صلح ملل متحد درشرق‌میانه سفرای اتحادشوروی وایا لات متحده امریکا درژنیو ویك صاحب منصب عا لیر تبـــه جمهوریت عربی مصر حاضر بودند · اسناد مربوط آن‌شامل‌یك موافقتنامه یـــــك پروتو کول ویك نقشه ضمیمه آن میبا شد که‌درنقشه سا حه مربو ط در جولان نشان داده‌شده است·

شایدخوانندگان گرا می مطلع با شنـــد آنطوریکه طی‌چند سطر نو شته میشو دویا درچندجمله تکرار میگر دد باین ساد گـــی چنین یك کار انجام نشده باشد بلکه این موافقتنامه محصو ل زحما ت تعداد ز یا دی ازبر ازنده‌ترین سیا ستمد ارا ن جها ن میباشد که بدون‌شك داکتر هنری کیسنجر وزیرخارجه ایالات متحده‌امریکا درین کار در ردیف اول‌قرار میگیرد ·

کیسنجر برای مدت قریب چهار ونیم ـ هفته‌غالبا درمراکز سو ریه واسرا ییل و گاهی هم‌درقاهره وزمانی دربعضی از سایر مراکز کشور های عربی مسا فرت هانموده مذاکرات وسیع،جدی و مشکلی رابامقامات مربوط انجام داد·وی درآخرین روز ها بیکه درین‌مامور یتش موفقیتی را بدست میا ورد باری‌قریب بود ازین ماموریت خود بدو ن آنکه نتیجه‌ای بگیرد عازم کشور ش گردد امامسفارت گرو میکو وزیرخارجه اتحـــاد شوروی به دمشق ومساعی حو صله افزای خود وی‌اور ا ازین عز مش باز داشت وبه صورت غیرمترقب سفر خودرا تمدیدبخشید چنانچه همین تمدید باعث آن شد که راه‌را برای امضای موافقتنامه جدا یی قوا د ر جولان بازنموده‌شام چهار شنبه هشتم جوزا ازدمشق‌وتل ابیب وو اشنگتن صدای‌مقدمات صلح‌وجداسا زی قوا بگو ش رسید · هـم درین‌شب ریچاردنکسن ر ئیس جمهورایالات متحده امریکا ضمن تبریك و تقدیر ا ز ـ خدمات داکتر کیسنجر وتقدیر ازهمکاری‌های حافظ الاسدرئیس جمهور سو ریه و گولدا مایرصدراعظم سر پرست اسرا ییل درین امرگفت که این‌موضوع راهر ا برای ایجاد یك‌صلح عادلانه وبا دوام هموار خواهد نموددرهمین شب حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گرومیکو طی اع لامیه ای که‌نشر نمودند از اعلان توافق معضله جولا ن‌بحیث یك آغاز نیك در امر ایجاد صلح‌یاد نمودند اما اضا فه کردند که صلح دایمی وعادلانه محض‌زمانی‌تامین خواهدشد که اسرا ییل‌از تمام سر زمینها ی اشغالی عر بی بیرون شده‌وبه‌حقوق ملی مها جرین فلسطین‌احترام بگذارد سخن اخیر اسد وگرو میکو در حقیقت سخن‌اول وآغاز همه این معضلا ت است اصلاتمام معضلات و دشمنی های‌بین اعراب واسراییل ناشی ازین بو ده است که‌اسرائیل تعداد کثیری‌ا ز فلسطین هارابه زور ظلم وبیداد گری از خانمان شان‌بیرون کرده واندکترین تو جهی نه ازنظر انسانی ونه ازنگاه‌عدل وانصاف بانها نکرد.اسرائیل گذشته از آنکه به حق این مردم احترام نگذ اشت آرزو هایی مبنی برتوسعه جویی وتفوق‌طلبی هم در سرپرور انیده‌وتحریکاتی رابرای بهانه جویی های خودآغا ز نمود·

هرچند عربها دربرابر این آرزو ها و تجاوزات حریصانه اسرا ییل از در انسانی وطرق مسالمت پیش آمدند و توجه محافل بین‌المللی وجهانیان را درحل آن معطو ف ساختند مگر هیچ سو دی نه بخشیدتاآنکه قوه رابه‌قوه جواب گفتند واین درست ترین منطق وطریقه ای‌بوده است که در برابر ـ **اسراییل توسعه جو وصهیو نست‌بایست‌به** کارمیرفت·

جنگ ماه میزان سال گذ شته با آنکه تلفات خسارات و زیانهای را چه از نظر انسانی وچه ازنظر اقتصادی واز دست‌دادن موقتی قسمتی ازسا حه های شا ن متو جه اعراب نمود مگرازنظرقوت وجنگ آ ور ی به‌اسراییل درس دادکه گویا نمیتواند خواب های‌باطل‌خودراتحقق بخشد و دیگر نمیتوا ند ادعای (شکست ناپذ یری ) خودرا حفظ‌کند· بلکه عربها اگریك بار شکست خور دندو دوباره شکست خوردند بالاخره به آن حدی خواهند رسید که‌دیگر نه تنها شکست نه خورند بلکه دشمن‌را مضمحل سازند ·

روی همین دلیل بود که‌اسراییل بـــا عربها کنار آمد وراه مصالحه رادر پیش گرفت وشاید همین هم در اثر مشوره های مفید وسود مند شخصی چو هنری‌کیسنجرشده باشد چه اسراییل دایما منطق‌زور را دنبال **میکرد که این منطق خود از خیره سر ی** ولجاجت نشات میکند·

بهر حال بعد از جنگ ماه میزان سال گذشته قریب پنج ماه‌قبل مسا له‌جداساختن قوا بین‌جمهوریت عر بی مصر واسرا ییل‌در جبهه کانال سویز انجام شد که درینجا هم همان داکتر کیسنجر ابتکار عمل رادر دست داشت وبالاخره اکنون مساله جداسازی‌قوا درجولان حل‌شد·اماطوریکه دریك‌ماده موافقت نامه جولان گفته شده است این موا فقتنامه یك‌موافقتنامه صلح نیست بلکه قد می‌است درراه ایجاد یك‌صلح عادلانه و دایمی‌باساس فیصله نامه‌نمبر ۳۳۸ ماه اکتو بر ۱۹۷۳ **شورای امنیت ملل‌متحد** ·

واقعا این موافقتنامه درست یك‌عمـــل ابتدا یی در ا یجا د صلح خواهد بود چه همین‌اکنون باآنکه با جمهو ریت عر بی‌و سوریه روی جداساختن قواو توافقها یی حاصل شده اما عملا اسراییل به‌اعمال تحریك آمیز وتفتین‌خود ادامه‌میدهد درست شبی که‌حصول توافق بر موضوع جداسا ختن عساکر در جولان ا علام گردید طیا رات‌ـ اسراییلی برقصبا ت‌جنو ب لبنا ن بر ای قریب‌نیم‌ساعت حملات خودرا انجا م داد· همین حالابین اسراییل واردن حالت جنگ حکمفر مااست وتاهنوز سر نوشت فلسطینی هاناحل‌باق ی مانده‌است وموضوع بیـــت المقدس که محل‌تکریم پیروا ن ادیان‌بزرگ سماوی است لاینحل میبا شد . پس واقعا هنوز درراه صلح‌قدم نخستین‌بر داشته‌شده است‌وواضح است‌که ایجاد صلح‌و تا میـن زندگی آسوده هم‌برای اسرا ییلی هاو هم برای‌عربها و مخصوصا آوار گان فلسطین بدست اسراییل میباشدچه این اسرا ییـل است که‌باعث ایجاد همه این معضـــلا ت گردیده است·

طوریکه مکرر ازطرف عربها تقا ضـــا گردیده است وهم افکار عا مه جهان آنرا تایید میکنند اسراییل‌بابیرو ن رفتن ا ز قلمرو های‌اشغالی اعراب‌و بافراهم آ وری زمینه برای تشکیل یك دولت فلسطینی وبا احترام گذاردن به جا های مقدس مسلمانان وعیسویان میتواند در راه بر آورد ه شدن صلح‌بادوام وعادلانه کمك کند· در غیر آن‌هر چندهم ازین‌نوع موافقتنامه هابامضا برسد هرقدر هم کیسنجر ها وسادات ها واسد ها وگرومیکوها مساعی انسانی واخلا قی‌خودرا بخرج دهند بازهم اوضاع آنطور یکه‌خواهد بود که‌تاکنون بوده است·

## بررسی مسایل روز

### متن موافقت نامه سوریه واسرائیل

**متن موافقتنامه جدایی قوای سوریه‌و اسرائیل مطابق مواد موافقت نامه که اعلام گردید سوریه واسرا ییل در ظرف ۲۰ روز قوای شانرا درجبهه جولان ازهم جداخواهند کرد.**

**روز نامه البعث‌اورگان حزبی وروز نامه الثوره متن کا مل موا فقتنا مه یك پر توکول ویك نقشه مربوط را چاپ کرده اند نـقشه که دریك صفحه کامل ودرهردو روز نامه‌نشر گردیده خطوطی راکه درعقب قواعقب کشیده میشوند با منطقه حایل بین انها نشـــــــان مید هد ·**

**درنقشه نشان داده شده که اسراییـــل کاملا ازان منطقه سوریه که درجنگ اکتوبر تصرف کرده خارج میشود نقشه اندازمناطقی راکه در انها تجهیزات تقلیل یافته ودر هردو طرف خط نشان نمید هد اماواضحا یك منطقه حایل را که از دوتاپنج کیلو متر عریض است نشان مید هد ·**

**قنطریه مر کز اداری سابق سوریه جولان ورافید در منطقه حایل میبا شد ســـوریه بعضی مناطق را در قسمت هایی که‌درجنگ ۱۹٦۷ به تصرف اسرا ییل در امده بودطبق نقشه بد ست می ارد ·**

**اینك متن موافقتنا مه طوریکه در بعـــث والثور بچاپ رسیده ·**

**موافقه در مورد جدایی نیروهای سوریـــه واسرا ییل ·**

**الف: سوریه واسرائیل جدا اوربند را در زمین بحر وهوا رعایت نموده ازتمام‌اقدامات نظامی علیه یکدیگر بعـد از امضای ایـن موافقتنامه که مو ید فیصله نامه ۳۳۸مورخه ۲۲اکتوبر ۱۹۷۳ شوری امنیت میباشد خـود داری خوا هند کرد ·**

**ب: قوای نظامی اسرائیل وسوریه مطابق اصول ذیل جدا خوا هند شد ·**

**۱ـ تمام قوای نظا می اسراییل به غرب خط ·**

**الف: نقشه ضمیمه این‌موافقتنامه عقب خواهد رفت به استثنای منطقه قنطریه که‌در غرب خط الف واقع است ·**

**۲ـ تمام منطقه شرق خط الف تحت اداره سوریه بوده ونفوس ملکی سوریه دوباره‌به‌ان منطقه خواهند رفت ·**

**۳ـ تمام منطقه بین خط الف وب‌مطابـــق نقشه یك منطقه جدایی بوده از طرف ملـــل متحد اداره ومطابق پرو تو کول منضمه ایجاد خواهد شد ·**

**٤ـتمام قوای سوریه در عقب خط بـــ مطابق نقشه خواهد رفت .**

**٥ـ دو منطقه مساوی برای تجدید تجهیزات ونیرو ها خواهد بود ·یکی در غرب خط الف ودیگری درشرق خط ب طوریکه مـو ا فقـه شده ·**

**٦ـ قوای هوایی هردوطرف اجازه خواهند داشت که‌تاخط های منسوبه شان بدون‌مداخله بطرف دیگر عملیات کنند·**

**ج ـ درمنطقه بین خط الف ۷ وخطالف ۱ مطابق نقشه منضمه هیچگو نه قوای نظامی وجود نخواهد داشت·**

**دراین موافقتنامه ونقشه ضمیمه ازطـرف نمایندگان نظامی اسرائیل وسوریه در ژنیو بتاریخ قبل از ۳۱ می ۱۹۷٤ در چوکات گروپ کار نظامی مصر واسرائیل درکنفرانس شرق میانه ژنیو تحت نظر ملل متحد بعد از آنکه یك نماینده نظامی سوریه به‌آن‌گروپ شرکت کند وباشتراك نمایندگان ایا لا ت متحده واتـحاد شوروی ا مضاء خـــوا هد شد·**

**نمایند گان نظامی اسرائیل وسوریه در گروپ نظامی کار مصرو اسرائیل موظف به تعیین دقیق خطوط دریك نقشه مفصل وتنظیم عملیات جدایی نیروها خـــواهد بود گروپ نظامی کار که‌دربالا تعریف گردیده کارخود رابسوی این هدف در ژنیو تحت نظر ملل متحد درظرف ۲٤ساعت‌بعد ازامضای‌موافقتنامه آغاز خواهد کرد وکار خودرا بایـد درظـرف پنج روز تکمیل کند جدایی قوا درظرف ۲٤ ساعت بعداز تکمیل ماموریت گروپ نظـا می کارشروع خواهد شد وقوای طرفین باید در مدت بیست روز ازهم جداشوند·**

**هـ ـ ماده هـای‌الف ـب وج ازطـرف پرسونل ملل‌متحد که‌یك قوای ناظرین‌جدایی قوا راتحت صلاحیت قانونی ملل‌متحد ومطابق این موافقتنامه تشکیل میدهد کنترو ل‌خواهد شد·**

**و ـ طی۲٤ ساعت‌بعداز امضای‌این‌موافقتنامه در ژنیو تمام محبوسین جـنـگی زخمی که‌از**

بقیه درصفحه ٥۹

## یادی از گذشته

# سکه میرویس نیا

پانزده سال پیش ازین نگارش: درباز گشت یکی از سفر های اروپا گذارم به عاصمتر الر شید یا مدینه مدوره یعنی به الزوراء یا بغداد افتاد هنوز شیخ مور خان بغداد عبا س العزاوی دست از قلم بر نداشته وانژ وانگزیده بود.

بیاری جناب جنرال قا سم که‌دران هنگام سفارت افغا نستان را دربغداد داشت بدیدار عزاوی شتا فتم‌استاد علی رغم شکستگی و پیری مرا در میان گنجینه کتا بها یش پذ یر فت کثرت مطالعه‌ازحلقه کو چك‌چشمانش که‌ازورای عینك می در خشید هویدا بود آواز لر زانش از گذشت عمر حکایت ها داشت سا عتی از فیض صحبتش مستفید شدم آن سا عت بسالی از عمر تلف کرده‌من می‌ارزید.

وی مرا بمحفظه سکو کشی رهنموی کرد و چند سکه را بمن ارائه نمود که بعصر آل ناصر و آل شنسب مربوط بود و دران میا ن سکه ئی بود از سیم ناب که بنام میرویس نیا ضرب زده‌ bودند.

بدیدن آن سکه اندیشهٔ آنکه میرویس را سکه سلطنت نبو ده از خاطرم زایل شد.

استاد بزر گی در انجام محبت‌چند جلد از آثار مطبو عش را بمن‌عنایت کرد وبر هر کدام علی الر سم‌توقیعی گذاشت که در انجمله کتاب (الکا کائیه فی العراق) ورسا لتی دربحث مو سیقی عراقی و یکی دو رسالهٔ دیگر بود که در کتابخانه من درکابل انشاء الله مو جود است.

هنوز تالیف بزرگ وی (تا ریخ العراق بین احتلالین) که در هشت مجلد است و الضرا یب وعلم الفلك وچندین مجلد دیگر طبع نشده‌بود.

ده‌سال واندی ازان تاریخ‌گذشت وقر عه سفارت افغا نستان دربغداد بنام من افتاد.

با تا سف استاد درین وقت در بستر بیماری خفته و پیری چشمش را از دیدار و سر انگشت‌توانا یش را از کار باز داشته بود در وا زهٔ شد و آمد یا ران را بر حضر تش بسته بودند وگوئی در عذر د ید ن دو ستان این شعر عر بی تر جما ن حالش بود.

الالیت الشیاب یعود یو ماً
لا خبر ه بما منع المشیب

یعنی: ای کاش... روزی جوا نی باز گردد تا بوی گو یم که پیری‌بمن چه کار ها کرده؟

بهر حال آن دا نشمند بزر گ چهره در پر دهٔ خاك نهفت و او را در قبر ستان (شو نیزیه) کنار یا رانش خوا بانیدند ودیگر مرا مجال آن نیست که ازان سفر کر دهٔ خا موش سجع سکه میرویس نیا راباز‌پرسم ولی منت خدا یرا گنجینه آثار و ی موجود است و اینك آن حقیقت تاریخی را که فرا مو ش کرده بودم و شاید اگر دو سه سال پیش بدو ستی گفته بودم او نیز از یاد برده باشد از کتاب وی استنسا خ می‌نمایم تا در جمله سایر مقا لات‌من دریکی از مجلات و طنم طبع گر دد وبااین تذکار مقالات گذشته من در مورد تعین محل (پودل) مو لد ابوالریحان و دو سه مقالهٔ دیگر نیز طبع شود.

در مجلد پنجم کتاب (العراق بین احتلالین) استاد عزاوی در چندصفحه در ضمن حوادث سال های قر ن دوازدهم هجری بحثی‌مشبع ومستوفی درباب حوادث آن عصر نسبت بافغا نستان دارد که آن مباحث هم درخور استفاده است و هم شا یان ترجمه اما این‌مبحث در صفحه (۲۰۱) آن کتاب که مطبوع بغداد است و بزبان عربی چنین بیامده:

«در تاریخ راشد واضح است که (الامیراویس) در سال۱۱۱۸ د ر قندهار ظهور نمود و بر اطراف مستولی شد و سپا هیان صفوی را مقهور کرد و شهر را از امیرگرجی باز گر فت بنامش سکه زده‌وخطبه خوانده شد ودر سکه وی این بیت نوشته بود.»

سکه‌زد بردرهم دارالقرار قندهار
خان عادل‌شاه عالم میرویس‌نامدار

وآنگاه استاد بیت مذکور رابعربی برگردانیده.

معلوم است استاد عباس عزا وی که‌خود از محققان بنام است این‌بیت را با تفصیلات دیگر از دو جا نقل نموده.

اول از سکه خود میرویس
دوم از تاریخ راشد

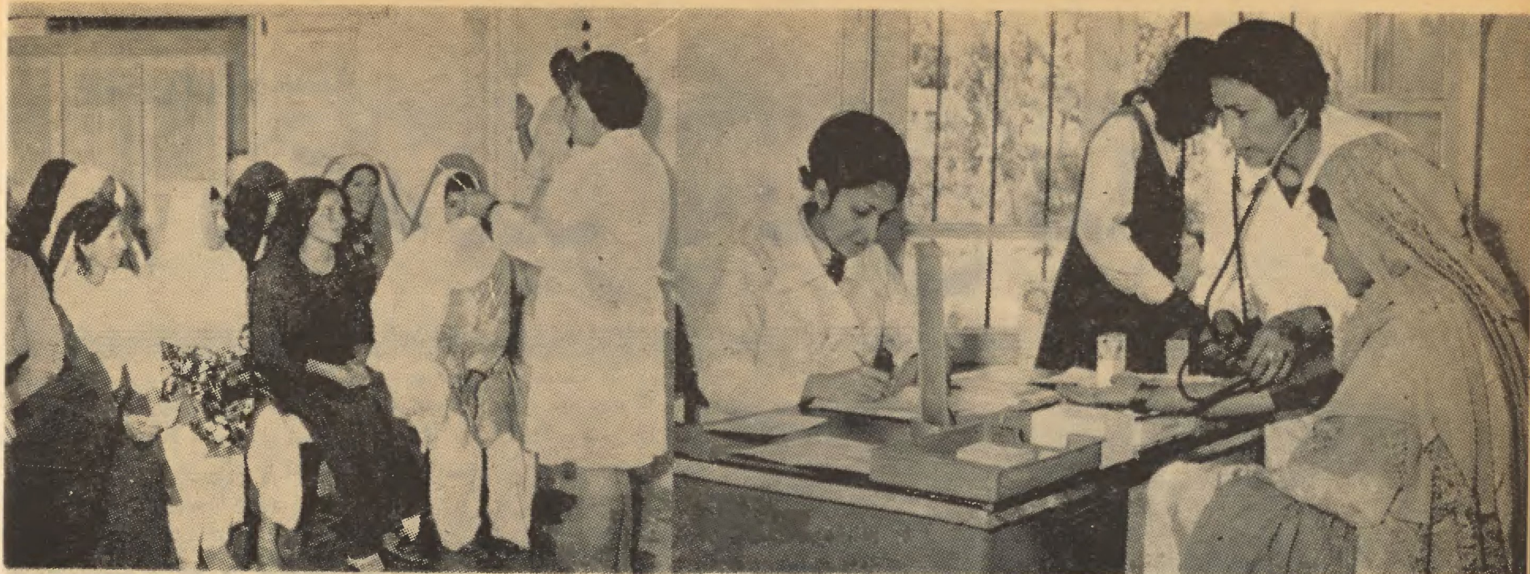
من در جستجوی کتاب تا ریخ راشد شدم در کتا بخانه مو زیم‌بغداد نسخه‌ئی ناقص ازین کتاب موجود است که درسال ۱۱۵۳ بزبان تر کی در مطبعه سنگی در قسطنطنیه طبع گردیده وکتا بیست فی حد ذاته پرمایه وغنی ـ و مستند که در عصر واقعه تالیف گردیده.

امید وارم بقیه حوادث را از کتاب عزاوی تر جمه وبفرستم.

گرعمر کند یاری
بغداد　　خلیلی



استاد خلیل الله خلیلی



از گل احمد زهاب نوری

# انجمنی: در خدمت خانواده های کشور

* **نمایندگی های انجمن رهنمای خانواده در لوگر ، میربچه کوت ، پروان ، بغلان ، کندز ، بلخ ، غزنی، کندهار، لشکرگاه ، هرات وننگرهار وبامیان وجود دارد .**
* **هموطنان ما، از مفکوره رهنمایی خانواده ها ، استقبال کرده اند .**
* **هفتاد وپنج فیصد جامعه ما راطفل و مادر تشکیل میدهد .**
* **دو صد هزار نشریه برای خانواده های کشور توزیع شده است .**

---

برای رهنمایی فامیل ها، تنظیم رشدنفوس ، حمایهٔ صحت طفل و مادر و بالاخره بلند بردن سطح اقتصاد خانواده ها ، انجمن رضاکاری در کشور فعالیت دارد ، که بنام انجمن رهنمای خانواده یاد می‌شود .

این انجمن که بودجه تدویری وانکشافی آن ، از طرف موسسهٔ بین المللی پلان گذاری خانواده که یك موسسه انتفاعی میباشد، تمویل می گردد ، روی سه هدف عمدهٔ اجتماعی پروگرام فعالیتهای خویش را در افغانستان تنظیم نموده است .

**دکتور میر غلام حیدر ماهر سکرتر جنرال انجمن دربرابرسوالی راجع به انجمن رهنمای خانواده افغانستان گفت :**

انجمن مطابق بودجهٔ که از فدراسیون بین‌المللی خانواده بدست می‌آورد ، کلینیك های خودرا، پس از مطالعه در مرکز وولایات دایر می‌نماید . فعلا انجمن رهنمای خانواده دارای بیست کلینیك در کابل وولایات است ، که از طریق آنها ، خدمات اجتماعی و رهنمایی فامیلی خود را ، پیش می برد .

**وی افزود :**

ـ کلینیك های انجمن علاوه ازکابل در شهر های لوگر، میربچه کوت ، پروان ، بغلان ، کندز، بلخ، غزنی ، کند هار، لشکر گاه ، هرات وننگرهار وجود دارد .

**از دکتور ماهر میخواهم تا پیرامون نحوهٔ پروگرام های انجمن روشنی اندازد ، وی پس از لحظه‌یی سکوت ، اینطور میگوید :**

ـ به پیروی از اساسنامهٔ انجمن رهنمای خانواده ، فعالیت آن بادادن معلومات عامه در بارهٔ رهنمایی فامیل ها بخصوص از نگاه وقایه صحت طفل و مادر تربیهٔ پرسونل فنی وتشویق مردم برای تطبیق مفکورهٔ رهنمای خانواده جریان دارد .

انجمن رهنمای خانواده در صدد آن است ، تا از پرسونل و قدرت مالی خود ،استفادهٔ اعظمی‌را بنماید وهفتهٔ یکبار به همکاری وزارت صحیه از بعضی نقاط مزدحم شهر ها، وارسی نماید .

**وی ادامه میدهد :**

ـ ما نسبت محدودیت توان مالی نمی توانیم تادر هر ولایت کلینیك هایی دایر نماییم ، اما با توسعهٔ مراکز اساسی صحی وزارت صحیه، مفکوره رهنمایی خانواده به اکثر نقاط کشور امکان پذیر میباشد .

**می پرسم :**

**ـ فعالیت های تنظیم رشدنفوس ورهنمایی خانواده ها در افغانستان تازگی دارد ، مردم از پروگرام‌های شما چگونه استقبال کرده اند ؟**

**دکتور ماهر میگوید :**

ـ راپور فعالیت کلینیك‌های این انجمن به وضاحت نشان میدهد ، که مردم از آن استقبال کرده اند و برای ما تشویق کننده است . عده یی که پی به اهمیت خدمات رضاکارانهٔ این انجمن برده اند از کلینیك های ما در ولایات ومرکز استفاده می کنند .

اما عواملی مانند بعد مسافه ، عدم موجودیت ترانسپورت منظم ، مواسم نامساعد سال واوضاع جوی ، سطح پایین سواد ، بعضی رسم و رواج های خرافاتی ، هنوز هم سد راه ما ست ونمی گذارد که همه‌نیازمندان ، از خدمات صحی انجمن رهنمای‌خانواده درافغانستان استفاده کنند .

**سکرتر جنرال انجمن مذکور می گوید :**

ـ برای از بین بردن این موانع انجمن دست به فعالیت های‌نشراتی وتبلیغاتی زده و میکوشدتاباروشن

ساختن اذهان عامه، در تنظیم امور خانواده های کشور و تامین رفاه فامیل‌ها، مخصوصا بابلند بردن سطح زندگی اجتماعی وصحی طفل ومادر خدمات خودرا توسعه دهد .

**از دکتور ما هر پیرا مون طفل و مادر تو ضیح بیشتری می خوا هم او میگوید :**

ـ اگر نفوس جا معه را ، از نگاه میتود های علمی ودیموگرا فیکی ارزیابی کنیم ، هفتاد و پنج فیصد جامعه را طفل و مادر تشکیل میدهد. صرف بیست و پنج فیصد د یگررا طبقه مرد در بر می گیرد .

بااین احصائیه واضح می شود ، که‌اهمیت صحت طفل و مادر دریك اجتماع بشری چقدر مهم است .

یکی از اهداف انجمن ر هنما ی خانواده در کشور ما نیز حـما یهٔ صحت طفل و مادر است .

ما خانواده ها را برای حفظ‌ماتقدم وبرای اتخاذ تدابیر اساسی آینده وجهت بلند رفتن سطح اقتصا دی فامیل ها از راه تنظیم تـعـدا د تولدات و دو رسا ختن فا صله وضع حمل مادران ، ر هنمایی می کنیم .

برای اینکار فعلا ده نفر دکتـور ورزیده در ولایات وشش‌نفر دکتور باده نرس، قابله وسی وسه نفـر رهنما درمرکز فعالیت دارند .

**سوال دیگری را ، در بارهٔ نوع خدمات صحی و تبلیغاتی انجـمن واحصا ئیه مـرا جعین آن مطرح می کنم .**

**دکتور ماهر در پاسخ میگوید :**

ـ خدمات انجمن از طریق تنویر اذهان وفعا لیت های صحی جریـان دارد .

نمایش فلم های تنویری درمرکز وولا یات همیشه جر یـان داشته و موظفین ، فا میل ها را ر هنما یی کرده ، بعضا کارت مراجعه بـه کلینیك های صحی را ، برای شان توزیع میدادند .

ازین فلم ها ، رو زانه یکصد تا یکصدو پنجاه نفر استفاده میکنند.

همچنان در طی پنج سال گذشته دوصد هزار ورق نشرات مخـتلف انجمن از قبیل ا خـبـار ، مجله ، لیف لیت ، پامفلیت بروشور، فلش کارت و پوستر برای فا میل هـای مرکزوولایات تو زیع شده است .

**دکتور ماهر ادامه میدهد :**

ـ در طی پنجسال ا خیر بیش‌از یکصد هزار خانواده درمرکزوولایات از طرف مو ظفین انجمن ر هنمای خانواده ویزت شده وتو صیه های لازم برای آنها به تکرار گر دیـده است .

همچنان‌درمرکز یو ، اس، ا یـد هوتل انتر کا نتی نینتل،فابریکات جنگلك، پو ستین دوزی ، مکا تب مردانه و موسفیدان مرکز وولایات بامردان تماس گرفته شده واهداف انجمن باتوصیه های لازم به آ نها تفهیم گر دیده است .

**وی علاوه میکند :**

ـ تعلیمات پـهلو ی بستر از فعالیت های دیگر ماست. پیام‌های انجمن در پهلوی بستر بـیـما زان ولادی در شفا خانه های زا یشگاه و مستو رات رسانیده می شود .

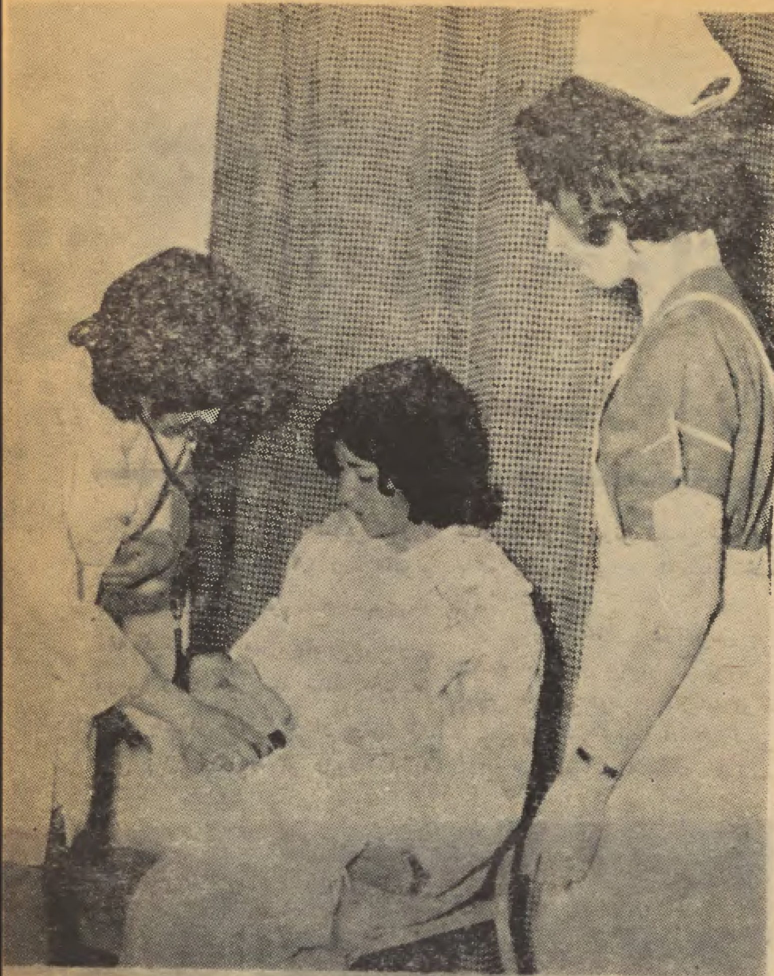
این پرو گرام موثر واقـع شده وازین طریق پیش از سه هـزار و پنجصد نفر کارت مراجعه به‌کلینیك، را در یافت کرده اند .

دکتور میر غلام حیدر ما هـر از فعالیت های کلینیکی انجمن اینطور یاد می کند :

ـ بیست کلینیك انجمن رهنمای خانواده در کابل وولایات تا اوایل امسال **۱۱۹۲۰۳ نفر از طـرق سه گانه و سایل تزیید** فا صله حـمل مراجعین **داشته است .**

در پایان این گفتگو د کتور **ماهر** از خدمات رضا کارانه انجمن یـاد کرده و گفت :

انجمن ر هنمای خانواده در نظر دارد تا به حمایت و رهنمایی وزیر صحیه دو **لت جمهوری ا فغانستان** برای‌حمایت‌طفل ومادر ورهنمایی در بلند بردن سطح اقتصادی خانواده‌ها وتنظیم امور فامیل خدمات خود را توسعه دهد .





پلانی تحت مطالعهٔ انجمن ا ست تابه همکاری وزارت صحیه پروگرام های رهنمایی خانواده بمنظور فوق **در مراکز پرو گرام‌های را به سایر ولایات نیز بتدریج‌توسعه دهد .**

# یوه خطرناکه جگړه د ځمکې کره د نابودۍ خواته بیایي یوناوړه

## سرنوشت زموږ او لاد تهدیدوي

مثلا په ۲۰۱۰ کال کې دغه شمیر ۱٦ زره ملیونو او وروسته ۳۲ زره ملیونو او بیا ٦٤ زره ملیونو ته ورسیږي او دغه کړندیتوب سره به د نړۍ نفوس نوموره زیات شي چه خلک دا وسیدو دپاره هم ځای ونه لري او ټولې کرونددي ټول ځنگلونه او غرونه به په ښارونو او کورونو تبدیل شي او بیا به‌هم دنفوسو دپاره داوسیدو ځای پاتې نشي .

دتصور په خلاف دغه نفوس له‌کار تفریح او نورو اړتیاو نه علاوه به دوډۍ او اوبو او هوا ته زیاته اوکلکه اړتیا ولري خوله بده مرغه اوسنۍ او غذایي منابعو په ډ منځه تلو سره به‌حتی ډوډۍ او اوبه هم دغو دپاره نه‌پیدا کیدونکې شي .هر څومره چه دنفوسو شمیر زیات شي، هغو مره دځای دکموالي اود اوسیدو دځای د محدودیت له امله به فردي آزادۍ‌لږه شي اوخلک به مجبور وي چه لږ و خوځیږي تر څو دخپله گاونډي د ماشوم لاس او پښې ژوبل نکړي . د اوبو او هوا خوري فضا له منځه‌ځي او انسان دنه خوځیدو له امله په‌راز راز روحي او جسمي ناروغیو اخته کیږي .

دنړۍ نامتو متخصصینو نظریه ور کړیده چه‌د ټولنې دانفجار دمخنیوي دپاره باید دنسل تولید محدود شي هغه پرو گرام چه‌د ملگرو ملتو دمؤسسي متخصصینو پیشنهاد کړیدی، ډیر په‌زړه پوري اوپه عین حال کښي غیر عملي دی.

دوی وایي چه‌د نړۍ ټول او سونه باید په کار لاس پوري کړي اواجازه ورنکړي چه هیڅ یوه کورنۍ له‌دوو ماشومانو څخه زیات تولید کړي‌مگر له‌بده مرغه دغه پرو گرام نه عملي کیږي ،په اوس وخت کښې یوازې خواسیایي هیوادونه (له هغې جملي څخه هند) او دجنوبي امریکې څو هیوادونـه د کورنیو د لاربنوونـې پروگرامونه تنظیم کړدي اودامریکې متحده ایالات او انـگلستان دغـه قانون نـعملي کولو پـه فکر کښي نه‌دي. په انگلستان کښې هر کال د نوو زیږیدلو ماشومانو شمیرد ۲۵۰ زره تنو په اندازه دمړو په نسبت زیاتیږي اوهمدا اوس نوموړي‌هیواد څخه دپاسه ٥٦ ملیون تنه‌اوسیدونکي لري په یوه کیلو متر مربع کښې دنفوسو دتکثر له پاره دنړۍ دریم هیوادی چه زیات نفوس لـري د نفوسو دزیاتوالي سره دمبارزې‌دپره بیاوړي وسله د امیندواري په ضد دتابلیتونو ستعمال‌دی چه له‌بده‌مرغه دملگرو ملتو د مؤ سسي د رسمي احصائیې له مخې دهغو ښځو شمیر چه په ټوله نړۍ کښي له‌دغه تابلیت څخه استفاده کوی لږ یاډیر دیرش ملیونو تنو ته رسیږي. یوازې هغه هیواد چه داجبار او فشار له امله‌یې دنفوسو دزیاتوالي سره کلکه‌مبارزه شروع کړیده هند دی خو آیادنورچه نور هیوادونه لـه هند څخه تقلید کولای شي اوکه نه بیله‌خبره ده .

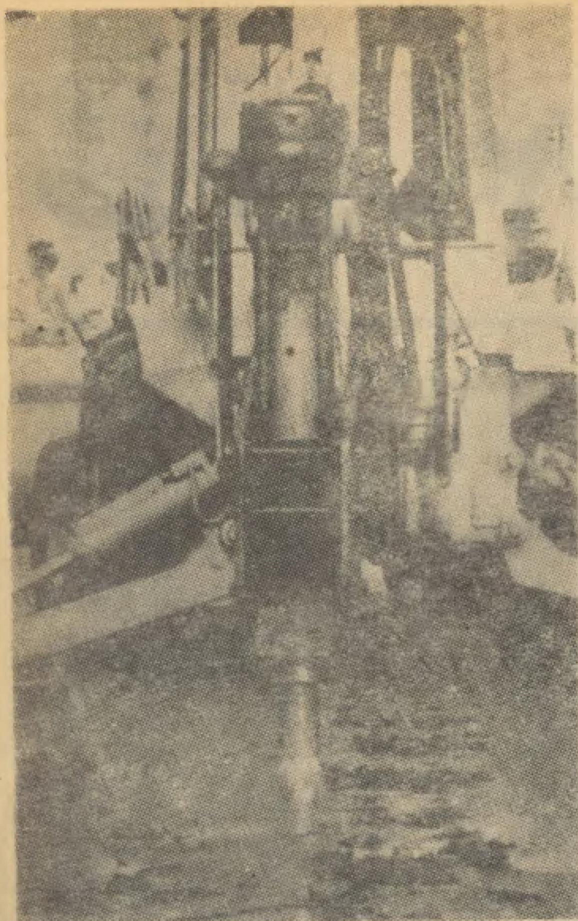
### دهوا اومحیط ککړتیا -

ددی دپاره چـه ددغې موضوع د اهمیت په باره کښې ترډیره اندازې پوري معلومات لاس ته راوړی دهغه رپوټ یوه لنډه برخه چـه مربوطو متخصیصینو دستکهم په جرگه‌کښې اعلام کړ، وړاندی کیږي. دامریکې شوروي اتحاد انگلستان سویدن او فرانسې ۱۵٦ تنو پوهانو چه لـه کلونو راهیسې دځمکې په کره‌کښې انسان داوسیدو محیط دککړتیا پـه باره کښې څیړنه کوي په گه‌سره دغه رپوټ جرگې ته وړاندی کړ - دځمکې پـه فضا کښې دلوگیو او کیمیایي گازونو زیاتوالي اودغه راز دتکنولوژۍ او ماشینی‌ژوند پراختیا دنړۍ په هیوادو کښې داسې خطر ناکه وضع پیښه کړیده چه کـه‌ژر ترژره یې چاره ونه سنجوله شي دبشر نسل اود ځمکې له‌کرې څخه دژوندیو مو جوداتو ژوند به‌له منځه لاړشي .

په علمي او مسلکي کتابونو کښې لولو چه دځمکې دکرې هوا له‌خلور



**دنړۍ دنفو سو په زیاتیدو سره‌به خلك پاکی‌اوبو او ډو ډیو ته‌اړتیا ولري ، خو له بده مرغه دکر نـې دغذایي منابعو په‌له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډۍ هم ددوی دپاره‌نایابه وي**





حجمو آزوتو او يوحجم اکسجن‌څخه
چه د ژونديو موجوداتو ژوند ورپوری
تړلی‌ده، جوړ شويدی له‌دغو دوو
عناصرو څخه پرته نور واړه‌گازونه
هم شته چه له آرگون کريتون
هايدروجن، کاربونيک گاز اود اوبو
له‌بخار څخه عبارت دی. آياپه‌رښتيا
سره اوس‌اوس هغه هوا چه مونږ
تنفس‌کوله همدغوعناصرو څخه‌جوړه
شويده ؟ نه دهوا دغه ترکيب
په سلو پخوا کلونو کی ؤ، اوس‌ډير
وخت تير يږی چه زمونږ تنفس
کوونکی هوا دزهر لرونکو گازونو
سره گډه شويده او هره ورځ هم
چه‌تيره شی ددغی ککړتيا اوزهرجن
کيدو اندازه زياتيږی .

دغه فاجعه له هغه وخته شروع
شوه چه انسان لومړی دبخارو د
موټرو په اختراع کولو بريالی شو
دبخار ماشين لرگی يا ډبری‌سکاره
سوځوی او خپله قوه په حرکتی او
ميکانيکی آنرژی تبديلوی مگر دغه
سوځيدلی لرگی يا سکاره په‌لوگی
تبديليږی يعنی دهغو کاربن دهوا د
اکسجن سره گډيږی او کاربونيک
گاز منځ ته راوړی. دغه کاربونيک
گاز په مستقيم ډول هوا ته ننوزی
او ورسره گډيږی او د اکسجن ډيره
زياته اغيزه له منځه وړی که بشر
خپله ماشينی اختراع دبخارو په
ماشين سره‌څنډولی وای ددی‌امکان‌ؤ
چه کومه وژونکی پيښه منځ‌ته‌نه‌وای
راغلی مگر له‌بده مرغه له لنډی‌مودی
وروسته موټر يابنزين او وروسته
ديزلی موټر ډگر ته راووتل. په هره
اندازه چه دموټرو فابريکو بيړيو
الوتکو جټ او ماشين جوړښت پر
مختگ وکړ، په هماغه معيار دانسان
داوسيدو دمحيط اوهوا ککړتيا زياته
شوه .

کله چه مونږ يوه ټوټه لرگی يا
سکاره سوځوو ،دهغه لوگی او گاز
زياته برخه چه توليديږی ،کاربونيک
گاز دی چه‌هر موليکيول يی له يوه
اتوم کاربن اودوه اتوم اکسيجن‌څخه
جوړ شويدی .داهماغه گاز دی چه‌په
لږه اندازه دانسان او نورو حيواناتو
له‌سږی څخه راوزی له‌ښه مرغه
طبيعت ددغه گاز دتصفيی او تجزيی
دپاره غوره وسيله پيدا کړيده چه
هغه دونو اود ونو دپاڼو موجوديت
دی. هرشين رنگه واښه ،که دونو
پاڼه وی اوکه دبيديا واښه، دغه د
معجزی نه ډك خاصيت لری چه‌د هوا
کاربن څخه شکری نشايسته، غوړ
وړانگی په مرسته تجزيه کوی او له
کاربن څخه شکری نشايسطه ،غوړ،
سلولز ،لرگی اونورو شيان جوړوی
اود ساکښو دپاره خوراك برابر وی
له‌بلی خوا له‌دغی تجزيی څخه لاس
ته راغلی اکسيجن بيا فضا کښی
خپروی .

په دی ډول دسون دماشينونو له
اختراع نه پخوا انسانانو اوساکښو
کړی اوپه کاربونيک گازيی
تبديلاؤ ، ونښو سمد ستی دغه
کاربونيک گاز تجزيه کړی اودهغه
خالص اکسيجن يی ددوهم‌ځل دپاره
په هواکښی خپور اود بخارودماشين
له‌اختراع نه ورو سته ونښو خپله
دغه وظيفه پای ته ورسوله، مگر
کله چه موټر اوديزلو ماشين اونور
نفت سوځوونکی ماشينونه منځ ته
راغلل قضيه ځان ته بل شکل غوره
کړه. په موټرو، دديزل په ماشينو
فابريکو په اور غالی اود بيړيو او
الوتکو په‌ماشينونو کښی له‌بده‌مرغه
بشپړ سون اواحتراق نه عملی کيږی
بلکه زياته اندازه سون مواد د
اکسجن سره ترکيب شوی اود
(اکسايد دوکاربن) زهرجن او خطر
ناك گاز توليدوی چه هر موليکيول
يی له‌يوه اتوم کاربن .

اويوه اتوم‌اکسجن څخه‌جوړ شويدی
دغه زهر لرونکی گاز هماغه بدبوی
او کوکجن لوگی دی چه له موټرو
څخه راوزی او البته هرڅومره چه
دموټرو ماشين زوړوی ، ددغه زهر
جن گاز توليد هم‌زيات دی له‌بده
مرغه دونښو پاڼی ددغه زهرجن گاز
نشی‌تجزيه کولای‌چه خالص‌اکسجن
ور څخه توليد شی .

ددغی موضوع په نتيجه کښی له
هغی ورځی څخه چه موټر، ددېزلو
ماشين لويی صنعتی فابريکی اود
نفتو دسون نور ماشينونه جوړشول
دغه زهرجن لوگی ورو ورو دځمکی
دکری هواته ننووت او ورځ په‌ورځ
يی‌اندازه هم زياته شوه او همداوس
اوس دځمکی اتمو سفير ددغه‌زهرجن
گاز لوی مخزن گرځيدلی دی. ددغه
زهرجن گاز نه علاوه ،دځينو نورو
فابريکو اود سون دماشينونو دفعا-
ليت‌په وجه، نور زهرجن گازونه‌لکه
گوگړ رونکی گازونه دسربو اونورو
گازونه دهوا سره گډ شويدی‌دبشر
دپاره زيات سرخوږی‌دادی چه‌دشلمی

**پاتی په ۵۷ مخ کی**

نویسنده : گرا هام اچ . لاتن

تر تیب وتر جمه از: حسن ناصری

# صرف ۲۰ هزار سال قبل



**بدین جهت جمع آوری غذا، شکارمرگ ومیر های آنها مقدس است گروپ های مربرط باهم گرد می‌آیند تامراسم مذهبی شانرا اجرا نما یند**

انسان در اواخر دوره حجر در اثنای آخرین عصر یخ زمانیکه خشکه بزرگ استرلیا از طرف جنوب به جزیره تا سمانیا واز جانب شمال به نیو گینی متصل بود به این قا ره امده است . شواهد با ستانشناسی توضیح میدارد که انسان اولی‌درین قاره ۲۰،۰۰۰ سال قبل به ناحیه کو نالدا در قسمت بیابان نو لار بو از خلیج بزرگ استرلیا وهم چنین در ناحیه خلیج‌بینندی قسمت غربی نیوسوت ویلز داخل شده است . حفر یات آینده زمان خیلی سا بق تصرف این قاره را نشان خواهد داد .

برای رسیدن به این سر زمین وسیع‌ـ قبیله ابورنجنیز باید از آبهای عمیق بین آسیا وآسترا لیا تو سط تعقیب خطوط بحر ی والیس وویبر عبور کرده باشند که‌این‌خطوط بحری نیز انکشاف جانواران فانا وگیا های فلو را ـرا برای دیر زمانی مجزا نگهداشته است . بهر تر تیب انسان های اولی‌آنزمان این خطوط بحری‌را بو سیله‌کنده‌های چوب پاره، تخته های ابتدا ئی وتو سط شناکردن وهم ممکن است توسط حرکات مدوجزر کوتاه ترین فواصل را بین جزایر طی کرده باشند .

شواهدی در دست‌است که‌میتوان گفت بین انسانهای ابور نجنیزو انسانهای جاوا در اندو نیزیا وهم مردما نیکه در مغاره‌نیا درجزیره سارا واك قسمت شر قی مالیز یا مسکن گزین بوده‌اند رابطه ومشا بهی وجود دارد. هم چنین درینمورد هر گاه نقشه خط السیر اولین انسانها نیرا که ازاسیا خارج شده اند مورد بر رسی قرار دهیم روابطی بیشتری بین آنها بر قرار خواهد گردید .

گرچه بصورت موثق نمیدانیم که انسانهای ابور نجینز ابتدا از کجا مهاجرت کرده.وچگونه درین سواحل رسیده‌اند ولی این واضح است که آنها نخست در نقاط مختلف‌سواحل شمالی پیاده شده اند . در وهله اول این قبیله‌ازدامنه های کمبیرلیر الی شبه جزیره نمای راس یارك مسا فرت‌کرده اند موقیعیکه تعداد آنها افزوده میشود از طریق بیا با نهای سهل العبور ساحلی و دریایی در قسمت های استر لیای مرکزی وجنوبی پراگنده میشوند . در محیط نو همه چیز برای آنها عجیب بود و بشکل شکار چیان کوچی وگرد اوند گان غذایی از بعضی نواحی نرم رستوران جنگلی عبور نموده وجای که طبیعت منابع فراوانی را جهت زندگی آنها مساعد ساخته بود مسکن اختیار مینمودند . این قسمت قاره که اکنون آنها در آن زئیست دارند دارای سبز یجات تازه کم آب ولی ممکن است در آن زمان دارای سبزیجات بیشتری بوده باشد .

بتدریج این قبیله مجبور شدند تا خویشرابه اقلیم سرد تری مخصوصاً در نواحی مرتفع جنوبی ویکتو ریا و تاسما نیا توافق دهند.

در بعضی قسمت های ساحل‌شرقی ووادی های داخلی که دارای منابع غذایی و آب کمتر بوده بطور عموم آنها درین نواحی بشکل غیر دائمی بسر برده و این امر باعث آن شده است که آنها باید بطور متداوم مهاجر باشند .

### تغیرات اقلیمی :

اکنون معلوم گردیده است که نخستین انسانها ی ابو رنجینز موقعیکه در قسمت مر کزی قاره استرالیا آمده اند حیوا نات طبقه کیسه دا ران را یافته که بعد ها حیوانات مزبور مفقود الاثر شده اند ودیگر جانوران عظیم از قبیل نگرو ها وپروتو دن (حیوانا تیکه دارای حر کت بطی اند) شیر کیسه دار به اندازه پلنگ که مسما به تایلا کو لیو کار نیفکس میبا شند

# اره از روز انسانها در قاره

## استرلیا جای گزین شدند

وبسیاری از حیوا نـات کیسه دار دیگر را درین نواحی وسیع کشف کرده اند . درامتداد رو دخانه اولدو در مجاورت بستر جهیل اولـــد . فوسیل های تمساح وللنگث فشس (نوع ماهی عظیم که توسط بلیـدر های تبدیل کننده هوا وحل‌هـــا تنفس میکنند ) در اکثر نواحـــی بارانی وهم زمان با اخرین دوره‌یخ زیست میکرده اند کشف گر دیده است . جهت تشریح و نمایزایـن مخلوقات عظیم الجثه‌نظریات متعددی ارائه شده وبعضی اثرات تـغیـیر اقلیم با الخاصه دوره خشکـــه در حدود ٦٠٠٠ سال قبل که باعـــث خرابی وبرهم خوردن غذای حیوانات گردیده است بوقوع پیوسته است در آن دوره کود های عظیم ریگی که متجاوز از ١٫٣٠٠٫٠٠٠ کیلو متـر مربع ساحه‌استرلیای مرکزی‌امروزی را احتوا کــــرده است عبارت از سوغات همان دوره خشکه میباشد. رولی را که انسان در تغییـــرات نشوو نمای نباتات مناطقی خشکه بازی کرده است‌هنوز مورد تحقیقات سیانس دان ها است . استعمـــال آتش درشکار، بازیهـا و پـــاك کردن جنگلات نیز ممکن است سبب تغییر اقلیم شده باشد .

بعدها دینگو نوع سگ و حشی وبومی این قاره که اکنون فکـــر میشود که بعد از تشکل آبنای‌باس در حدود ١١٫٠٠٠ سال قبل ظاهر شده است نیز عامل دیگری بـرای تمایز عده کوچکتری از حیوا نـات اصلی همان دوره بوده باشد .

**محیط ناپایدار :**

از روی شواهد باستا نشنا سی که اکنون در دست است طوری بر می‌آید که قبیله ابور نجینز بـرای هزاران سال با تغییرات محیط های مختلف توافق کرده‌اند. از آنجائیکه سواحل روبه کاهش نهاد میدانهای جدید شکار- سر زمینها وجوا نب مقدس ومنابع دیگری آبی بایـــد در یافت گردد . هنوز دنیای آنهـا از مسکونه دائمی بعید بوده و بـه تعقیب مسکونه های جدیدی بایـــد باشند که اکثراً در اغوش طبعیـت میسرو تاسیس گردد .

افسانه ها و داستا نهای ایشان هنوز در باره هستی‌اجداد وچگونگی جهان شان که‌چطور بصورت طبیعی خلق گردیده است حکایت میکنند . منابع غذا و آب و استفاده عاقلانـه وحمایه آنها وسیله متداوم حیـات آنها را تشکیل میدهد و سیستـــم تحربم اکثراً قیودات غـذائــی را



در این نواحی اقسام میوه وربشه های نباتات راکه در سر زمین های علوفه‌زاریافت میشود مشاهده می نمایید .

تحمیل میدارد یك گروپ را قـا در میسازد تا در یك قسمت معینه که معیشت ایشا نرا تامین می نمایـد بدون ترس واستعمال گروپ دیگر خویشرا مالك آن معرفی نموده‌حیات بسر برند البته این قسمت سرزمین راجز اصلی قلمرو گروپ گردیـده

وغذای شانرا ازین ناحیه بدسـت می آورند . قسمت های مختلـــف اراضی ایکه توسط قبیله ابورنجینز اشغال گردیده‌استبطریق وروشهای متفاوتی بین جمعیت های مردم مورد استفاده قرار دارد . در نواحــــی



شتر مرغ حك شده بروی سنگلاخ عظیم‌در موتیو نجی در نزد یکی تبه شکسته‌در نیو سوت ویز.



یکی از حیوانات عظیم الجثه ایکه درقسمت های مرکزی قاره فرار کرده است.

لامزروع و ناحیه سپینفکس (علوفه مخصوص استرلیائی که از گیاه وپوست الاستیکی آن استفاده مینمایند ) چنین حدس زده میشود که مردمان آن در هر ۹۰ کیلو متر مربع از ۱ـ ۱۲ بطوز نفر متفاوت زیست مینما یند ولی‌به‌امتداد دریای موری وسواحل طوزی فکر میشود که تراکم نفوس از هر ۲ الی ۵ کیلو متر مربع در قسمت شمالی راس یارك وقسمت های جنوب شرقی قاره بیشتر بنظر میرسد .

همانطور یکه سنجش دقیق بین تعداد مردم وتهیه غذا وآب موجود است بهمان پیمانه تربیه اطفال‌نیز در مراحل اولی‌درقسمت شنا سائی حیوانات مسیر آنسا نها و تمیزبین نباتات مضره وعلایم آنها ونباتاتیکه غذا از آنها حاصل میگردد نیز مهم میباشد تعیین‌تغییرات‌اقلیم وباخبری درست از منابع آبی در قلمرو شان از جمله اساسات اولی‌بشمار می‌آید که همه آنها تربیه ـ معرفت و مشاهدات آنها را تشکیل میدهد. سنگلاخهای حك شده آنها که هنوز مشاهده میگردد علایق سر شار آنها را در باره معلومات حیوانات شان نشان‌میدهدمار هاشتر مرغهای مخصوص استرلیا ئی با علایم وتخم های آنها ـ کانگرو ودیگر اثرات انسانی که در روی سنگلاخهای سختی حك گردیده است که برای اسلاف خویش در ایوان های سنگی حفظ نموده اند. حقیقتیکه دینکو در شیچ یکی از تصاویر حك شده آنها ظاهر نگردیده است دال براینست که قبل از اهلی شدن سگ ها این قبیله دست بکار بوده اند .

ابور نجینز در قلمرو شان سال رابه فصل های حیوانی و نباتی تقسیم نموده اند و آنها جهت بقای خویش از چیز یکه در زمین یافت میشود استفاده‌مینمایندمثلا ازریشه نباتات ، پرندگان ، حشرات کرم ها، انواع چلپاسه هاو غیره منحیث غذا واز آب دخیره شده تنه درختان برای ترسیم و رنگ آمیزی مورد نظر آنها باریدن باران را از ظاهر شدن مرغ باران پیشگو یی نموده ودر موقع باران مراسم مذهبی شان را اجرا مینمایند .

قبیله ابو رنجینز در موقع شکار پرندگان ـ کانگرو شتر مرغ و غیره از نیزه و چوبهای خمیده منحیث اسلحه شکار استفاده کرده و در موقع شکار خویشرا توسط گل ولای پوشانیده در حالیکه بایکدست شاخهٔ درخت را گرفته و در دست دیگر با مهارت تام صید مینما یند.

جمع آوری غـذا :

در قسمت جمع آوری غذا فرق فاحشی بین آنها وجود دارد این مردان با نیزه هاو چوبها به شکار می پردازند در حالیکه زنان نیزه‌ها وچو بهای شکار را در خریط های مخصوص شان حمل مینمایند و هم مراقبت فامیل رابعهده دارند .اکثرا این زنان اطفال شانرا به آغوش ویابین بشقاب های چوبی که برای اکثر مقاصد دیگر نیز بکار میرود حمل مینمایند .

زنان این قبیله وظیفه دارند تا ریشه های نباتات‌ـ گیاها ومیوه های مختلف را جمع آوری نمایند . در نزد آنها تمام نباتات خوردنی نبوده بلکه از نباتات زهر گین خود داری میکنند و در صورت جمع آوری همچو نباتات‌برای‌گیچ سازی وصید ماهی استفا ده بعمل می آرند گیاهای عکاسی وبعضی علو فه جات دیگر را روی سنگ های هموار کوبیده و سپس روی آتش وخاکستر آنها را میپزند .

بهمین ترتیب قبیله ابورنجینز حیوانات گو نا گونی را از قبیل کانگرو والابیز ـایروز (نوع کانگرو بزرگ ) و بزرگ ترین جانداران کیسه دار را توسط پر تاب نیزه و چوبها شکار مینمایند و هم گاهی توسط شاندن تله ـ گودال های خاشه پوش نیز بعضی حیوانات را بچنگ می آورند .

در نواحی و اطراف دریا حیات آنها متکی به تغیرات اقلیم بوده و از صید ماهی ـ خرچنگ که توسط جال وتله از قسمت های کم عمق دریا بدست میاورند . این قبیله برعلاوه صید ماهی کشف آبی ـ خرچنگ های بزرگ ـ لاك پشت ـ تمساح ، مرغ آبی و دیگر حیوانات وحشی را در موقع آبخیزی وسیلا بهای شدیدبدست می‌آورند. در موقع خشکی سال این قبیله بیشتر مهاجر گردیده و از علوفه جات وخز ندگان گونا گون وانواع چلپاسه ها استفاده میکنند . شکار گربه های وحشی نیز از جمله غذا های عمده شان محسوب میشود قبیله ابورنجینز بیشتر غذای شانرا از منابع طبیعی حاصل مینمایند.در بعضی مواقع این قبیله نوع برگهای



نیزه ها ـ چوبهای انداز وچوبهای‌خمیده‌وسا یل عمده شکا ر این قبیله را تشکیل میدهد تله ها وگودالهای خاشه پوش نیزگاهی بکار میرود .



قبیله ابور نجنیز چنان عقیده دارندکه‌حتی‌می‌تواند در جاییکه منابع غذا وآب نظر به ناحیه ساحلی کمتر باشد حیات بسر برند.

مسمابه دوبو سیاهپوودی را بـــا خاکستر چوب مخلوط نموده بقسم تنباکوی جویدنی از آن استفـــاده مینمایند . قبیلهابور نجینز از دیگر نباتات جهت تب ـ سر دردی معده دردی وحتی برای سقط جنین استفاده شایانی بعمل می آورند .

وسایل شکار :

وسایل شکار این قبیله خیلی‌ها محدود بوده که عبارت از چـــوب نداخت چوب خمیده و نیزه میباشد.

عموما نیزه هارا از شاخه های درخت تاکوما ساخته که این نوع نیزه ها دارای نوك سنگی میباشند . سنگ های نوکداررا توسط شیره مخصوص وتریشه پوست کا نگ و محکـــــم می نمایند . نیزه های چندین سره عموما برای شکار ماهی وبازیهـای شکاری استعمال میگردد .

نیزه انداخت که بیشتر مشابهت به یك ظرف باریکی دارد و درحدود یك متردرازی داشته که به انجام برآمدگی آن چوب ویاتوته استخوان را در سوراخ کوچکی محکم مینمایند ودر انجام دیگران سنگ نوك تیزی را توسط مواد چسپنده و موم کـه مثل اسکنه هم کار میدهد نصـــب شده است . هدف عمده نیزه انداز اینست تا طول نیزه را زیاد کرده تا در قوه نیز افزایش بعمل آید . همچنین این نوع نیزه برای کـندن زمین افرو ختن آتش حمل ونقل ماهی وغیره چیز ها استفاده میشود .

عقاید مذهبی :

حقوق وما کلیف زمین جهـــت شکار و جمع آوری غذا بطور جدی ممنوع بوده و خارجیان مجبور انـد تا از پیران قبیله اجازه شکـــار را بدست آرند این قبیله معتقدند کـه سر زمین شان مقدس بوده و چنان فهمیده اند که ارواح آنها قبلا درین سر زمین موجود بوده لذا مبـــرم وضروری است تا درین سر زمیـن حیات بسر برند وبمیرند تا اینـکه بتوانند دو باره به خانه های ابدی شان بر گردند . گرو پهای مربوطه وپیروان این‌جهت‌تقویه و بر گزاری مراسم مذهبی شان باهم یکجا شده وفاصله های بعیدی سفر مینمایند وسپس ادا ی مراسم مذهـــــبی دو باره به‌خانه های‌شان برمیگردند. در بسا مراسم شان تجارب آنها در قسمت رقص هاـ ترانه‌ها همه وقته انداخته میشود . در مراسم مذهبی این قبیله عموما پدیده های طبیعی از قبیل تغییرات اقلیمی ، سیـرو حرکت پرند گان ، حیوانات وچیز هائیکه در حیات روز مره آنهـــا اهمیت دارد پیشترمنعکس میگردند در موقع اجرای مراسم صدا هـای همگانی توام با کوبیدن چوبها بروی زمین ، کف زدن ها ورقص ... میگردد. اینوع مراسم از ... ضروریات عقاید آنها ... گردیده که بصورت ... میشود . قرارنظریه ... ماجت انترا پالوجست(بشر شناس) عقیده این مردمان براین‌است که باموجودیت ترانه ها بیت ها و مراسم مذهبی طبیعت نیز بطورکلی توام باخیالات آنها نقش خود را در حیات آنهـــا بصورت گروپی و انفرادی بـــازی میکند .



یکی از غذ ا های لذ یذ وعمده قبیله‌ابورنجنیز کرم ها ئیست که اجداد شان‌نیز از آنها استفاده میکردند.

قبیله ابور نجینز قبل از استرلیائی های‌اروپائی حرمت‌و احترام‌بیشتری بسر زمین ما دری شان داشته اند.

زیرا آنها صرف متکی به غذایی اند که زمین برای آنها فراهم مینماید .

البته این امر تعادل را بین‌انسان وطبیعت برای هزاران سال برقرار نموده بود تا اینکه در ۱۷۸۸ سـر زمین شان تو سط اروپائیان کشف وتصرف گردید .



قبیله ابور نجنیز روی سنگلا خهای‌عظیم‌تخم ها واثر پای شتر مرغ راحك نموده‌اند.



در سرزمین های خشک ولم یزرع‌تهیه‌آب قبیله ابورنجنیزصرف متکی به‌آبهائیست که‌بین سوراخهای سنگلاخهای بزرگ ذخیره میگردد.

م.ت. آی بیك

ترجمه : ایلدرم

# علیشیر نوایی

م.ت. آی بیك شاعر ورمان نویس بزرگ بتاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۰۵ در شهر تاشکند دریك عایله هنرمند متوسط الحال زاده شد.

او تحصیلات عالی خود را نخست در پوهنتون دولتی اسیای میانه و سپس در لیننگراد بپایان رسانید.

آی‌بیك حیات ادبی خود را با سرودن قطعات کوچك شعر آغاز کرد و بتدریج مراحل پیچیده وراه بزرگ ایجاد وآفرینش ادبی راپیمود ونخستین مجموعه شعر یش بنام (احساسها) درسال ۱۹۲۵ به نشررسید فاصله بیش ازسی سالی که ازین زمان تا نشرامان معروف (خورشید نمیمیرد) (سال ۱۹۵۹) سپری گردید سالهای پر از تلاش وکار پیگیر ودر عین‌زمان سالهای ایجاد مهمترین آثار نویسنده بحساب میرود در خلال این‌مدت ازنوشتن داستان تاریخی معروف (نوایی) که‌بشرح زندگی و زیر دانشمند افغانستان علیشیر نوایی و تصویرمحیط زندگی او محیط متمدن هرات‌اختصاص دارد فراغت یافت.

مولف طی این اثر بریك دوره درخشان تاریخ افغانستان روشنی می افگند وشگوفانی دانش وفرهنگ در محیطدانش پرور هرات‌رادرسده پانزده بنحو استادانه ای نشان میدهد.

ا وبانوشتن این داستان ورمانهای (خون مقدس)و «راه بزرگ» وغیره بحیث‌چهره درخشان ادبیات معاصر ازبکستان شورویعرض‌وجود کرد وچون نویسنده ای بزرگ مورخی توانا شاعری لیریك و منقدی چیره‌دست شهرت یافت تاسال ۱۹۵۹ آثاروی به بیش‌ازشصت‌زبان مختلف‌ترجمه‌و به تیراژ بیش از۶۰۰ هزار نسخه در کشورهای مختلف‌نشر گردیده بود.

آی‌بیك درنوشتن این اثر مساعی‌فراوان بخرچ‌داده ومنابع بیشمار مربوط به تاریخ افغانستان وزندگی سیاسی و علمی علیشیرنوایی راازنظر گذرانیده ومدت تقریبا ۱۷سال درین زمینه به کاوش و پژوهش‌اشتغال داشته‌است.

مولف ازنوشتن این اثر طوریکه‌خودمیگوید طی سالهای دشوار جنگ دوم جهانی، درهوای سرد اطاق ودر پرتوروشنایی‌خیره‌و لرزان چراغ تیلی فراغت یافته است.

قهرمان اصلی داستان فرزند نامور افغانستان علیشیر نوایی میکوشد چرخ‌اداره مملکت رابر محور منافع مردم بحرکت در آورد وتاجایی که ممکن است به بیسر و سامانی هاخاتمه دهد واز بار سنگین طاقت‌فرسای زندگی مردم بکاهد.

شخصیت نوایی در اثر چنان استادانه‌ترسیم میشود که خواننده ازورای جریان وقایع‌نه تنها سیمای انسانی پر نبوغ او رادر برابر خود مجسم می بینید بلکه به عمق روح بزرگ او وروح مشحون از احساسات‌وطنپرستانه ومملو از عشق وعلاقه پایان ناپذیر اوورابه شگوفانی دانش وفرهنگ‌ومعموری زادگاه و میهنش (هرات‌وخراسان) دقیقا پی میبرد وبه کارنامه های سترگ‌فرزند نامور هرات‌آشنا میشود.

مولف طی این اثر مانند آثار دیگر خود در حل پرابلم های ایجاد قهرمان ایجابی وتعمیم متود ریالیزم نقش موثر و ایجادگرانه ای ایفا مینماید قهرمانهای ایجابی او مانند مردمان کنونی افغانستان‌همه‌وطن‌پرست انساندوست و مدافعین‌عدالت و فضیلت اند، چنانچه یکی از طلاب بعلم‌مدرسه هرات ازجلوس فرمانروای جدید براریکه قدرت بشور آمده با اطمینان وآرزومندی اظهار میدارند(همانطور یکه‌سینه‌بیابان سوزان تشتنه باران‌است مردم خراسان باستان نیز تشنه خورشید عدالت فضیلت اند همه خراسان رادوست دارند همه‌بهرات‌عشق میورزند تازه‌وارد آن‌نیز نمی توانند‌از اظهار تعجب در برابر مدنیت شکوهمند این‌شهر خود داری کنند :(عجیب انست این هرات ! از حلوا فروش تا کباب‌پز همه‌شاعر اند.

آی‌بیك چون صورتگری توانا ، دقیقترین‌زوایای زندگی مردمان آن عهد رادرمقابل چشمان‌مارسم میکند وما را بر کشتی تخیل‌مینشاند وباخود می برد درمیان‌امواج‌پرتلاطم حوادثی که‌پنجصدسال پیش میخروشیدوهامیسازد چون تاکنون آثاراین نویسنده‌بزرگ در کشور ما نشر نشده خواستیم ترجمه‌این اثر اورابنام (علیشیر نوایی) بعلاقمندان تاریخ وادب تقدیم داریم.

---

خورشید بهاری‌در فضای صاف اسمان برفراز گنبد باشکوه مدرسه (گوهر شاد) هرات‌میدرخشید ، نقش ونگار پیشتاقهای باعظمت‌گنبد،درپرتو انوار خیره کننده، چون جمنزار متحرکی بنظر میرسد و الوان گوناگون‌برفروغی ازآن ساطع میشود.خیل کبوتران گاهی میپرندوگاهی می‌نشینند و پرواز کنان پیرامون گنبد شادمانه میسر ایند وعشق میورزند در صحن مربع‌و هموارمدرسه که از یکطرف باخانقاه وازسه‌طرف دیگر با حجره های تنگ محاط گردیده بقایای باران شبانگاهی بشکل بخارهای رقیقی که گاهی بنظر می رسد وگاهی نمیرسد،بهوا تصاعدمیکند.

اکثر طلاب‌علم ، آنروز در صحن مدرسه بیرون‌آمده‌بودندآنهابر راهروهای خشت فرش،بوریا انداخته روی آن نشسته اند و درس‌میخوانند. برخی از آنها (کفایه) برخی (شمسیه) وبرخی هم( حاشیه) میخوانند.

اینك یکی ازآنها در حالیکه کتاب راروی زانوگذاشته و چشمها را کاملا بسته‌است بی‌اختیار سرخود را باعمامه بزرگ هرسو تکان‌میدهد وغم‌غم کنان( قواعد عربی)را ازبر مینماید آنطرفتر سه طالب دیگر روی‌بوریا نشسته‌مسئله مشکلی‌را مورد مناقشه قرار داده اند یکی از آنها که‌ریشی انبوه اندامی لاغر وچهره ای رنگ پریده داردمجدانه تلاش میورزد تا قدرت منطق واستدلال خویشرا بااثبات رساند و باطل کردن دلایل رفقای خویش(میزان حقیقت) رامطابق نظر خودتعریف کند. رفقایش‌که جوانتر ازوی بودند وچنین بنظر مرسید‌که درلجاجت دست کمی ازوی‌ندارند دریك چشم بهمزدن‌باشور وفغان، حصاری از جادوی الفاظ ودلایل نوبر پا میکردند ودر مقابل حریف قرار میدادند .بعضا مسئله اصلی موردبحث از میان‌میرفت و آنها با تماس به(نقاطجدیدی) که در اثنای‌گفتگو عرض وجود میکرد درخارزار دشوار گذار اشکالات بحث داخل میشدند و پس ازسعی اشکالات‌زیاد دوباره به اصل موضوع‌برمی گشتند گاهی درتحت تاثیر هیجان مناظره

چنان خویشتن را از یاد می بردند که در مقابل هم کلمات رکیك ودرشتی بکار میبردند وبعضا از شدت هیجان خودرا جمع کرده وضع جالبی چون آمادگی حمله شاهین بخود میگرفتند ، طوریکه میگفتی همین حالا بریکدیگرچنگ خواهند افگند. از آنجا که این وضع‌دردنیای مدرسه یك‌وضع کاملا عادی و طبیعی‌بود، هیچ‌یك از اطرافیان به قال‌مقال‌یا ز عصبانیت آنان توجه نداشتند.

بااینکه حجره ها کاملا خالی وخاموش بنظر میرسیدند ، دریك حجره واقع درکنج خانقاه که به جهت مخالف آفتاب قرارداشت چهارنفر دورهم‌نشسته بر طبق عادت مشغول‌صحبت بودند. حجره تنگ ونمناك بود.بااینکه دریچه کاملا بازبود و روز در پرتو خیره کننده خورشید بهاری میگداخت داخل حجره نیمه تاریك بنظر می رسید. طبعا این‌وضع صفت خاص این حجره‌نبود مثل اینکه وسعت و هوادار بودن‌حجره ها باعادات عنعنه و ذهنیت‌عامه آنروز تضاد داشته باشد ، ممکن بودتقریبا اطاقهای مدارس آنوقت شرق را نمیشداز هم فرق داد.. شاید روزگاری برای اینکه اندازه حجره‌هابا مقوله قدیمی (تحصیل‌علم جانکندن باسوزن است ) متناسبت داشته باشد، درفن معماری‌این‌تناسب را برای طالبان علم پذیرفته باشند.

در حجره نیمه تاریك نمناك صحبت (چهار همنشین) قطع نمیشد . سه نفرآنان (طلاب‌علم) و چهارمی مهمان صاحب‌این حجره‌بود آنهابه‌نسبت اینکه فقیر ترین اهل مدرسه بودند.صرف نظر از تفاوت فاحش‌وحتی متضادی که بین در جه دانش،سن و خصلت و عادات شان وجود داشت اکثر اوقات با هم یکجا شده به فحوای مقوله (دونیمه یك کامل است) در صدد تهیه‌غذا بر می‌آمدند . انروزنیز بنابر همین منظور گرد امده ، درباره امکان (دیگچه‌پزی) سر خود را بدرد می آوردند.

بزرگترین آنها ازلحاظ سن، صاحب حجره‌علاو لدین مشهدی بود که ابروهای بهم پیوسته ودرشت چشمانی خیره وهمیشه نیمه‌باز وقامتی کوتاه داشت گونه‌های لاغرش راریش انبوه وسیاه‌پوشانده مردی درحدود چهل ساله بنظر میرسید او ازمدت پانزده‌سال باینسو درین حجره مدرسه گوهرشاد اقامت داشت‌وزفتنش‌از آنجابکدام محل دیگر نیزمعلوم نبود اوبااینکه‌ده ها سال‌درحلقه تدریس پیشقدمترین مدرسین زمان‌دانش آموخت امانتوانست دریکی از رشته های‌علوم هم استعداد خودرا طور برجسته نمایان سازد. بهمین دلیل،هم از چندسال باینطرف علاقه اش به تحصیل ودانش به‌سستی‌گراییده اکثر اوقات‌به‌تعقیب دروس نمیپر دازد اما اوازفن شاعری که‌عده ای‌رابسوی خوشبختی ویا بدبختی کشانده بی‌نصیب نمانده است درانواع واقسام شعر قلمفرسایی میکند باشب زنده‌داریهای پیهم بترتیب دیوان نیز توفیق یافته درفن (معما) اگرخود رایگانه دوران نداند، لااقل ازچیره دست ترین شاعران حساب‌میکند اما مهارتش درین‌ساحه نیز مانند( دیوانش) درجهان شعر وادب ناشناخته مانده است. ازین‌وضع خیلی رنج میبردواندوهی جانکاه قلبش رافشار میدهد ویاس وتاثر لحظه‌ای هم ترکش نمیگوید اودر جستجوی شهرت والتفات اگرنتوانست برای سلاطین قصیده بسراید،برای وزراء بیگها وحتی برای اشخاص مادونتر از اینها قصایدی سرود وتقدیم کرد. بیك های‌بی سواد رابا عناوین (جامع‌العلوم) خزینه معانی و حامی فضلاو شعراستود.او میتواند بامهارت وچیره دستی آبا واجداد ممدوحین خودراکه سمت جاکری سلاطین وحتی بیك ها را داشته‌اند باالفاظمیان‌تهی اما پر زرق وبرق چون (خورشید سپهرسلطنت )عالی نسبی که‌از پیدایش ( افتاب جهانتاب تاکنون ستاره واقبالش روی‌زوال ندیده است را مدال آن مدح کند. علاوالدین مشهدی شخصی عصبی مزاج، اندك رنج وحساس‌است وزود دلسرد میشود .هرگاه ازکسی آزرده شود بی‌درنگ خامه‌هجو رابحرکت می‌آورد و( دشمن خود راچنان‌در لجنزار الفاظ رکیك فرو میبرد که‌از ورای هر جمله آن بوی تند وزننده کلمات بمشام میرسد.

دومین طالب ، زین الدین ،جوانی‌در حدود بیست بیست ویکساله یکی از خانواده متوسط الحال‌هرات منسوب بود. قامتی نازك وموزون داشت وانسانی نیکو مشرب خوش صحبت و آزاده طبع

بود. او از چهار پنج سال باینسو به‌تحصیل اشتغال داشت ودر برخی ازرشته های علوم به پیشتر فتهایی‌نیز نایل آمده،زبان عربی ودری رانیکو فرا گرفته بود، اما به نسبت بی بندو باری وبه‌نسبت علاقه ای‌که درزندگی به تحمل وخوشگذرانی داشت، چندان دلبستگی به تحصیل نشان نمیداد وبیشتر اوقات خودرا صرف هنرو فنون میساخت. اودربین‌اهل مدرسه باحسن خط خودشهرت داشت علاوه بران‌خوب میسرود وغجك‌رابه مهارت مینواخت ، زین الدین اخیرا به نسبت برهم خوردن مناسبات خود با پدرش‌دچار تنگدستی شده ، در ین ویاآن مدرسه به مجالس شب نشینی‌طالبان مربوط بخانواده های اشراف ، بیك زادگان ووزیر زادگان هرات اشتراك مینمود ،وبا ساز و آواز خویش محافل آنان را گرم نگه‌میداشت وسد جوع مینمود .

سومین طالب جوانی هژ ده‌ساله بود با اندامی فشرده جبینی بر جسته وچشمانی درشت وتیز بین بنام سلطان مراد که دو سال قبل‌از شهر سبز برای تحصیل آمده بود. این جوان پسراستاد سنگتراش مشهورشهر سبزبود پدرش‌هنگام کار در شهر سمرقند،ازفراز یك عمارت بلند سقوط کرده جابجا هلاك شد. در آنوقت‌سلطان مرادسه‌سال داشت.

اودرسایه پرورش‌مادر زحمتکش وبا سواد خودبزرگ شده نخست در شهر خودوسپس درشهر سمرقندبتحصیل پرداخت وسرانجام بیاری اقاربش بشهر هرات آمده‌درین‌مدرسه جا گزین شده بود نه‌تنها اهل‌مدرسه بلکه اکثر علمای هرات از استعداد درخشان وی اطلاع داشتند . او تلاش داشت بافرا گرفتن جمیع علوم‌متداول عصر ، سرآمد تمام دانشمندان زمان خود بارآید وعلاوه برعلوم دینی در ریاضیات هیت، منطق ادبیات وغیره نیز معلومات وسیع و دقیقی گرد آورده بود. یکی از استادان در چهار ده‌سالگی بوی گفته‌بود: «در روز گاران باستان دانشمند بزرگی میزیسته و میگفته است که اگر ناگهان تمام انواع علوم وفنون ازخاطر عموم دانشمندان ربع مسکون زدوده شود، من میتوانم این علوم رامانند اول احیانمایم. پسرم من‌چنین استعدادی در تو می بینم‌باید هیچگاه دامن سعی وهمت را ازدست ندهی!» سلطان مراد میخواست درساحه علوم به پایه این دانشمند افسانوی برسد .

شخصیتکه درینجا از دیگران متمایز بنظر میرسید، مردیا زسمرقند بنام توغان بیك‌مهمان علاوالدین مشهدی بود. او مردی ستبر اندام، چارشانه ، دارای سبیل های تارتار سرخگون گونه های برجسته‌مایل بسیاهی‌بودو چشمان کشیده‌اش‌بیتابی‌زیرکانه ای داشت ، یا اینکه هوا ، رو به گرمی میرفت، پوستین کلفت کهنه ای در برنموده کلاه بزرگی از پوست سمور بر سرنهاده بود.آبا واجداد توغان بیك در زمان تیموز به عهده های بزرگی اشتغال داشتند.از میان‌آنان‌سر داران مشهور سپاه عمال دولت، طرخان های (۱) باکرو فر زیادی بر خاسته‌اند. امابعدا در اثرتجزیه دولت‌تیموری وشدت یافتن جنگ وکشمکش بین‌شهزادگان بخاطر تصرف تخت‌و تاج چراغ شهرت این‌خانواده نیز رو بـه خاموشی‌رفت : پدرش فیروز بیك‌طی سفری بی‌نام‌ونشان ناپدید گردید . اقارب دامو کاکایش نیز یکی بعد دیگر موقعیت‌خویش را از دست دادند. برخی از آنها برادربا برادر ، پدر با پسر ،طی جنگهای تقابل بسلاطین بقتل رسیدند . برخی بااحساس خطر از جانب دشمنان ویا باامید دست یافتن‌به‌بخت وسعادت به سرزمین های دور دست هجرت کردند . توغان بیك‌از

هفده سالگی در ماورا النهر، خراسان،داشت قبچاق، عراق‌و عمو ما درسرزمین هایی که‌روز گاری جز قلمرو تیمور لنگ بشمار میرفت درگرداب پیکار های گرم سیاسی طغیانهای پیهم و آشوبهای بزرگ غوطه ورشدو برای رسیدن به قدرت و سعادت خود را به آب و آتش زد . سر برآستان سلاطین وبیکها سودو مدتی‌درخدمت هر یك‌گذرانید. فریب داد. فریب خوردتاراج کرد. تاراج‌شد وسرانجام دو ماه‌قبل در بیست وپنج سالگی‌به هرات روی‌آوردوصرف نظر ازتصادفی بودن ملاقاتش باعلاوالدین مشهدی طرح دوستی ریخت ودرین حجره خزید.

توغان بیك باوجود نیم سوادی ،به ارزش‌علم وفن‌پی می بردبه مصاحبه‌ومناظره طالبان‌بدقت گوش می نهد. اما این ساحه را برای خودبیگانه‌می پندارد و فراگیری دانش راکارآدمهای آرام ،صبور و قناعت پیشه میداند مرغ‌اندیشه توغان بیك‌همیشه در دنیای سیروسفر پرواز می کرد دلش‌می خواهد سوار براسپ تند رو شرار افگن چون آذرخش برصفوف معرکه بتازد. با شمشیر بازی کند. بامهارت ونیروی‌شگفت انگیز خود درتیر اندازی همگان را دچار حیرت‌سازد. برقلعه ها حمله کند و یکجابا جوانان سلحشور برای صعود بر دژ های بلندومستحکم چون کوه، نردبان گذ اردو

هیاهوبرپاکند وبر فراز گله های صحرا نشینان یورش برده،رمه های بزرگ گوسفندان رابه غنیمت ببرد او آرزو دارد دریکی از محالات بصفت بیك انتصاب‌شده دسته ای ازجوانان سلحشور و تنومند رادر اطراف خودگرد آورد، و آنگاه با حیله‌و نیرنگ وتهدید و هجوم وبا استفاده از

روشهای گوناگون ،بیك هاو حکام دیگررا یکی‌بعد دیگر سقوط داده وسرانجام‌سلاطین را ازپایتختها بیرون براند وخودبجای آنان نشسته تاج بر سر گذارد و یا یکی ازسست عنصر ترین امیر زادگان‌آورده‌را سر پر قدرت نشانده ،زمام حاکمیت را

بقیه در صفحهٔ ٦٠



«۱» اصل زادگانیکه ازسلاطین حقوق‌وامتیازات جدا گانه دریافت می داشتند .

از سو ویت فلم

مترجم عارف عزیز پور

# هوسهای مود و فیشن

## در ینجا بی ارزش است



وار واری

در هنر فلم سازی افسانه پریان یگانه موضوعیست که در برابر هوسهای مود و فیشن ایستادگی کرده است .

افسانهٔ پریها لطف و مهربانی را تلقین مینماید و شگفتی های بی پایان ، احساسات شریفانه و شاعرانه شان هرگز پژمرده و بی مزه نمیشود .

ما کسیم گورکی نوشته است که : «هر چیزی در جهان در سی میآموزاند و هر افسانه پریها آموزنده و روشن کننده میباشد . بر تر از همه تخیلات شان بطور شگفت آوری آموزنده است : مثلا فکر را توانائی‌آن می‌بخشد تاماورای واقعیت ها را ببیند ... »

این گفته بدرجه اول و بیشتر در مورد افسانه پریهای فلکلوریك صادق است ، افسانه هائیکه ماورای جهان واقعی به سیرو جستجو میپردازد . افسانه های مردمی‌پریان با اعطای شکیبائی و جسارت به ایوانها (قهرمانان افسانه پریان) تابه بدی ها و دورونی ها پیروز گردند ، سبب قوام اعتماد بنفس‌در مردم شده در آنها حس شخصیت وحیثیت را بر می انگیزد . هنر سینما افسانهٔ پر یها را با وسیلهٔ نیرو مند و جدید مجهز ساخته است . با پیشرفت هنر سینما وسایل آن صحنه شکل عالیتر و «واقعی تر» را بخود گرفته است . افسانه پریها که روی صحنه‌می‌اید بایست نمایشی غنی و نشاط انگیز باشد تابه تماشا چیان مسرت زیبا پرستی دهد ، ولی جاذبهٔ بصری بدون داشتن پیامی مشخص زیبا ئی ساختگی ای بیش نیست . یك افسانهٔ صحنه شده سینما گران را قادر میسازد تانظر شان را در مورد مسایل مشخص در حرکات جالبی

**ماجرا های تازه پوش‌موزه پوش (۱۹۵۸)**

**بگنجا نند. دایرکتران فلم‌بابر رسی** جدال ابدی نیرو های خوب وبـــد قادر میشوند تاز یبائی ایدیال های بشر و شهامت و فدا کاری رانشان دهند.

الکساندر پتو شکه دایرکتـــر **بی‌همتای افسانه های رویا ا نگیـز** و پر محتوا ی پریان‌بود : یك گالیوز جدید (۱۹۳۵) کلید للایی (۱۹۳۹)، گل سنگک (۱۹٤٦) که برندهٔ جایزه بین المللی رنگ آمیزی در نخستین فیستوال بین المللی فلم کانســـ **گردید، سادکو (۹۵۳) برندهٔجایزه** شمیر نقره‌یی‌ست‌مارك در چهاردهمین فیستوال بیـــن المللی سینما در وینیس)، **الیا مور متس (۱۹٥٦)**، سامپو (۱۹۵۹) ، افسانه پریهای جدید (۱۹۳۵) کلید طلایی (۱۹۳۹)



**مروز که (۱۹٦٤)**



**ملکه برف (۱۹٦۷)**

ولودمپلا (۱۹۷۲) از ساخته هـــای اوست .

**یك‌چهرهٔ درخشان دیگر در سینـما** گری افسانـــهٔ پریان الکساندر رو میباشد که فلمهایش در سراســر جهان نما یش داده شده مـــانند واسلیزای قشنگ (۱۹٤۰) کاشچی فنانا‌پذیر (۱۹٤٥)، **هر وز کـــه** (۱۹٦٥) برندهٔ جایزهٔ شیر طلایـــی ست مارك در هفدهمین فیستـــوال

**بقیه در صفحه ٦۱**



**الیا مور متس (۱۹٥٦)**

تتبع و نگارش از سواب لطیفی استاد پوهنځی ادبیات و علوم‌بشری

# جهان جوایز اسکار

**در دنیا هر کمپنی فلم وهر ستاره وهر سینما کوشش دارد فلمی‌تولید ویا شهکاری بازی کند تابر نده این‌جایزه گردد**

**اولین جایزه‌اسکار به‌تاریخ شانزدهمی ۱۹۲۹ در هالیود به‌جانت‌گینور» به حیث بهترین برنده اکترس داده‌شد**

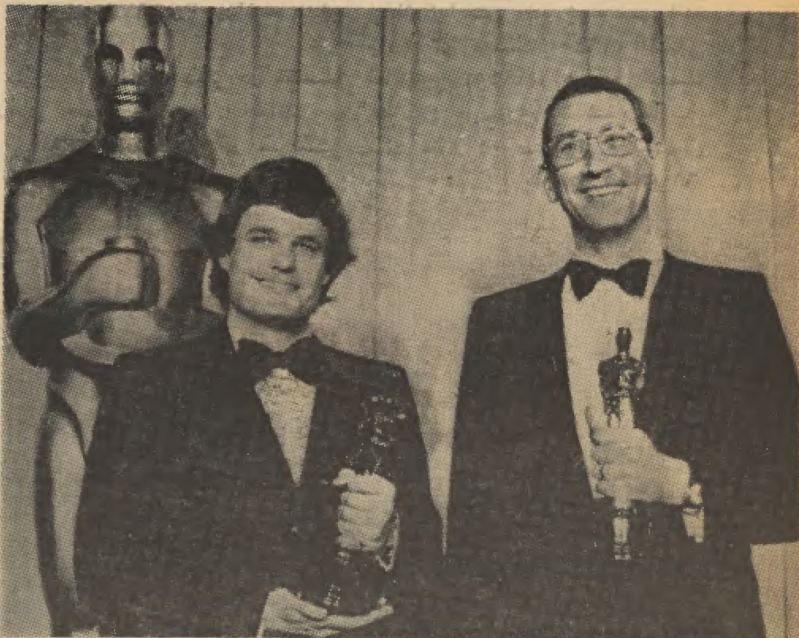
**درسال ۱۹۳٤ فلم بر باد رفته برنده‌ده جایزه اسکار در رشته های مختلف هنر فلم گردید .**

درمیان چندین جوایز بین المللی فلم فیستوال های گو نا گون جهان سینماجایزهٔ اسکار بزرگترین ومهمترین همه میباشد . مراسم پرشکوه این جایزهٔپر آوازه درایالت کلیفور نیا درشهر لاس‌انجلس یعنی آن شهر یکه هالیود یکی از ناحیه های آن میباشد سال یك مرتبه برگزار میگردد .جوایز اسکار برای رشته های مختلف هنر های فلم تخصیص داده شده است .

هنر هاو هنرمندانیکه سال یك مرتبه برندهٔ این جوایز میگردند عبارتند از بهترین سناریونویس سال، دایر کتر ، سینما تو گرافر آهنگ ساز و اندیتور فلم. بهترین اکتور اکترس، اکتور درجه دوم واکتر س درجه دوم . بهترین فلم هنری سال ، فلم مستند ، فلم اخباری و فلم کوتاه . بهترین طراح لباس ، صحنه سازی ، آرایشگرو غیره . نتیجه وتاثیر همین جوایز اسکار است که صنعت فلم به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل گردیده است زیرا درد نیا هر کمپنی فلم‌وهر ستارو سینماکوشش دارد فلمی تولید کند ویا نقش شهکاری بازی کند تالایق و برندهٔ این جوایز گردد . داستان بنای جوایز اسکار خود یك فلم دلچسپی را تشکیل میدهد زیرا اساس این جوایز در کمپنی مشهور فلم سازی (مترو گولدوین مایر ) در امریکا بوجود آمده است اسم این کمپنی بزرگ فلم سازی ازنام های سرمایه گذاران آن که عبارتند از مترو – گولدوین و مایر تشکیل شده است ازین لحاظ این کمپنی را بنام‌مخفف آن ۲۱ . جی . ام یا مترو گولدوین مایر یاد میکنند . یك تن ازلیدرهای این کمپنی یعنی مایر روزی بفکر تشکیل یك اکادمی در امور فلم و سینما گردید . هدف وی از تشکیل این اکادمی این بود تا برای رفع مشکلات کار و کارگر صنایع فلم یك مرجع قانونی بوجوذ بیاید وهمچنان برای کسانیکه درین عالم به هنر نمائی های ممتاز نایل میگردند یك نوع تحسین و تحفهٔ صداقت ولیاقت اعطا گردد .

مایر این مفکورهٔ خود را بایك دایرکتر ویك اکتور درمیان آورد ، فقط یك هفته بعداز آن یعنی بتا ریخ چهارم می ۱۹۲۷ عیسوی بود که درشهر لاس انجلس سی وشش نفر از لیدران صنعت فلم در یك دعوتیکه به‌منظور تاسیس‌این اکادمی برگزار گردیده بود اشتراك نمودند بعد از توضیح و بحث در اطراف اهداف وخط مشی این اکادمی هر یك از مد عوین بطور کمك مبلغ صد دالر بغرض تشکیل یك بودجه هدیه دادند . خلاصه که این سی وشش نفر اعضای اساسی این اکادمی را تشکیل دادند و این انجمن را بنام اکادمی علوم و هنر های فلم یاد کردند . فقط یك‌هفته بعد بود که اعضای این اکادمی از سی وشش نفر به سه صد نفر رسید و یکتن از شخصیت های برجستهٔ جهان فلم را بنام (دگلاس فیر بنکس ) بحیث اولین رئیس این اکادمی انتخاب نمودند این شخص بذات خود یك نماینده مقام عالی و حیثیت بزرگ برای این اکادمی گردید وبه حیث یك سمبول آرزو های شیرین مقام سینما در میان ستارگان فلم می درخشید زیرا قصر زیبا و شخصیت ممتاز او در هالیود وپذیرائی او ازشخصیت های بزرگ دنیا بیانگر زندگی پر افتخاز هنرمندان سینما بود . دریکی از مجالس اعضای اکادمی بیکی از نقاشان کمپنی مترو گو لدوین مایر هدایت دادند تا برای جوایز اکادمی یك مجسمهٔ خاص رسم نماید تا در مراسم تو زیع جوایز به‌برنده آن به حیث یك سمبول افتخار هنری اعطا گردد . این نقاش بروی کاغذ جسد مردی را طرح نمود که‌یك شمشیر را بالای یك چرخ فلم گذاشته است این رسم مورد قبول همه اعضای اکادمی واقع گردید ویکی از هیکلترا شان کمپنی را موظف ساختند تا از روی این رسم مجسمهٔ ای بسازد . قصهٔ دلچسپ اینجاست در حالیکه هنوز برا ی این مجسمه کدام نام خاص انتخاب نگردیده بودیکی از سکر تر های اکادمی بطرف این شکل دیده و بخنده گفت : « این مجسمه چقدربه کاکایم اسکار شباهت دارد » نامه نگار یکه در آنجاه حاظر بود نام اسکار را در ضمن راپور خود به نشر سپرد و همان بود که کلمه اسکار بوجود آمد وامروز جوایز اکادمی علوم و هنر های فلم بنام جوایز اسکار یاد می شود .

مجسمه ایکه بنام اسکار یاد می‌شود دارای سیزده ونیم انچ قدو پانزده پوند وزن میباشد . این مجسمه از یکنوع فلز خاص ساخته شده که اول در کریت طلا بروی آن گلید کاری شده وبعد از جلا و پا لش بیست و چهار کریت طلای دیگر بروی آن کار شده است . اولین جوایز اسکار بتاریخ شانزد هم می ۱۹۲۹ عیسوی در هالیود به (جانت گینور) به حیث‌برندهٔ‌بهترین اکترس سال وبه ( هی میل جننگس) به حیث برنده بهترین اکتور سال اعطا گردید .



**استاد وشاگرد یو نو ر ستی‌کلفورنیا که‌بر نده جایزه بهترین‌فلم کوتاه درچهل وسومین سال جوایزاسکار گردیده اند .**

در اول محفل توزیع جوایز اسکار آنقدر توجه مردم را جلب نکرده بود و آنرا تنها مربوط به کسانی میدانستند که به صنایع فلم سرو کار داشتند . ولی یك هفته بعد خبر این جوایز زبانزدهمه ومخصوصاً تمام هنر مندان سینما گردید. همان بود که پرو گرام محفل دوم توزیع جوایز در سال ۱۹۳۰ بصورت لایف توسط یکی از استیشن های رادیو لاس انجلس برود کاست گردید .بالاخره شهرت عالم شمول این جوایز بجای کشید که در سی وهشتمین سال جوایز یعنی در سال ۱۹٦٦ پرو گرام محفل توزیع جوایز اسکار را دو صدو پنجاه ملیون تماشاچی توسط شبکه تلویزیون امریکا و کانادا تماشا نمودند . بالاخره شهرت جوایز اسکار بجای کشید که‌نمایش مراسم توزیع آن توسط شبکه های تلویزیون های دنیا بزرگتر نیز تماشاچی جهان رابرای یك پروگرام دریك وقت‌جلب‌مینماید. بدین‌اساس ومراسم توزیع جوایز اسکار سال بسال روبه تحول و انکشاف‌میباشد. بهترین فلم سال که خارج ازامریکا تولید گردیده است و برای اولین بار در قطار فلم های خارجی برندهٔ جایزهٔ اسکار میباشد عبارت است از فلم‌هملت در سال ۱۹٤۸وهمچنان در همین سال بهترین اکتور سال نیز (سر لورانس اولو فیی) درنقش هملت میباشد. ستاره های فلم ولو هر قدر از طرف تماشا چیان جهان استقبال شوند باز هم‌تحسین وتقدیر برایشان از طرف اعضای اکادمی که عبارت از همسلکان شان میباشد اهمیت و کیفیت خاصی دارد زیرا از نویسنده و دایر کتر تا اکتور واکترس وهمه‌کسا نیکه برندهٔ جایزهٔ اسکار میگردند عصارهٔ کامیابی خود را برای یك افتخار جاویدان می چشنند .

از جملهٔ ستاره هایکه بحیث بهترین اکتور یا اکترس سال برندهٔ جایزهٔ اسکار گردیده اند چند نفر آنها بطور مثال عبارتند از(مارلون براندو ) در سال ۱۹٥٤ ایزابت تیلر درسال ۱۹٦۰ (سو فیا لو رن) در سال ۱۹٦۱ . فلم برباد رفته در سال ۱۹۳٤ برندهٔ ده جایزهٔ اسکار در رشته های مختلف هنر فلم گردید وسال گذشته بهترین اکتور سال (جك لیمون) . بهترین اکترس سال‌گلنده جکسان . بهترین دایرکتر سال (جارج هیل) وبهترین فلم سال بنام نیش میباشد .

خلاصه که اکادمی علوم و هنر های سینما که از یك بودجه تنها سه هزار و پنجصد دالر بنا یافت با ابتکار جوایز اسکار امروز از مشهور ترین و ثرو تمند ترین اکادمی های جهان به‌شمار میرود وهر هنر مند یکه از جایزه آن بر خوردار میشود او از یك سرمایه مادی و معنوی جاویدان سر شار میگردد .

کلراك گیبل بر نده اسکار که‌لقب‌سلطان اکتورها را کمائی کرده بود

از : علی اصغربشیر

قسمت -۲۰-

# نجوم واحکام نجوم

## دانشی آمیخته به خرافات

### ولی لازمه فهم ادبیات

### چند کلمه در بارهٔ انواء

**خوانند گان عزیز بیاد دارند که** در چند شماره قبل از منازل قمریاد کردیم و گفتیم که اعراب بادیه برای دانستن وقت در شب تعـــدادی از مجموعه های فلکی را نشانی کرده بودند وهر یك از آنها را برای یك شب منزل ماهمید انستند ونیزگفتیم که تعداد این مجموعه های نشا نی شده یا بعبارت مشهور ،منازل قمر، **بیست وهشت منزل به اسا مـــی** بود :

**شر طین ،بطین، ثریا،دبران،هقعه هنعه، دراع، نثره، طرف، جبـــهه زبره، صر فه، عواء، سماك، اعـــزل** غفر ،زبانی ،اکلیل ،قلب ،شولـــه ، تعائم، بلده ، سعدذابح، سعد بلع ، سعدالسعود، سعد الاخبیه، فــــرع اول ، فرع‌ثانی‌وبطن الحوت یارشاء.

مطلبی که در اینجا قابل یادآوری است اینست که در زمان جا هلیت حوادث جوی مانند وزیدن باد هـــا و باریدن باران وگرم شدن یا ســـرد شدن هوا را به طلوع یا غروب‌منازل قمر در هنگام **طلوع فجر یا طلـــوع** آفتاب نسبت میدادند وطلوع یـــك منزل را در **مشرق وغروب رقیب‌آن** را در مغرب که در همان ساعـــــت **اتفاق می افتاد، «نوء» مـــی‌نامیدند** که جمع آن انواء است وآنقدر بـــــه تاثیر جوی انواء عقیده داشتند که **همه حوادث‌جوی‌را سا خته‌وپرداخته** طلوع وغروب منازل قمر میدا نستند ومثلا میگفتند :نوء هوا را گرم کرد یا نوء سرما را آورد یا نوء بـــاران داد ولی بعد از ظهور دین مقـــد س دسلام، **این عقیده به‌نوع مانند دیگر** عقاید شرك‌آمیز عصرجاهلیت مردود عصر جا هلیت مردود گردیـــد و رپیشـــوای اســـلام فـرمـــــو دا : (ثلاث من امر الجا هلیة، **الطعن فی الانساب والنــیا حـــة والا نـــواء)** سه چیز **از کار جاهلیت است طعنه** زدن در نسب ها ونوحه گری وانواء

از جمله منازل قمر که ۲۸ منزل است ،اعراب جاهلیت هر منزلی را که‌بین آن **تا منزل‌دیگر ۱۴ فا صله** است ، رقیب آن منزل میدا نستند مثلا شرطین وغفر -بطین وزبانی ، شوله، هنعه ونعانم ذراع و بلد ه، ثریا واکلیل -دبران وقلب ،هقعه و نثره وسعد ذابح ،طرف وسعد بلع جبهه وسعد السعود وسعد بلـــــع الا خبیه -صرفه وفرغ اول ــــعواء وفرغ ثانی وبالاخره **سماك اعــز ل** بطن الحوت را رقیب یکدیگر مـــی- دانستند ومعتقد **بودند که هما نطور** که‌دو رقیب نمیخوا هند یکدیگر را ببینند ،این ستارگان هم وقتی کـــه رقیب شان طالع میشود غروب می- کنند .

آنان **باریدن باران رابه غـــرو ب** منازل درهنگام صبح صادق ووزیدن باد ها را به طلوع منازل در وقـــت طلوع آفتاب نسبت میدادند وهر یك از بارانها یا باد های مو سمـــی را منسوب به نوء یکی از منازل مـــی- ذانستند واین عقیده چنان در میان ایشان **شیوع یافته بودکه درادبیات** ایشان راه یافت وعدهٔ کثیـــری از شاعران از انواء در شعر خو یشس یاد مکیردند واین قبیل اشعار آنقدر زیاد بود که بعد ها گنجینه ای از شعر ولغت را برای علمای لغـــت ذر ذورهٔ اسلامی تشکیل داد و کتاب های متعدد از طـــرف لغـــویان در خصوص انواء تالیف شد کـــه از آنجمله است کتاب الانواء از ابوعلی محمد بن مستیز **بصر ی معروف به** قطرب **وکتاب‌الانوده‌نضر بن شمیل** مازنی وکتاب الانواء ابوالقا ســـم عبیدالله **بن‌عبدالله‌بن‌خرد اذبه‌وکتاب** الانواء ابوحنیفه احمـــــد بن ذا ود دینوری وکتاب الانواء ابو سعیـــد عبدالملك بن قریب **اصمعی وامثال** آن .

نا گفته نماند که یو نانیان قدیم هم حسابی بر اساس سال شمسی داشتند که مربوط به طلوع و غروب ستار گان ثابت در موقع صبح وشام بود وحوادث جوی مانند بارش‌باران **وروش باد وحرارت وبرودت هوا را** در هر یك از روز های سالی از روی آن تعیین میکردندوعلمای نجوم‌ایشان **درباره این نوع حساب ،کتابهـــا ی** تالیف کرذه، بوذند که بعضی ازآنها در زمان منصور عباسی وخلفای بعد از او به‌عربی ترجمه شد و مترجمان نام آن کتابهارا (کتاب الانـــواء ) گذاشته بودند ومنجمان معـــر وف اسلامی هم با در نظر گرفتن حساب انواء یونانیان کتابها یی بنام کتاب الانواء نوشته اند که با کتب انواع علمای لغت از حیث موضوع تفاو ت های بسیار دارد واز آنجمله کتاب الانواء بطلمیوس وکتاب الانواءحسن بن سهل بن نوبخت وکتاب الانوا ء ابو معشر جعفر بن محمد بلخی و کتاب الانواء ثابت بن قره حرانی و **کتاب الانواء پسر اوسنان بن ثا بت** بن قره بوده است که خلاصه ای از کتاب اخیر الذکر را علامهٔ بزر گـ ابور یحان بیرونی در آثار الباقیـهٔ خود نقل کرده ونمونه ای از آنـرا نلینو در تاریخ نجوم اسلامی بشرح ذیل آورده است .

( تشرین الاول :در روز اول آن بنابر گفتهٔاو قطیمین وفیلفس‌احتمال **باران میرود وبه‌گفتهٔقاللبس‌وقبطیان** هوا ابری خواهد بود ودر روز دو م آن **بنابر رای‌قاللبس وقبـطیا ن و اوقطیمین هواابرناك وسرد وبنا بر** گفته او دکسس و مطرذ ورس‌بارانی است ودر روز سوم چیزی نگفته اند **ودر روز چهارم بنابرقول اوذکسس** باران وباد متغیر است و بنابر قو ل **قبطیان هوا سرد میشود )**.

تصور میکنم که آنچه در ظـر ف پنج شش ماه گذشته در طی ایـــن سلسله مقالات بحضور خوا نندگان گرامی تقدیم شد برای معر فـــت اجمالی به نجوم واحکام نجوم (دانش آمیخته **به خرافات ولی لاز مه فهـــم** ادبیات )کافی باشد وبهمین سبـــب **قبل‌از آنکه طول مبحث باعث ملا ل** خوانندگان شود، این‌بحث راخاتمه داده از همه کسانیکه مدتی از وقت **گرانبهای خودرا به مطا لعهٔ ا یـــن** سلسله مقالات صرف کرده انـــد و بسیار امکان دارد که این مطا لـــب **به‌قیمت وقت ایشان وافی نـــبود ه** باشد تشکر مینمایم وبخصو ص از خوانند گانـــی که با نامه لطف آمیز خود باعث تشویق من شده اند و همچنان از کار کنان محترم مجلهٔ ژوندون که برای این مقالات موقـــع نشر دادندبی نهایت‌متشکرم وتوفیق همه را برای خدمت به وطن وجامعهٔ افغانی از خدای پاك میخوا هم .

# فرهنگ اصطلاحات نجومی

**واحد نجومی :**

برای تعیین فاصلهٔ سیارات از آفتاب یا زمین وبطور کلی در حدود منظومه شمسی فاصله متو سطزمین از آفتاب راکه‌عبارت‌از ۱۴۹۵۰۰۰۰۰ کیلو متر است بعنوان واحد نجومی قبول کرده‌اند .

**پارسک :**

فاصله ای‌که از آن یک واحد نجومی تحت زاویه یك ثانیه دیده شود پارسك نامیده میشود بعبارت دیگر یك پار سك معا دل است با ۲۰۶۲۶۵ برابر فاصله زمین از آفتاب یا ۳٫۲۶ سال نوری یا ۳۰۸۴۰ ملیارد کیلو متر .

کیلو پار سك‌عبارتست‌از یکهزار پارسك ومگا پارسك معاذل است با یك ملیون پارسك .

**اعداد طلایی :**

اعداد طلایی، شامل فو ر مول محاسبه ایست که پا سکال برای یافتن روز چهاردهم از او لین ما ه قمری بعد از ۲۱ مارچ کشف کرده است ،یعنی اگر بخوا هیم روز چهاردهم اولین ماه قمری بعد از روز نوروز را پیدا کنیم، به مدد این اعداد می توان یافت .

سال مسیحی را بر ۱۹ تقسیم میکنیم وبر باقیمانده آن یک می افزا ییم اگر حاصل جمع یك باشد روز ۱۴ ماه قمری برابر است با ۱۴ــ اپریل

۲ مطابق است با ۳ اپریل
۳ مطابق است با ۲۳ مارچ
۴ مطابق است با ۱۱ اپریل
۵ مطابق است با ۳۱ مارچ
۶ مطابق است با ۱۸ اپریل
۷ مطابق است با ۸ اپریل
۸ مطابق است با ۲۸ مارچ
۹ مطابق است با ۱۶ اپریل
۱۰ مطابق است با ۵ اپریل
۱۱ مطابق است با ۲۵ مارچ
۱۲ مطابق است با ۱۳ اپریل
۱۳ مطابق است با ۲ اپریل
۱۴ مطابق است با ۲۲ مارچ
۱۵ مطابق است با ۱۰ اپریل
۱۶ مطابق است با ۳۰ مارچ
۱۷ مطابق است با ۱۷ اپریل
۱۸ مطابق است با ۷ اپریل
۱۹ مطابق است با ۲۷ مارچ

**سکز یلدوز :**

یك مجموعه خیالی ووهمی ازستار گان است که وجود خارجی ندارد و احکامیان آنرا به پندار خود مرکب از هشت ستاره وبشکل شتر تصور وتصویر کرده اندودر غایت نحوست میدانند ودر تقاویم روز هایی رامعین کرده و گفته اند که ستا رگان مزبور در هر روز درجهتی از جهات سته‌میباشندکه بایداز سفربه‌آن‌جهت که سکز یلدوز در آن میباشد خود- داری شود .

**مجسطی :**

کتابی است در هیات از تصا نیف بط لیمو س عالم شهیر فلکی یو نان تر جمه آن به زبان عربی‌از عوامل موثر آشنایی اعراب با علم نجو م بود و آن مشتمل بر ۱۳ مقاله است که تقر یبا تمام مسایل‌ومو ضوعات نجومی در آن آمده است .این کتاب چند بار بزبان عربی تر جمه شده است واولین ترجمهٔ آن به امر یحی بن خالد برمکی‌بودکه عده‌ای رامامور تر جمه آن نمود ولی چون ترجمه آنان را نپسندید عده‌ای دیگر را که از جمله ایشان ابو حسان و سلم از اصحاب بیت الحکم بودند، وادار نمود تا به همکاری متر جمان زبر دست به ترجمه آن اقدام نمودند مجسطی را عده‌ای از منجمان اسلامی شرح وتفسیر وتحشیه نموده اند و معرو فترین کتب هیات قدیم بشمار میرود ودراشعاروشاعران‌نیز ازآن‌یاد شده است .

**قلب الاسد :**

رو شنترین ستاره از مجمو عهٔ فلکی اسد که در انتهای دستهٔ داس آن قرار داردداردودارای‌نورا نیت‌قدر اول است ودر فاصله ۸۴ سال نوری از زمین میباشد .

**قلب العقرب :**

ستاره‌ای از قدر اول در مجمو عه فلکی عقرب که به سبب درخشندگی بسیار ورنگ سرخ خوذ شنا خته میشود .قطر این ستاره را ۳۵۰ ملیون میل تخمین نموده اند ودر فاصله ۵۲۰ سال نوری از زمین‌قرار دارد .

**رو شنترین ها ؟**

در شماره وتعیین ستار گان و اندازه نور انیت آنها بین منجما ن قدیم وجدید اختلاف نظر بسیا ر است ولی یازده ستاره آتی الذ کر را همه آنها با تفاق روشنترین ستارگان دانسته اند که با در نظر گرفتن مطالعات وتحقیقات منجمان و هیات دانهای امروز ، اسامی و کیفیات هر یك ذیلا یاد میشود .

۱ـ سماك اعزل ،در صورت سنبله با رنگ سفید به مسافت ۲۲۰ سال نوری از زمین .

۲ـ سماك رامح ،درصورت عواء با رنگ نارنجی به مسافت ۳۶ سال نوری .

۳ـ نسر واقع که عوام آنرا سه پایه می نامند در صورت فلکی‌شلیاق با رنگ آبی به فاصلهٔ ۲۶ سا ل نوری .

۴ـ شعرای یمانی یا عبور درصورت کلب اکبر با رنگ سفید بفا صله ۸٫۶ سال نوری .

۵ـ شعرای شامی یا غمیصاء در صورت کلب اصغر با رنگ زرد به مسافت ۱۱ سال نوری .

۶ـ عیوق در صورت ممسك‌الاعنه‌با رنگ زرد به فاصله ۴۵ سال نوری.

۷ـ دبران در صورت ثور با رنگ نارنجی بفاصله ۶۸ سا ل نوری .

۸ـ قلب الاسد در صورت‌اسدبا رنگ سفید که شرح‌آن گذشت .

۹ـ فم الحوت در آخر صورت دلو بر دهن حوت با رنگ سفید بفا صله ۲۳ سال نوری .

۱۰ـ ید الجوزا در صورت جبار با رنگ سفید به فاصله ۹۰۰ سال نوری .

۱۱ـ ابط الجوزا در صورت جبار با رنگ سرخ بفا صله ۵۲۰ سا ل نوری .

**ستار گان معروف :**

در اسطر لابها معمو لا شکل یا علامت بعضی از ستار گان معروف را که از آنها میتوان برای ارتفاع گرفتن استفاده کرد ، نقش میکنند.

این ستار گان به علت روشنی زیاد یا شکل‌وهیات‌خاصی که دارند نزد اکثر مردم بخصوص منجما ن شهرت و معروفیت دارند و چون بخوبی شناخته میشوند ، ارتفاع گرفتن بوسیله اس‌طرلاب بادر نظر گرفتن آنها اسان است ، بهر حال ستارگان معروف ا ینها میباشند . عین الثور یا د بران، عیوق ، بدانجو زالمتین ، رجل الجو زا الیسری شعرای یمانی یا عبور ، شعرای شامی یا غمیصا که آنرا شعری الغمیصه نیز میگو یند ، راس التوام المقدم ، راس التوام الموخر ، قلب الاسد ، فرد، صرفه سماك رامح ، سماك اعزل ، فکه، قلب العقرب، نسر واقع، نسر طائر راس الجوا، ردف ، کفا لخضیب قرن الثور ، بدالجو زا الیسر ی ظهرالاسد ، سهیل ، جناح الغراب، فم الحوت، ذنب قیطس شما لی ، آخر الهند ، ذنب الیقین عنق الحیه منقار الد جاجه ، مرفق الشریا ، راس الغول ، سر ةالفر س ،جناح الفرس ، منکب الفرس ، متن‌الفرس بطن الحوت، رجل ا لمسلسله ناطح ،

**قفزات الظبی :**

شش ستاره کوچك که دو تا ذو تادر حوالی دست وپای دب اکبر (بنات النعش کبری ) قرار دارند واین شش ستاره را جستن آهوان نیز گویند .

**کف الخضیب :**

رو شنترین ستاره از صورت ذات الکر سی در نزدیك‌ستاره‌قطب وی بعضی از ستاره شناسان‌کف الخضیب چند ستاره راکه به شکل خط منحنی از نزدیك پروین و بر ساوس تا ذات الکرسی امتداد یافته است ، میدانند اعراب نیز همین خط راکف الخضیب خوانده‌اند زیرا آنرا دست حنابستهٔ برو ین میدانستند .

# روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

**یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان**

محسن خان رو برو یم ایستا ده است، انکار مطمئن است که من در خواست او را رد نمیکنم. درواقع همینطور هم است، من نمیتوا نم این بار نیز خواهش اورا نپذیرم، در این چند روز گذشته، هر چه او گفته من رد کرده ام، ولی اینبار نمیتوانم اینکار را بکنم شاید به او بر بخورد، شاید دیگر نخواهد مرا ببیند. آنوقت چه خوا هد شد؟

چه کسی به کو مك من خواهد آمد وزندگی ام را تا مین خوا هد کرد؟ آیا مجبور نخوا هم شد بقول عمه، از آغو شی به آغوش دیگــر پناه ببرم وبرای اینکه زنده بمانم وبرای اینکه سیما بتواند درس بخوا نــد ونان بخورد از این بستر به آن‌بستر بروم؟ حالا که زندگی خوا ستـــه است من بد کاره و سیه کار باشم آیا دامن این سیه کاری را بقد ری گسترش بدهم که همه بدا نند من چه کاره ام و شب و روز م راچگونه میگذرانم؟ با اینکه مطمئن نیستــم دیگران هنوز از این مو ضوع‌اطلاع نداشته با شند و مر دم شهر ما‌این خبر را گوش بگو ش تا نواحی‌دورتر شهر هم نر سانده با شند.

در هر حال، وقتی محسن خا ن لبخند دکری میز ند و میگو ید:

- خوب ، حاضری با هم بیرون برویم؟

سرم را بعلا مت موا فقت تکا ن میدهم و میگو یم:

- حاضرم. اما با ید بمن فرصت بدهی خودم را حا ضر کنم ولباس بپوشم.

باشاد مانی ضر بهٔ آهستهٔ روی شانه ام میزند و میگوید:

- از حالا تا ساعت هشت‌فرصت داری، هر کار دلت میخوا هد بکن.

هر دو از اتاق خارج میشو یم ، اما پیش از اینکـه از محسن خان جدا شدم از او میپر سم:

- سیما چطور میشود؟ او دیگر حاضر نیست باعمه در خانه تنها بماند.

پیروز مندانه لبخند میزند:

- از این بابت نگران نبا ش، من فکر همه چیز را کرده ام. «عالیــه» خدمه خانه خود مان را گفته ام،شب اینجا بیا ید واز سیما مواظبت کند، تاچند دقیقهٔ دیگر خوا هد آمد.

- «عالیه»؟

- ها! تو هنوز او را ندیدی ، اما زن مهربان وفهمیده یی است. مطمئنم سیما از او خو شش خوا هد آمد.

من دیگر چیزی نمیگو یم وو ا رد اتاق خودم میشوم تا آنطور کــه محسن خان خوا سته است، بهترین لباسم را بپو شم و سر ووضــع مر تبی دا شته با شم.

ساعت در حدود نه شب است که من و محســن خان از خانه خا رج میشویم.

سیما شامش را خورده وخوابیده است وعالیه خد مه محسن خان هم هنوز در اتاق اوست وبمن اطمینان داده است که یك لحظه از سیما دور نشود و او را تنها نگذارد.

وقتی سوار مو تر میشوم ومحسن خان آنرا بحر کت در می آورد چند ثانیه بیشتر به نه نما نده است و هنگامیکه چشم محسن خان به‌عقربه های ساعت می افتد، میگوید:

- کمی دیر شد. کاش میتوانستیم زود تر از این حر کت کنیم.

بعد خندهٔ میکند و میگوید:

- خوب، چیز مهمی نیست، بگذار آنها چند دقیقهٔ انتظار ما را بکشند.

میپرسم:

- آنها؟! منظورت چه کسا نی است؟ مگر ما به مهمانی ؟

- تقریبا! این یك مهما نـــی خصوصی است .

عده مهمانان از چند نفر تجا وز نمیکند، فقط چند نفر.

بعد با سر انگشتا نش مهما نان را می شمارد و میگو ید:

-از شش یا هفت نفر .

- چرا اول بمن نگفتی ؟

- که چه ؟

- که به مهمانی میرویم !

پوز خندی میزند:

- چه فر قی میکند، اگر میگفتم مثلا تو چکار میکردی ؟

- شاید کاری نمیکردم، امابهتر بود...

باخندهٔ پر سر و صدا یی حرفم را میبرد:

- از این چیز های کو چك بهانه نگیر و پیشانی ات را هم تر ش‌نکن! امشب از آن شبهای نیست که تو عصبانی شوی و یا قهر کنی.

- نه قهر میکنم و نه عصبا نـی میشوم ، اما از این کار های تو هیچ خوشم نمی آید.

میگوید:

- خیلي خوب من آشتباه کر د م، وقتی بر گشتیم با سنگ سـرم را بتر کان، اما خواهش میکنم حـا لا خوشحال باش و خنده کن.

- خیلی خوب همینکار را میکنم.

سرش را کج میکند و کود کا نه میگوید:

- حالا که قهر نیستی پس خنده کن !

از حر کت کود کانه و قیا فــه مضحکی که محسن خان بخود گر فته است، بی اختیار خنده ام میگیرد وا و مثل اینکه‌طفلی را تشویق کند، میگوید:

- زنده باد، حالا خوب شد.

آنوقت دیوانه وار بسر عت موتر می افز ید. از چند سرك فرعی وخلوت وچند خیا بان پر از رفت وآمـــد میگذریم، تا اینکه محسن خان موتر را وارد سرك کم عر ضی میکند ودر برابر کو چهٔ باریك و نسبتاطولانی زحرکت باز می ایستد. آه بلنــدی میکشد ومیگو ید :

- رسیدیم.

من به آرامی‌ازموتر پیاده میشوم ودر گوشه‌ای منتظر می ایستم. شبی آرام و سا کتی است‌در سرك‌هیچکس وهیچ چیز دیده نمیشود، جز ســه چار موتری که در کنارهٔ سرك پارك شده است.

محسن خان به شمارهٔ یـکـی دو موتر نگاه میکند و میگوید:

- مثل اینکه همه آمده اند حتما چشم براه من و تو هستند. بعـــد بازویم را میگیرد و هر دو در طول سرك براه می افتیم و بیش ازده‌قدم نمیرویم که‌محسن‌خان‌دربرابردروازه بزرگ سفید رنگی تو قف میکند و انگشتش را روی تکمهٔ زنگ اخبا ر میگذارد. برای بار دوم د ست‌محسن خان بالا میرود،ولی هنوز زنگ‌نزده است که درباز میشود و مرد مسنی که لباس مر تبی پو شیده ا ست و دررا باز میکند و تا محسن خــان را می بیند به احترام او عقب میرود ومیگوید :

- بفر مائید!

آنوقت به سا ختمان دو طبـقـه ومجللی اشاره می کند:

- در سالن تشر یف دارند.

بعد با فاصله کمی جلوتر ازماراه می‌افتد وبطرف ساختمان را هنما یی مان میکند.

حرکات پیر مرد بیشتر بحرکات عرو سك کوکی‌ما ننده است. هرقدمی که‌بر میدرد و هر حـر کتی کـــه بخودش میدهد، حساب شده ودقیق است، مثل این‌است‌که‌سا لهاحر کاتی جزاین نکرده‌وحرکاتی‌جزاین‌نیاموخته است.



# سدنی پواتیر:

# من درواقع هنرمند تیاتر هستم، نه سینما

ترجمهٔ : سخنور

## «تمثیل در فلم و سینما به مراتب مشکل تر از 'زغایل در تیاتر می باشد»

شرح حال مختصر :

سدنی پواتیر درسال ۱۹۲۷ درشهر میامی ایالات متحده امریکا تولد شده است • پدر ومادرش اورا بعدازاینکه تولد گردید به‌جزایر بهاما بردندکه دربحرآرام واقع است • سدنی پواتیر فقط برای مدت یك ونیم سال درس خوانده است، وبعداز مدتی که درجزایربهاما بسربرد، به نیویارك مراجعت نمود و برای امرار معاش گاهی مجبور بوده است‌که ظرف شویی هم نماید •

دراین گیرو دار متوجه اعلان یك تیاتر سیاه پوستان گردیده است‌که نظرش راجلب نموده وزمانیکه آنجامراجعه نمود به‌گفته‌خودش اوراز آنجابیرون پرتاب نمودند • بعداز این اتفاق سدنی پواتیر شب‌هادرس میخواندوروز هاکراچی دستی خشکه شوئی محله شانرابکار می انداخت تاازگرسنگی نمیرد •

سدنی پواتیر برای باراول در نمایشنامه لیسترا ظاهر گردیدکه اندکی اورا با حلقه های برادوی آشناگردانید • این نمایشنامه باعث گردید تا نظرهابطرف وی جلب گردد• بعد درنمایشنامه نالوکستایك رول معمولی برایش دادند ودرسال ۱۹۵۱ بودکه برای باراول درفلم ظاهر گردید، این فلم بنـــام (هیچ راهی به نظرنمیرسد•) مشهور گردید وهمراه باخود سدنی پواتیر رانیز به شهرت رسانید •

ازفلم های دیگرش میتوان فلم های ریه‌کن کشور عزیز ، بخشی ازارزش ها، در کنار یك شهر، شجاعان وغیره بودند •

اگرچه اودرسال ۱۹۵۹ به استیژ بازگشت وباوصف آنکه علاقمندان وی اورابیشتر در تیاترتادرپرده سینما دوست دارندولی پواتیر فلم وسینما را میدیم یاوسیله اساسی‌تجلی هنرخود انتخاب نموده است •

پواتیرسادگی رادوست داردولذات وعجایب شب های هالیود بروی تاثیرننموده است • اگرچه اودر ظاهر انسانی ملایم معلوم میگردد ولی اراده واستقلال رای از حرکات واعمال وی بخوبی هویدا است •

خبرنگار– چه چیزباعث شدکه شما اکتور شدید ؟

پواتیر – چه چیزباعث شدکه من اکتور شوم ؟ بخاطر اینکه من درزندگی به بسیار چیز های دیگر دست زده ام ولی از عهده آنها برآمده نتوانستم ، تجارت نمیدانستم ازامور سیاسی بی اطلاع بودم، تحصیل نکرده بودم وفقط برای‌کار های بسیار با مشقـــت که زوربازو میخواست خوب بودم، اما اینوع کارهانیز مراخسته ساخت ، تااینکه یك روز دریکی ازروزنامه هانگاهی انداختم دیدم در صفحه اعلانات نوشته‌اند که به اکتور هـــا احتیاج است، درنزد خود فکر کردم حالاکه هیچکاری موافق طبع من نیست بروم وببینم که دنیای هنرچه خواهد بود، همان بود کــه درتیاتر مذکور رجوع نمودم وبه ایشان گفتم که یك اکتور وهنرمند میباشم آنها از مـــن خواستند که صفحه ای راازروی مجلـــه ای برایشان به صدای بلند بخوانم ، منکه حتی به صور ت در ست بلد نبو دم اسمم‌را بنویسم راست وغلط چند سطری قرائـــت نمودم که در نتیجه مرا فورا از تیاتر بیرون انداختند •

باید بگویم که درگذشته هرگز اینطـور توهین نشده بودم، آنهابه‌غرورم لطمه شدیدی وارد آوردند • بنابران درنزد خود تصمیـــم گرفتم تاصدمه ای راکه به غرورم وارد آمده ترمیم نمایم •

بعدازآن حادثه یك‌کورس شش ماهـــه را تعقیب نمودم ودراصلاح لهجه خود بسیـــار کوشید م و تازما نیکه شرایط ووقت اجازه میداد راجع به تیاتر معلومات جمع نمودم ، بعداز شش ماه دوباره بدانجا مراجعه نمودم والبته این بار مراپذیرفتند وبه این ترتیب اکتور گردیدم •

خبرنگار – آیاشما قبلا نمایشنامه هـــای بسیاری رادیده بودیدکه باعث گردید تابـــه دنیای هنر کشانده شوید ؟

پواتیر – خیرمن نمایشنامه های زیادی را ندیده بودم، من بخاطری به اکت واکتـــوری علاقمند گردیدم که شنیده بودم که اکتور ها پول زیاد میگیرند وکار پر زحمت هم لازم نیست انجام بدهند • درآن زمان من نه قدرت داشتم که دنبال تحصیل رابیگیرم نه پول ، ازطرف دیگر زیاد کارهای جدی مرابه خـــود جلب نکرده است • در عوض من از دنیای تخیلات بسیار خوشم می آید •

پواتیر –اوه –راجع به آدمها ،اشیاء واینطور چیزها – اکثرا مردم راجع‌به‌مسایلی به‌تخیل میپردازند که دردسترس شان نیست، دردنیای تخیلات است که آرزو های خودرا بر آورده میسازند •

خبرنگار– من شنیده ام‌که شمایك وقت یك پایه رادیو خریدید وبرای مدت هابه آن‌گوش میدادید وبه این ترتیب اشتباهات تلفظ خود رااصلاح نمودید ؟

پواتیر – رادیورا برای این‌خریدم‌که‌تلفظ من بسیار غلط وغلیظ وگـــذشته ازآن مـــن نمیدانستم که برای اصلاح تلفظ مکتبی هم وجود دارد، ازاینرو بودکه برای مدت ها به رادیوگوش میدادم واصطلاحاتی‌راکه نمیدانستم تقلید مینمودم وبه این ترتیب طرز تلفظ خود رااصلاح ساختم •

خبرنگار– بجزازشنیدن رایو دیگر چـــه فعالیت های نمودید که خودرا برای تیاتـــر آماده بسازید ؟

پواتیر– همانطوریکه اطلاع داریدتحصیلات من مدت یك ونیم سال را دربرگرفت ومـــن به زحمت میتوانستم بخوانم وبنویسم، در آنوقت میکوشیدم تابلو های بالای مغازه ها رابخوانم ، اگرچه اصل کلمات برای مـــن مفهومی نداشت، وهمچنان باید اعتراف کنم



که خواندن ونوشتن رابه بسیار مشکل یاد گرفته ام .

خبرنگار- من درچند جاازقول شماخوانده‌ام که بارها گفته ایدکه شمابه‌کمك رفقای تان به این حدومرحله رسیده اید، این مطلب چه مفهوم دارد ؟

پواتیر- ازیك نگاه این جمله واقعیت دارد که موقعیت فعلی من به‌کمك دوستان من تغیر گردیده است . امادوستان من‌کی ها هستند؟ آنهاازیك قماش ویك گروپ نیستند، آنهااز طبقات مختلف اجتماع هستند، آنها مردمانی هستندکه بانهایت لطف اجازه داده اند ایشان رابه حیث مودل مورد مطالعه قرار بدهم ، مردمان مهربانی که زمانی به‌کارمن، به خودمن ویاشاید هم به عمل کمك کردن علاقه داشتند .

خبرنگا- بگویید ببینم ، آیاشما کارهنرمند های دیگر رانیزمورد ارزیابی ودقت قرارداده اید ؟

پواتیر- بگذارید برایتان صریح اعتراف کنم‌که دراوایل تیاتر- بخصوص برادوی مرا بسیار خسته می ساخت ، اگرچه دراوایل هنردیگر هنرمندان رامورد دقت قرار نداده ام ولی همشه درجستجو وتلاش وزحمت وکوشش بوده ام ،در بسیاری از پروژه های تیاتر سهم‌میگرفتم وشخصا متوجه جریانات‌ونتایج‌کار بودم بعدها ، بسیار بعدها بودکه‌نسبت به‌کار بعضی ازهنرمندان علاقمند گردیدم، اکتور های که نیروی بخصوص داشتند واین نیروی بخصوص رادرروی استیژ در چوکات رولی بخصوصی پیاده مینمودند .

خبرنگار- بعدازاینکه به شما اجازه داده شد دراینجا وآنجا نقشی رابازی نمایید، آیا بعدهاهرگز دنبال تحصیلات منظم هنرواکتنگ راگرفتید یاخیر ؟

پواتیر- اوه - بلی مدت های طولانی مطالعه مینمودم وتحصیلات منظم تیاتر را برای مدت هاکه جریان آن به ۱۵ سال کشید تعقیب نمودم، البته میخواهم اعتراف کنم‌که تحصیلات آن زمان من دیگربدرد کار امروز نمیخورد، دنباله این تحصیلات‌که زمانی بطور مجانی وزمانی هم مجبوربودم فیس بپردازم بالاخره مرابه ورکشاپ هنری پاول سان کشانید .

خبرنگار- اینطور که اطلاع دارم پاول‌سان از کسانی است که از طرز متوداکتینگ ستاینسلاوسکی روسی پیروی میکند ؟

پواتیر - بلی .

خبرنگار- بدین ترتیب اینطور نتیجه‌گیری مینمایم‌که شما نیزیکی از پیروان مکتب ستاینسلاوسکی هستید ؟

پواتیر- اگرچه به یك حساب من متود اکتور نیستم، ولی اینقدر میتوانم بگویم که قبل ازاجرای نقشم ازمتود ستاینسلاوسکی استفاده مینمایم .

من عقده دارم، شاید تعبیری‌که من ازمکتب ستاینسلاوسکی می‌نمایم غلط باشد به‌هر حال من اینطورعقیده دارم‌که ستاینسلاوسکی‌روش متوداروی مرام آماده ساختن هنرمند درنقش خلق نموده است، نه اینکه هنرمند تحت تاثیر متودبالای استیژظاهر گردد وبه اجرای نقش خود بپردازد . بنابران اگر قرار باشد که درفیلمی ظاهرگردم، دوسه ماه قبل نقش خود رابنابر متوداکتینگ ستاینسلاوسکی‌مورد تمرین وارزیابی قرار میدهم وزمانیکه فلم برداری شروع گردید، چنان حس اعتماد به نفسی درمن بوجودمی‌آیدکه باهیچ‌مشکی روبرو نمیگردم. زیراکه هر حرکت ، هر احساس کوچك وهرعکس العمل نقشی راکه باید بازی کنم میدانم .

آیاامکان داردکه در این قسمت بطور مشخص سخن بزنید ؟

پواتیر - بطور مثال راجع به فیلم «محلی درآفتاب» سخن بزنیم من سنار یوی فیلم را یك سال قبل بدست آورده بودم ، والبته در طول سال بار ها این سنار یورامطالعه نمودم وبعد از پانزده شانزده بار مطالعه فهمیدم‌که داستان فیلم چطورترکیب یافته است.اگرچه دراین وقت کرکتر های راکه در سناریو نقش داشتند میشناختم .ولی به‌مدت‌کافی وقت احتیاج داشتم‌که نقش وکرکتر خودراارزیابی نمایم . برای اینکه این نقش بخصوص را بشناسم ، باید بفهمیم که چه‌نیروهای‌درونی درساختمان شخصیت این شخص رول مهم را بازی مینمایند . باید میفهمیدم که‌وی راجع به‌مسایل ساسی ،اقتصادی ،مذهبی واجتماعی چه‌فکر میکنند ، باید میفهمیدم که او چرادر یك نقطه بخصوص شهر زندگی میکند. وبنا بران امیال و خواسته های‌وی، کدام ها هستند .

بعداز ماه‌ها دقت وتفکردر یافتم‌که شخص مذکور که قرار بود نقش وی‌رادر فیلم «محلی درآفتاب» بازی نمایم درمقابل هرنوع عملی چه‌نوع عکس‌العملی از خود نشان میدهد .

در این مرحله است‌که یااکتور آماده شده است یانه .بعد ازاین مرحله ای‌است‌که‌اکتور بالای استیژ ظاهر میگردد وبایددر نقش‌شخص دیگری حلول نماید .

البته بعضی اکتور هاهم هستندکه سعی لازم رابخرج میدهند .ولی چون اساسا عمیق نیستند بنابران در آن یکی از مراحل عمیق شناخت کرکتر که دایرکتور -با نویسنده درامه میخواهد شان وارد کند نفوذ نمیتوانند اینها اگرچه خودرا هنرمند میگیرند ودراینجا وآنجا به‌نمایش میپر دازند ولی هنر شان توخالی و پوچ خواهد بود .

خبرنگار - خواهش میکنم بفرمایید که شما از اکت وهنر و دنیای آن چه لذتی میبرید ؟

پواتیر - یك زمانی بودکه می ترسیدم‌به خود اعتراف‌نمایم‌که من یك اکتورطبیعی‌هستم اما بعدها این حقیقت درنزدم مسلم‌گشت‌که من‌با این استعداد بخصوص تولد گردیده ام وهمچنان فهمیدم‌که بر‌این استعداد کدام کنترولی ندارم ، من فقط میتوانم تاثیر این استعداد رابر دیگران ببینم - مردم ازدیدن من درصحنه های فیلم یابالای استیژ لذت بخصوصی میبرند . دراینصورت این هاهستند که‌لذت میبرند نه‌من ، من همینکه میبینم‌هم استعداد بخصوص من دیگران رابطرف خوبی هامیکشاند راضی و مسرور میگردم.

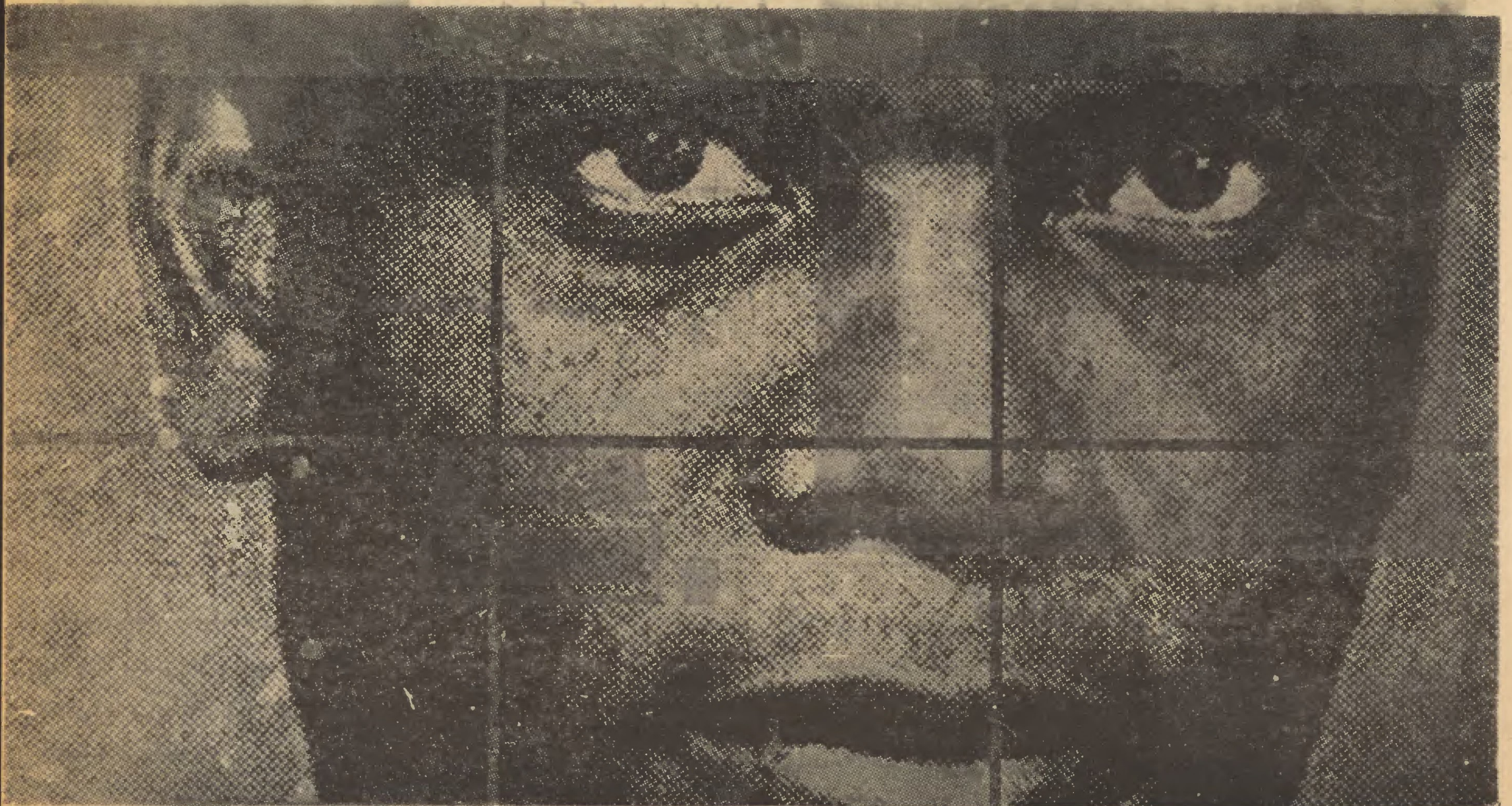
حالاکه شما میدانید که دارای سن‌استعداد بخصوص هستید - به عبارت دیگرمیخواهید بگوییدکه برای شما لازم نیست که‌کار کنید وزحمت بکشید تاهنر تان خوب شود؟ وصیقل یابد -ویا اینکه این پایان کار است ؟

پواتیر - خیر قطعا اینطور نیست اگریك هنرمند بااین استعداد بخصوص تولد میگردد بروی، است که‌آنرا رشد دهد وتربیه‌اش‌نماید این استعداد بخصوص مانند یك طفل است. باید برای بزرگ شدن این طفل وتربیه صحیح آن بسیار زحمت کشید .باید مراقب حمل‌کننده های این استعداد بخصوص کمك نمود تادر بهترین حالت سلامتی خود باشند، منظورم از جسم ونیروی بدنی وروح است. همچنان آرتیست باید این استعداد بخصوص رابکار بیندازد و تامیتواند تجربه های‌دست اول را برای‌خود ذخیره نماید ،اوباید بداند که‌یك‌کارگر درقعر زمین چگونه زندگی میکند وشرایط و طرز زندگی او چطور است .این معلومات را می‌توانند از کتاب هابه‌سهولت بدست بیاورد ،ولی این‌صحیح نیست -اوباید باکارگر درزیر زمین برود وباچشم سرببیند که‌کارگر معدن چطور بکار میپردازد .

یك مطلب دیگر هم‌هست ، آرتیست‌باید تصمیم قاطع بگیردکه مربوط به دنیای هنر میگردد یاخیر . اوباید به این مسلك واقعا عقیده داشته باشد درغیر آن‌بجایی نمیرسد.

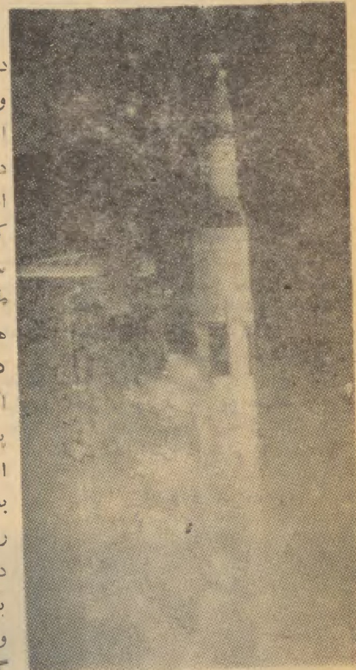
خبرنگار - شما اکثرا در فیلم ها وبسیاری

بقیه در صفحه ۵۷



# کوتاه. دلچسب. خواندنی

## مواد جدید در فضا بدست خواهد آمد



اخیراً دانشمند ان المانی نظریه داده اندکه : ذوب فلزات، در بی وزنی فضا شرایط ایدال برای اختلاط کاملا متشابه فلزات وجود دارند . چندی پیش سازمان فضای امریکا (ناسا) از مهندس هورست کو هلرالمانی خواسته است تا یك سلسله آزمایشات مواد تکنیکی را طرح ریزی نماید تادر پروگرام پرواز های فضای اپولو ـ سویاس درسال ۱۹۷۵ مورد بر رسی قرار گیرند . اگر اتحادجماهیر شوروی به این پیشنهاد موافقت کند ، فضانور دان امریکائی و شورروی برای نخستین بار در فضا آزمایش های ذوب فلز را برمبنای طرح کوهلر انجام خواهند داد . که در نتیجه مواد مشخصی بوسیله افزو دن مواد مصنوعی والیاف مصنوعی تقویت خواهند گردید .

## تعداد کار گران خارجی در آلمان

بموجب احصائیه‌رسمی، از نیمه‌سال ۱۹۶۱ تانیمه۱۹۷۰ ، درحالیکه تعداد کار گران خارجی در المان فدرال ۳ر۱ ملیون نفر افزایش را نشان میدهد ، تعداد کار کنان المانی ٥ر۱ ملیون نفر کاهش یافته بود . در اخیر سال ۱۹۷۰ جمعاً ۲٦ر۲٦ ملیون نفر در المان کار میکرده اند که ۷۱٦ر۱ ملیون نفرشان خارجی بوده اند . از ین‌عده خارجیان . بیست هزار نفر کارگر، سی وهشت هزار نفر شغل آزاد ، دستیاران خانواده ، ۱۳۰۰۰ نفر ومتعلم ۲۷۰۰۰ نفر را تشکیل میدهد .

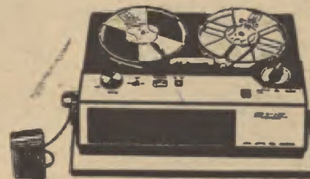


## کنترول کننده سرعت

اتحادیه ویدیو مگنینك واقع در ایالت مشیگان امریکا کنترول کننده مختلف سرعت را در تیپر یکار در هاو کسیت های خود افزود خواهد کرد .

این آله الکترونیك به شنونده موقع میدهد ،تابیانات را به سرعت دوچند بیشتر از سابق مجدداً استماع نماید ویا آواز گوینده را آهسته تر کند .

توقع میرود این آله به طرق مختلف برای شاگردان ، کار گران



واستیشن های رادیو ونا بینا یان برای مقاصد مختلف که سرعت آنرا بلند ویا پائین ببرند مفیدثابت گردد .

## تصادف بی موقع



دریکی از شهر های «اوسرون» دونامزد جوانی به اسم های (آنی) و(میلی) تصمیم گرفته بودند در ماه آینده باهم ازدواج کنند و زندگی مشترکی را آغاز نمایند .

اما یکهفته قبل. دریکی‌ازجاده‌های «اوسرون» وقتی هر دو سوار موتر های شخصی خود بودند باهم‌تصادم کردند و جراحت زیادی برداشتند.

# بهار آمد و ...
## درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند

از: (روبین)

## پرنده

بهار آمده بود !
چکاوك از سر پلوان سبز ده پرید .
ودید ،
زمانه شاد ترین هدیه های رنگین را
- کبود وسرخ و سپید -
به رهگذار جلیل بهار گسترده .

* * *

وچشم سبز بهار
تلاش رویش گلناك خاك رامیدید
که ازسلالهٔ گلزار های تازه نمود
هزار هودج پربار .
هزار لالهٔ سرخ ،
به‌گل فشانی دامان دشتها رفتند .

* * *

شکسته بال ترین مرغ
غمین شد وخواند :
چوآمدی زره دور، ای تمامت سبز!
نمیتوان برهت گل هزار گونه نچید .
ولی افسوس ،
درون خانهٔ من شاخه هازگل خالیست !
درون خانهٔ من ماتم جداییهاست .
درون خانهٔ من سربکش
بیاو ببین ،
که تارهای غم پارتاکجا جاریست ».

* * *

دران بلندی گلبوی آفتابی
پرنده هابه تماشای باغ میرفتند
ومن ،
دلم چولاله بداغ سیاه خویش گریست
پرنده وار سرودم :
توای لطافت سبز ،
چودل شکسته ترینم
چو پر شکسته ترین مرغ،
به تلخواره بهاری که هست ،
دلتنگم .

## پیام نسیم

زمین زینت تازه ازسر گرفته
زمان جلوهٔ شور محشر گرفته
هوانافهٔ مشك خالص کشوده
فضا نگهت خاص عنبر گرفته
صدا میکند باغ‌گل راکه بازآ
به‌کف باغبان آتش تر گرفته
کشاده است بندك ازآن عقدهٔ دل
که لاله به کهسار ساغر گرفته

* * *

مرانیز شد طبع گویا، که جانم
ز شوق طرب آذر گرفته
بیابلبل ، ازساز عشرت نوا زن
زبان تواز سوز غم درگرفته
چنان ناله‌کن تا بهاران بداند
که غوغایت این بوم واین برگرفته
نه بینی همه طوطیان مست گشته ،
به منقار هاتنگ شکرگرفته ؟
نه دانی که پروانه راچیست دردل
که جادرکنار صنوبر گرفته ؟
شقایق چنان شمعها کرده روشن
که دشت ودر ازپرتوش درگرفته
نگر، عندلیب است دمساز سوری
که درسور خودساز در خور گرفته
تعادل به وضع هواگشته طاری
تفاوت زروز وزشب برگرفته

سمن پرتوماه رامینوازد
که ازشاخه اش دست دلبرگرفته
زبس زردگل درچمن سرکشیده
زمین اززرناب زیور گرفته
زبس سبزه روییده درکوه وکردار
زبس سبزه راگل به گوهر گرفته ،
زمین نیلگون آسمان گشته گویی
کران تاکران رویش اختر گرفته
به‌کهپایه هاکوچیان گشته ساکن
لب چشمه راچتر چادر گرفته
شبان زار برصخره نی مینوازد
که هربره پستان مادر گرفته
نگر خیلهای کلنك مهاجر
که زی باخترره ز خاور گرفته
خلایق کسی شاد، کس گشته غمگین
که این خنده، آن‌گریه ازسر گرفته
یکی ازکباب وشراب است سرخوش
یکی دربغل نان ، جودر گرفته
ره آورد وهردست اینها که بینی
جهان وضع لوح مصور گرفته
دراین لوح ازگونه گون پرده بینی
که هرپرده یی رنگ دیگر گرفته
خلایق ازاین رنگها گشته حیران
یکی خیر، آن دیگری شر گرفته
یکی دیده برسوی مخبر کشوده

یکی چشم برسوی منظر گرفته
یکی گشته درقعردریا شنا ور
یکی ره سوی آسمان بر گرفته
یکی نفخهٔ جنگ زابر دمیده
نبرد آزمون رنگ اژدر گرفته
زبرق غرورش جهان گشته بریان
غریو بمش بانگ تندر گرفته
یکی همچوکوه ایستاده شکیبا
ستیغش به سر تیغ و خنجر گرفته

* * *

ولی میخروشد نسیم بهاری
ره راستی سوی داور گرفته
ندامیکند کای بشر در بهاران
جهان کهن رنگ دیگر گرفته
گزارید تاکشت دهقان نه سوزد
زغم باغبان دست برسر گرفته
بمانید کزغنچه هاگل تراود
رگ برگ‌گل رنگ عبهر گرفته
گذارید تا آهوان بچه آرند
که ازهول کردار استر گرفته
ازاین خشم واستیزه ترسم که دایم
بماند دل مهرپرور، گرفته
بخوانید پیغام صلح جهان را
زمین راسراسر کبوتر گرفته .

«الهام»

## به‌تیمورلنگ، به‌سمرقند

ای خاك سمرقند کوآن هیبت تیمور،
آن بادسمومیکه به هرباغ وزیده ؟
ناچیز تراز خار بهرشهر وبهرکوی ،
بسیار تن بیگنه ازتیغ کشیده .
کونیزه وساطور ستمکیش سواران ؟
کوخیل غلامان به زنجیر کشیده ؟
کوآنهمه لشکرکشی وشهرکشایی ،
آن بادسمومیکه بهر باغ وزیده ؟
ازآن همگی کنگره وکاخ زراندود ،
امروز بجامانده دوسه گنبد آبی .
زنجیر غلامان بشکست وبهمه گفت :
ویران شود آنکس که‌کند قصد خرابی .
خورشید سرافرازی وآزادی انسان ،
دیریست که تابیده ببام ودراین شهر
زحمتکش آزادهٔ زنجیر شکسته
بایست که فرمان بدهد برهمهٔ دهر.
ویرانهٔ آن زنده شهٔ مرده گرفته
ازحیرت بسیار بدندان سر انگشت .
باباد بگوش آیدم ازهر دروهر دشت :
«چون تیغ بدست آری مردم نتوان‌کشت!»

## عقاب

آن عقاب زخمی وآواره ام من
- برفراز بام دنیا -
کز پرش خون میچکد
در جام خورشید

* * *

بر ترازهر تیغه وهرسنگ خاره
برترازهر قله پربرف
برتراز هرابر پاره
بال می افشاند اندرآسمان لاجوردی
خشمگین وخسته وخاموش
میزند منقار در چشم ستاره
بادل نومید بابال شکسته
ازتیغ نیلگون کوه سوی چرخ جسته
تیرها خورده ولی ازدام رسته
رشته امید ازهستی واز پستی گسسته
دل به آفاق بلند دوربسته

* * *

درتنش دیگر توانی نیست
زیر سقف سبزگردون آشیانی نیست
بال تبدارش دگر از کار مانده
چشم خون افشانش ازدیدار مانده
باید ... او .. ازراه بر گردد
راه دشوار بلند یها
بسر فرود آرد به پستی ها
بهر این آلوده هستیها

* * *

لیك بااین خستگی با ناامیدی
اوبراه خویش می بالد
هرگز ازرنجش نمی نالد
دردل گردون آبی
میرود تا مرگ
دیدگان تشنهٔ اوخیره مانده
برکران های کبود دور
درتلاش چشمه های نور
در هوای طور

از: «محمودفارانی»

از: عبدالرحمن دروند

بخش آخر

# قره‌تاش

کرد و باجسارت بیبا کانه ،بعد ازآنکه هدایا و جوایز داده شده را معه خور جینش به‌یکی از قشلا قی اش که با مادیان آبستن ودم‌کلته اش بدیدن بز کشی باوی یکجاآمده بود بخاطر محافظت سپرد ووارد نبرد گشت.

هنوز فضای محوطه چپاند ازان وگردا - گرد آن مملو ازاصوات بی تناسب فریادهای بیباك بز کشها ،نعره های ممتد حکم میدان ترق وتروق بی نظم ر کابها ، هلهله و - شادیهای بی تر کیب سیل بینها قیل وقال یکنواخت خورا که فرو شا ن، شر نگـــو شرونگ مکرر قیضه های اسپها ،شیهه‌های وحشت آور اسپهای بز کش ، نفیر ها ی پیهم سگهای گرسنه وو لگر د وتوام باتمام این گیرو دار جهش باد خشن وصدا داروهم انگیز تر از دیگرا ن بود که شیر یـــــن قره‌تاش را ازقوره زور مندا ن شتابز د ه کشیدو راه پرنشیب و فراز آفتاب نشست میدان راکه ازقلب سنگلا خها و دشتها ، جنگل هاو دلدلزار های بی حسا بی مـــــی گذشت وبه قریه ای دور افتاده شا نامتداد داشت درپیش گر فت.

چپا ندازان ماهر و بلدی که‌به عاد ت - همیشگی بی شیرین وا سپش بلد بو دندبا نعره های جانگداز و قهر آگین و با فریاد های‌وحشت بار وخشم آلودی در لابلای نعره هاوفریاد هایشان تاآ هنگ صدای شا ن بلندمیشد جو گفتند و تا قدر ت دا شتندد قمچین کردند . ولی قره تاش ... بلی‌سال خورده و کسل مثل گذشته ها یکبار د یگر قدرت گرفت و توان به خر چ داد... چون سوار کار قهر ما نش در حالیکه سر ش‌را به‌استقا مت تنه اش به‌دراز ا پایین گر فته بود چار نعل ،تند ،بیبا ك، شتابز ده بـــی ترس و خشن به پیش میدوید و سیل‌عظیمی ازسوار کاران را با استهزاء به دنبا لش‌می کشاند.

زمینی زیادی طی شد و زما ن طو لا نی بی‌گذشت . سوارکاران دلپخته به تعقـــب قره تاش ماجرا جو وسوار کار ش چند ین دریاچه وجنگلها ی کو چك مملو ازدرختهای سنجد وحشی ونیز ار ها را پشت ســـــر سر گذ اشتند ولی هیچیك آنها حتی به چند مواج وعریضی ختم شد و فقط در بیـــن دریابود که آب‌آن به زانو های شیرین مـــی رسید واو توانست که از تکلیف بر د ن گوساله کمی بکا هد وباتما س آ ن بروی‌آب شخی یی دستش راکشید .وو قتی هـــم قره تاش باسهولت خودرااز آب کشیدشیرین باکشید ن نفس عمیقی نظری به سوار کاران عقبی که‌بجز سه‌نفرشا ن به چشم نه خوردو دیگران ازکله شخی خود باز مانده بو د ند افگند که هنوز درقسمت وسط در یا بود ند چنانچه دقایقی بعد دوتن دیگر شان نیـــز پس گشتندو ماهرترین آنهابیکه تازی یـــی ماجرا آمیزی حریفش را دنبال میکر د.

دیگر فضا اندك، اندك روبه تار یکـــی میرفت که جبها ت سر دوگر م ابر ها ی پولا دیرنگ درآن بالا های فضا با هم زدند وباوجود تند بادپر هیبت باران شدید ی - باریدن‌گر فت .قطرات شتابز ده و پیهـــم باران کار سوار کارا ن را سخت د شو ار ساخت و خصوصا این مشکل را وقتی هردو حریف درچند قد می یی یکدیگر در بیـــن جنگـل لو خین و خا ر دار می دوا ندنـد

زیادتر احساس می کردند .

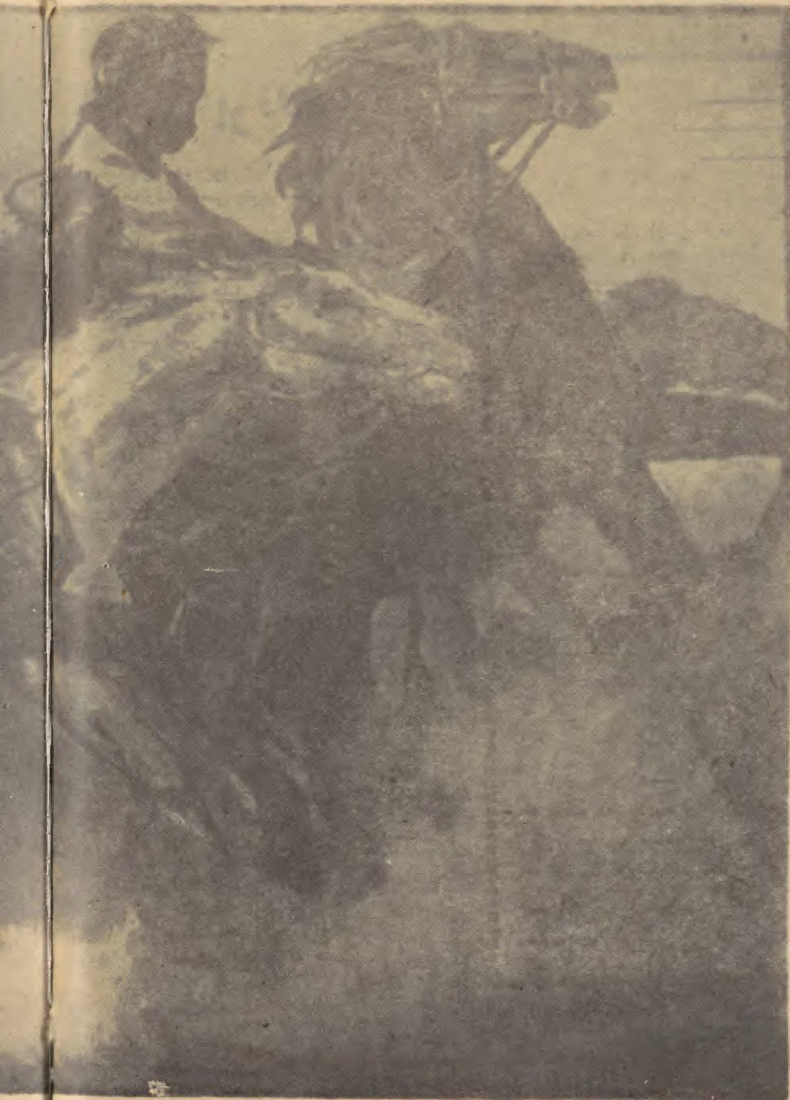
شیرین قسمت پا های گو ساله را در حصه قاش زین زیر ران را راستش سخت محکم کرده و قسمت تنه آنرا با مها ر ت خاصی بالای زین اندا خته بود که اودرنیکار خود تا اندازه زیادی از تکلیف خود و قره تاش کاسته بود وقتی سوار کارا ن جنگـل رابه‌عقب گذاشته وبا سنگلا خ و سیعـــی مقابل شدند تند باد شدید ترونامنظم تر از گذشته دانه های سر گردان بارا ن را بـــه بازی گرفته‌بود هر دوسوارکار سخـــت خسته شده بودند وا سپها یشا ن نیز بـی اراده تر از همیشه می دو یدند .

صداهای نا منظم تماس نعل های اسپان باسنگها سنگلا خرا و حشنا ك وجبن آفر ین می‌نمود.

شیرین دیگر از قمچین زدن مانده بودو فقط توازن خودو گوسا له راحفظ میکرد وقره تاش هم چیزی را با قمچین خوردن‌پیش‌برده نمی‌توانست زیرا او به اندازه کا فی خسته وزله بود واصلا دیگر نمی توانست جابکتر بدودزمان خیلی به‌کند ی میگذ شت وفا صله به‌سر عت سرسا م آوری سپری میشد . و سوار کاران باطی نمود ن راه زیادی به‌قسمت وسط سنگلاخ رسید ند درست در همیـــن موقع بود که صدای پای اسپ سوار کارعقبی بلندتر از همیشه به گوش شیر ین رسیدو اوبیدرنگ رو یش را برای معلوم کر د ن فاصله و چگونگی حریفش به عقب گشتانـد وناگهان جلب از دستش رها شد و اینکار باعث شد تاپای قره تا ش سا لخو ر د ه باسنگی تصادم کند وبا شد ت زیاد ی به زانو بخورد شیهه تند و کو تا هـی کــه اغلبا بانعره‌یی نو میدانه شبا هت دا شت‌از دهنش دوید و تعجیلا نه وپیهم پو زش را یکی دو باربه ز مین مالیدو آنو قت‌تسلیـــم سرنوشت شد. وشیرین که سخت د ست‌و پاچه شده بود مسلسل قمچین میز د و لی سودی نکرد و سوار کار عقبی که دیگر به جانش بعد از آنهمه تلاشها رسیده بو د یکه راست دستش رابه گوساله ایکه یك قسمت کم‌آن به‌زمین تماس داشت دراز کرد وازیك دستش گرفت وبا دست دیگر کـــه در آن قمچین راگرفته بودضربا ط محکمی به سا ق و سرین وگردن اسپش کوبید و به پیش‌جو گفت. لحظات و حشتنا کی بود ودر ست‌در یکی ازهمان لحظات کو تاه ولی حساس‌اسپ سوار کار دیوانه وار به قسمت را ست روی شیرین دهن انداخت و قسمت نر می‌گوشش راخورد. ولی شیرین هم درین گیرو داریکه پیروزی فقط وفقط در لحظه ها خلاصه میشد تاقدرت وتوان بازو یش بود قره تا ش را قمچین میزد وتوام باآن فحش ناسزاودشنام رابا فریادهای دلخرا ش و نفرین آ میز ی نثارش میکرد.

تاآنکه خون غضب و خشو نت قره تاش نیزطغیان گرفت دوسه بار نیم خیز شـــد بازانو اندکی به پیش رفت شیهه های غـم آلودی به فضا داده قطرا ت پیهم اشکها از زاویه های چشما نش به پوز ترشده ا ش لغز ید ودر اخیر بایك جهش جانانه از جا برخاست وباتلا شها ی طاقت فرسا یی خود رابا حریفش موازی ساخت .

بین بود وآنطرف دریا خسکپه ها و دیوار



های پوسیده وکم ار تقاع قریه که قـــره تاش خود رابابد به آن میرسا ند کمك کمك ازلای شا خهای‌بته هاو در ختها ی سا حـــل آنطرف دریاو درلا بلای قطرا ت شتا بز ده دانه های باران به‌چشم میخور د پهلوا ن بیباك وشیرین بیبا کتر که هریك جـــز پیروزی در مخیله نداشتند بد ون رهبـری اسپها به قسمت تنك آب دریا به شد ت و هیجان و حشیانه در مبار زه بودند که اسپها قوش به قوش خودرا باهما ن سرعت‌سر سام به‌آب زدند . عرض دریا درآن قسمت ز یاد نبود ولی مدو جذر ارتفاع و نشیبی آب به اندازه بود که درنخستین لحظا ت هر د و سوار تاکمر در آن فرو ر فتند به یقین که و شیرین که از دستش چیز ی پو ر ه

نبود اندك ، اندك‌جلو قره تاش رابه تنگـــت آب‌کشاند و به ساحل‌بر آمد. از ا سپشـــ پیاده شد وبه دریا نظر انداخت .

هوار وبه تار یکی میر فت و صدا ی وز وزباد تند سرسام‌کننده یکجا با فریاد ها ی مرگ‌آور امواج دریا ما جرا آ میز مـــــی نمود.

سوار کار دیگر پیدا یش نشد وفقط باگذ شت لحظات کو تا هی اسپش لخت و حرمان ازآنطرف ساحل دریا باشتا بز دگی یی خاصی شیهه تعجیلانه کشید و در دل تاریکی وظلمت در زیر دانه های سر گر دان باران پا به فرار نهاد و شیهه کنان تا دیر وقت صدای تماس نعل هایش با سنگهای پایین می آمد وتندباد هم مثل گذشته سر د

باران همچنا ن بی باکانه میبار ید و تند باد لگام گسسته کرانه های آمو شلا قهای محکمی بر سوار کاران می زد. شیرین و پهلـوان قـوی هیکـــل تـــا آ خر یـن قسمت سنگلا خ با هم قو ش بود ند و هریك آنها با بدست داشتن یك قسمت از گوساله از کو چکترین غفلت حر یف به حد ممکن استفاده رابه خر چ میدادند به‌قشلا ق شیرین دقایقی چند فاصله نبود که نبـــرد فیصله کن وزور آزما یی یی حریفا ن به‌حد آخرهیجان و هیبت رسید و یور شگرا ن بی رحم وما جراجو با قلو ب سخره‌ای‌بامهارت مقاوم و شکست نا پذ یرانه در گیر و دار بودند وفقطشاخه بز ر گی از آمو در یا در مدو جذر وهم انگیزو مرگ آور دریا توام‌با آن‌باران شدید وتند باد حا دثه آ فرین د ر فضای سر دونیمه‌تاریك آن زمینه دور ا ز انتظار دیگران و حشت بار شقا وتگر مـــــی نمودوهنوز چند قد می ازسا حل فاصله نبود که‌تنگ اسپ سوار کار بی خبر از همــــه چیز گسست وحتما هم پای سوار کار د ر رکاب‌گیر ماند چنانچه بانعره جانگذ ا ز و خشم گینی فریاد زد ولی دیگر دیرشده‌بودو کاری نمیشد کرد از امواج پر تلا طم‌سـطح دریا رد شد بازین و رکا بها و قمچینش یکجادر گرداب بی‌رحم چرخك خورد و دیگر اصــلا مجال تازه کرد ن نفس بر ایشــ نبود.

ساحل دریا وسنگلا خها به گو ش میرسید•
وشیرین که تاثیر شدید ی در سیما یشــ
نقش بسته بود بخاطر تسکین خا طر افسرده
ازش‌نعش گوساله رادر حا لیکه سر ش راز
وقوع ماجرای خلاف توقع به زیر ا فگند ه
بود بدریا انداخت ،اندکی اینطرف وآنطرف
خیره‌شد ودر اخیر باکشید ن تنفس عمیقــی
هوایی داخل ششها یش رابه رسم تاثربه
آغوش تند باد سرد سپرد دست نوا ز ش
کننده بگر دن قره تاش کشید و قره تا ش
هم پوز ترش را به رسم ادای سپاس دوسه
باربه بازوی شیر ین مالید • شیر ین آهسته
آهسته در حالیکه باران با هما ن تند ی



میو زید باپای پیاده در حا لیکه قره تاش‌به
عقبش میر فت راه‌خانه راکه صد قد م زیاد
فاصله نداشت درپیش گر فت •

وهنوز به چند قد می یی خانه نر سیده
بودکه‌خا نمش با گیسو ان آشفته‌ترازهمیشه
وسیما ی غضبناك و خشو نت آ میز و لــب
وروی کشا ل و چر کیده درست با هما ن
حالت همیشه گی پیش رو یش سبز شدو
شیرین که از غیر عادی‌بودن‌مزاج خا نمش
خاطرات تلخی داشت• دفعتا جتکه یی خورد
ازخواب پرید و خودرا درزیر شا خه ها ی
سنجد وحشی بالای ز مین مرطو بی د ر -
حالیکه سر اپااز عرق‌تربودیافت•

* * *

۰۰وقتی شیر ین چشما نش را باز و
بازهم باز و بسته کرد وچار اطرا فرادقیقانه
ازنظر گذراند و سپس با تمر کز ا فکــار
لحظاتی به‌یک نقطه خیره ماند •

درست درهمین لحظه او دانست کــه
خوابش رویای شیرینی از دوران جوا نیش
بود جوانی اش چه که تقریبا شش هفت
سال قبل ،و خوب هم بیادش آمد که‌درست
درآواخر همانسا ل‌بود که قره تاش را نیــز
سودا کرد•

وقتی‌از دنباله رویا ها ی آ نو قتش کمی
فارغ شد آنو قت‌تبسم زهیر آ گینـــی
مملو از خشم توام با سیمای نا توا نانه به
لبانش نقش بست نفس عمیقی کشید و آن
وقت باز هم بخار گرم سر فه ها درفضای
کوچك دور و بر ش پر اگنده‌شد

افسانه ای رویا آمیزعالم خوا بش او را
دیگر بهرجا ،هرجا میبرد و اگر سر فه هـا
نبود شاید دیگر باز نمی گشت و ابدا هــم
بازنمی گشت ولی فقط وفقط در د شد یــد
مفاصل و سینه و تب شدید و گرم و این
سرفه های‌لعنتی زود، زود بداد ش مــی
رسیدند واو دیگر خودرا زیر در خت کــم
ارتفاع سنجد وحشی میا فت تنفسی عمیقــی
میکشید تبسم زهر اگینی به لبا نش راه می
یافت دهنش رابا نصوار تلخ میسا خت ودر
کمنیگاه رویا های شیرین و گا هی هم تلــخ
بجست وخیز میپر داخت و آنو قت بار دیگر-
نبود •

خودرا یك‌قهر مان میبا فت •

روز به اتمام رسیده بود و هوا هم دیگر
لباس گرم وعر قپر ش را آ هسته آ هسته
ازتن‌می کشید بعد از آنکه در سطح د ریای
آموو کرانه ها وشاخه های آن غو ته ها میزد
درینوقت بادتند مو سمی با لباس نسبتا
سرد باشتاب وعجله بجا نش میرسید و در
آغوشش میکشید وبا هم در فضای بیکر ان
ودر سطح نمنا ك و بته زار جنگل و دشتها
غیر منظم می‌پریدند وشاخه هاو بته ها و
نیزار ها ازتما شای‌آنهابه‌رسم استقبا ل
شورك ،شور ك میخوردند •

آنطرف کوه ها و جنگلها و آمو در یــا
قرص فروزان آفتاب‌هم‌به‌تقلید از دیگرا ن
به‌خاطر تسکین خا طر کسلش د یگر لبا س
زرینش را در لای پاره ، پاره های ابرهای
نازك عوض میگرد وبه رنگ نار نجی یی‌مایل
به‌سرخ کمرنگ چهره گر فت و تا تیــر
روشنی افزای شعله هــا یش کمك ، کمك
تقلیل وباز هم کمی یافت و دیگر غرو ب
بود . یك غروب خوب و قشنگ که ذرات
کمرنگ ودر خشان آن بدو ن تفاو ت ازکران
تاکران آن مرز وبوم را جامه یی خیره یی
نارنجی به‌تن کرده‌بودو انکسار انوار آخرین
قرص آ ن‌درسطح دریا های پر از امو ا ج
شتابزده در اهتزاز بود وبادتند اطرا ف و
سطح دریا این اهتزاز را غالبا سر یعتــر
میساخت وآنو قت دیگر درسطح آ ب خطوط
نامنظمی به شکل موازی و دایر و ی تشکیل
میشد•

قرص نارنجی رنگ آفتا ب پایین وپایینتر
شدوتوام باآن شعله های آن بی نورو کم
رنگتر شده میرفت ۰۰ ابر های ناز ك چــار
اطراف قرص سر خر نگ‌آفتا ب که‌به اصطلاح
آخرین نقاط قوس نزو لی خودرا به اتما م
میرساند آ هسته چهره رنگار نگ
موقتی خودرا از دست میداد و قسمت‌با لاتر
آن‌با جامه ای خاکستری رنگ وسیاه‌در رثای
آخرین تلا ش مذبو حانه غرو ب چنانکه‌گویی
نغمه‌های نا خوش شام مردگا ن را ز مز مه
میکند بالهای شانراگستر دند و ند فضا ی
آن منطقه چیره گشتند •

پرندگا ن و حشی و بی پروا با شتا ب
وعجله درحالیکه صدای یکنوا خت با لها ی
شان ما جرا آمیزبگوش میر سید در ارتفاعات
بلندو پایین به صو ب چندین دانه ها خیل
خیل‌و تك‌تل اینطر ف وآنطر ف می پریدند
ونعره‌های پی درپی مر غابی ماده در آنمیان
جنگل را وحشی تر جلوه میداد .

بادشتا بگر با آغو ش سر د نوای خشم
آگین گر گهای گرسنه جنگل را با خود به
دورهامیبرد لحظه بعد سپس از نشستن قرص
تمام نمای آفتاب اثری جزء سیاهی در دور
ترین ونز دیکترین محو طه یی آن مرز بوم‌به
چشم نمی زد•

وقتی شب سیاه و پر او ها م جنگــل
چادرش راروی سطح دریاها شا خها ی‌درخت
ها،سنگلاخها وکو ه ها و دشتها و بته ها و
سبزه ها وتپه ها هموار کرد و خود باسیمای
درهم وبر هم و قهرآگین مود بانه برکاینات
خیره شدنپایید دیری نپایید که ستاره ها
بی‌تکلف یکی‌پی دیگر در فضای بی انتهای-
آسمان چشمك نز دند و لباس شب سیاه و
پر اوهام را باجامه های زرین خود سوراخ
سورا خسا ختند و این کار راخو ب انجا م
دادند و آسمان‌دیگر مملو از ستار ه ها ی
ر خشنده گشت ۰۰ ودر ست هم در همیــن
وقت‌بود که سر فه های لعنتی باز هم‌رشته
رویاهای شیرین راگسست وو قتی هــم
چشما نش به فضای تاریك دور و بر شــس
برخوردند دفعتا بیاد خود جینش افتاد چار
اطرا فش را با دست لمس کرد، در د شدید
وجودش کم‌کم‌آرام گر فته بود ولی سر ش
هنوز گیج میرفت ، اعصابش آ رام بودندولی
تمام و جود ش شخ مانده بو د خود جینش
رایافت ولی احساس تشنگی سخت آزا رش
میداد ونصوا ریکه قبلا اندا خته بود د و
تما م‌دهنش پراگنده شده و لعا ب د هنش‌را
خشکیده بود•

با تمام قدرت ممکن با نا له یی طولانی
اولا بادستها تکیه داده وبعدا از جا بلندشد
هنوز استقا مت‌نگر فته بود که سر ش چرخ
زدوبشدت به ز مین افتاد باز هم از جابلند
شدوباگرفتن شاخــه درختی خــودش راست
کردوسرفه هار اسر داد • وقتی سر فه هــا
رهایش کرد آن وقت آهسته آهسته افتان
وخیزان باکمك حس با صره و خصو صــا
لامسه اش به دریاچه‌کوچکی که درچندقدمی
اشــ جریان داشت نز دیك و نــز دیکتر
شد لحظه بعد در کنار آن زانو زد تا گلــو
نوشید مشتی آب به رو یش پاشید از جــا
بلند شد وباز هم افتان‌و خیزان راه تپه‌رادر
پیش گرفت .

فضای تاریك صدای یکنوا خت چر چر ك
هاراهوهو م و ترسنا ك می نمود ونعره های
ممتد مرغابی های ماده به‌این‌و هم و ترس
رنگ وحشت آور داده بود • و شیر ین که
هنوزدر دو سه‌قدمی یی خور جینش نرسیده
بودکه چشمش به حیوان متحر کی با لا ی
خورجینش افتاد، یکرا ست ایستاد وخو ب
خیره شد ودید که حیوان با پنجا لها و پوز
خودبین خور جین‌رازیرور و میکرد او قاتش
سخت تلخ شد از خشم و غضب زیاد لــب
پایینی اش رابی باکانه‌گزید ودر حا لیکه از
شدت قهرو اضطراب سر تا پا میلر ز ید
دیوانه وار باسر فه ها یکجا نعر ه یی بلند
وخشم آلودی راکه‌انه کاس آن در دور و -
نزدیك جنگل و حشتناك پیچید سر داد و
گرك گرسنه ازترس زیاد چنان جستی زدکه
که‌دیگر اصلا دیدنش درآن نز دیکی ها نــا
ممکن بود وآنگاه باز وباز هم از شد ت درد
سرفه‌هارایکجا بانا له ها سر داد و د ر -
آخرین قدم ازشاخه درختی محکم گرفت‌وخود
رابه‌خور جینش رساند شعله ها ی تند و
ونوازش خواه نا امیدی از سیمایش‌بی‌تفاوت
گریخت دور وبرش را دقیقانه از نظر ردکرد
بدنش هنوز هم میلرزید لبان خشکیده اشرا
دوسه بار لیسید وو قتی هم پلکها یش را
کمی‌سنگینتر از همیشه یافت‌دانست کــه
دیگرنمیتواند کار راانجام بدهد • درست
آنوقت اصوا ت گنگی‌رابلند بلند به آغو ش
خیره سر شب سپرد اند کی به پهلو خزید
وازشدت درد دراز کشید .

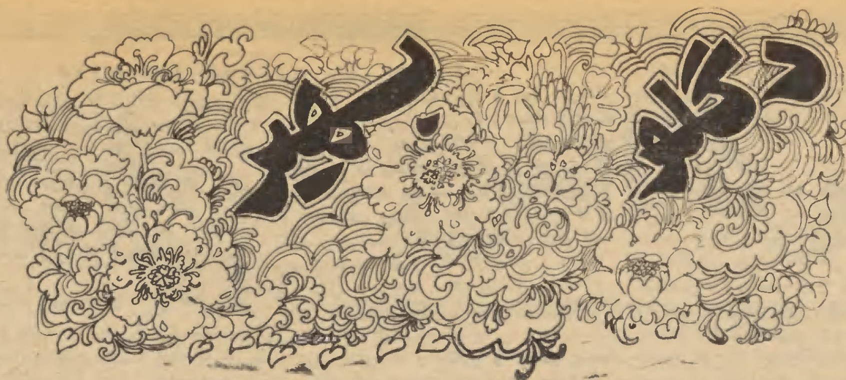
وحشت و وا ها م تا ر یکی یی شب
راحادثه آفرین می نمود •صدای امو ا ج
شتابزده آمو دریا فضای پر خطر جنگل را
ماجرا آمیزومبهم جلوه میداد ، زوزوه های
یکنواخت گر گهای گرسنه با فریاد ها ی
پیهم خو کهای درنده یکجا در فضای جنگــل
می‌پیچید و اضطراب وو حشت و ترس را
ساده و لی جبن آ فرین پخش میکرد •

بادسرد بی ترتیب می وزید ، همه جاجز
سیاهی نبود اصوات گنگ از دو بر ونزدیك
شنیده میشد و فقط در فضا های بالا نقطه
های روشن می جنبیدند و ستاره های چشمك
زنان نظاره میکرد ند•

وشیرین که همانطور دراز کشیده بود و
پیهم ناله های درد وجود ش را بی خبر از
همه چیز به‌فضای بی مایه ماحو ل مــی
فرستاد دیگر تخ تخ سر فه ها نفسش رابه
شماره انداخت وپلکهایش از نا توا نــی
آهسته رویهم قرار گرفت و ... لحظه‌بعدتر
ناله‌هایش اندك ، اندك کند و کند تر شده
رفت‌تاآنکه دیگر اصلا دردی در و جود ش
نبود•

۰۰وسا عتی بعد حلقه ای بز ر گی ا ز
گرگهای گرسته پهلوی‌خور جینش چیز هایی
رامی جویدند ...

(پایان)



## دزلفو بوی

بوی د زلفو می چه تیر شو ترمشام شام
وبلبل تهمی دزړه ړدی گل اندام دام
پر چشمانو می د برق‌په ده.ډتیریږی
پر آب گاه می بودم نشو خوش خرام‌رام
خراب دل زما تلاش ور پسی کانډی
مونده نشی په تلاش وپه ناکام‌کام
هر ساقی چه یو قدح د میو را کړی
دك له وینو می زړه کړی سر انجام جام
دیر نی وصل ته دهجر زحمت وکیښ
هنوز نشی د غمونو اختتام تام
په خندا بهسور کفن لهقبره پاځم
دامسیح که می لږواخلی‌په دشنام‌نام
له دیداره نی محروم پیر محمد مشه
هغه وورځ چه دلبرکا دا انعام عام

(پیر محمد کاکړ)

## انسانی رنا

گورم جها ن کښی خوك کدبه ښنـــی بتان جوړوی
غلـطپوهه له سړ ی ښـــی شیطا ن جـوړوی
د سړو کا ر دی، چه د خپل وطن‌کارونه‌کړی جو ړ
جو نه او پیغلی سینگارو نه کوی ځان جوړ و ی
تهذ یب ضرور ی نظا فت او ښــهلباس دی په کار
فیشن که‌زیات شی له ځلمو بازینگـران جـوړ وی
د ودا نی امید له هر چا نه کـسید ی‌نشی
له‌حاوروکتو ښــه کورو نه معمــا ران‌جوړوی
چه انسا نی رڼا پیدا شی په مغزوکی‌د چا
هغـه‌کوښښ کړی په عالم کی انسانان‌جوړوی،
ډیر تفا وت شته پـه‌انسان‌کی د معنی په لحاظ
واړه مشغول دی ځینی‌ځان ځینی جهان جوړوی

(ا لفت)

## چاوسومه

یو فر یبو نو دآشنا وسومه
بل تهمتو نو ددنیا و سومه
زما بدن نه چه لو خړی خیژی
داد دلبر تشی خند ا وسومه
دزمانی حال چه‌په سترگو وینم
یوځلی خه چه په‌بیابیا وسومه
خوك یی دمخ په خواکښی‌لوږی کوی
زه یی دښکلی مخ رڼا وسومه
مایی دمخ له لمبو ځان ساتمو
دجدایی تاوونو یی لا و سومه
یو درقیب بل خو دیار لهبی وی
معلو مه ده چه زه چا وسومه
ماوی جفا کښی وی‌دیار سوځیدل
خوزه فرمان یی په وفا وسومه

(فرمان)

## دزړه اور

بوراګان چه ګلان وینی خو شحالیږی
ننکیالی چه‌میدان وینی خو شحالیږی
ماتوی پری دښایست په سپوږمی مینه
عاشقان چه آسمان وینی خوشحالیږی
زړه خو زړه‌دی‌خو سورا ورپکښی‌بلیږی
چه دښکلیو مژگان‌وینی خو شحالیږی
سپین رخسار دلر بانه مین زار شه
چه دزلفو زندان وینی خوشحا لیږی
دفطرت دسمندر نــه ښه خبر یم
په سور اورکښی امان وینی‌خـ‌شحالیږی
ژر یی خیال ته دمنزل نقشه دتلوشی
قافله چه سار وان وینی خوشحـلیږی
پښـ‌ه په‌پښه‌چه‌څوك وی‌ناست څه‌بهحاصل کړی
چه زوزان تل اوښان وینی خو شحالیږی
چه آشنا پری خوشحالیږی زه‌خوشحال‌یم
که فولاد یی هجران وینی خوشحالیږی

(کرامت شاه فولاد)

## رخساروشعل

پرپر راغی هغه‌یارچه می په‌کارۆ
له‌جها نه می په‌کار هم دغه یارۆ
که یودم یی تغافل وی په‌راتله‌کښی
تار په‌تار می ورپسی دعمر تارۆ
چه مشعل یی هویدا شه درخسارۆ
په هر لور یی گریزان دهجر تارۆ
چه یی لاس زما امیل داور میږه‌کړو
له نشاطه می دستر گـو درنثارۆ
هلته یاد د گذشته غمونو هیرشه
سرله سره وار دبوس او دگنارۆ
نن سحر یی‌په‌چمن کښی‌خوش گویی‌کړه
عندلیب په گلو ناست په سر دسارۆ
ښه نویدیی په ما کړو چه یادی‌راغی
چی می دل مین دیار تر بهارۆ
ډمه غوږ درباب تاو زخمه پری کیده
بی له یاره سرو دنه همه بیگارۆ
له‌نظره یی «هجری» هومره کیفی شه
چه‌تر مستو مفرح ولی هوشیارۆ

«اشرف خان هجری»

## دديدن گدايي

چه می‌یارولید په سیمه د غبار گه
له غیر نه می لیمه شو په خونبار گه
دغه حق د بلبلانو په جانب دی
خدای دی نه کا مښگیرك په‌لاله‌زار گه
زه په وصل کی هجران هسی پیخمه
لکه څوك چه خا لی لاس‌وی‌په‌بازار گه
به امید د زلفو ونښتم‌په دام کښی
اوهیلی‌وم‌ساده دل په هندو بار گه
ددیدن په گدایی کښی می ننګ‌نه‌شی
درویزگریم د بتانو په‌بازار گه
دوفا د گلو پانی پکښی نشته
کاشکی‌مه‌وای ددی دهر په‌گلزار گه
ز:ه‌می‌بیله خپل نگاره آرام نه کا
که هر څو یی کړم په نقش او‌به‌نگار گه
که‌پخوا تر اشنائی بیلون لیدی شوای
هیڅ بنده به دخدای نه‌و په داکار گه
زه رحمن ئی د فردوس له غمه خلاص کړم
چه په کلی په کوڅه شوم دخپل یارکړم

(رحمان بابا)



## دستر گو رسوا

په غمو نو مبتلا کړم ستر گو ستا
داسی سترگی ته دخور دغلهان شته
تش کتو سره دی زړه راځځ وړی،
په ژړا شم چه‌دی‌سترگی راپه‌زړه‌شی
رحم وکړه راشه بیا پری راته گوره

چه په تابانډی شیدا کړم سترگوستا
په‌ژړا هم په خنداکړم ستر گو ستا
داپه شور اوپه غوغا کړم‌سترگو ستا
په‌عالم کښی زه رسوا کړم‌سترگو ستا
داچه هسی نیمه خوا کړم سترگوستا

د«سایل» غریب زړگو تی ناکرار شو
چه وصال پسی گدا کړم ستر گوستا

«سیف سایل»




## «تونی سگ باز



آقای «بن تونی رایت» که از ایتالیائی های مقیم انگلستان است از معاشرت با انسانها خوشش نیامده، و با ازدواج نیز مخالفت است. زیرا او تنها و تنها به سگها یش عشق دارد، بن تونی اظهار میدارد که هفتاد و سه سگ از نژاد های مختلف رادر خانه اش نگهداری می کند ووقتی ببازاربرود سه، چار تائی از سگها یش راباخود میبرد.

تونی که مرد نسبتاً پولداری است وصیت کرده که پس از مرگش اموال او را بین سگها یش قسمت کنند و نیز شخصی کار دانی را استخدام کنند تا از سگها یش مواظبت کند.

## اخراج از کلیسا



خواهر روحانی «ریتا هورتسمن» ، راهبهٔ یکی از کلیسا های پروتستان واقع درشهر «کولونیای» المان ، تقریباً مدت در ازی را «مینی ژوپ» می پوشید و به‌موعظه می‌پرداخت . این عمل اشخاص معروف کلیسا را عبصانی کرده وبعداً از طرف مقامات عالی کلیسا. از کلیسا رانده شد تا این تجویز بندی شود برای دیگران .

## مزایای بدخطی

مطلب ذیل را دریکی از مجلات انگلیسی خواندم ، خیلی خوشم آمد خواستم آنرا جهت مطالعه همگان مخصوصاً دکتوران محترم به نشر برسانم :

شخصی بدوستش گفت : من از بد خطی پسرم بستوه آمده ام ، بااینکه در صنف هفتم است ولی باز هم نمی تواند خط خودش را بخواند .



دوستش گفت : شما خیلی مسرور باشید که آینده پسر تان خیلی روشن است .

گفت چطور ؟

دوستش گفت : برای اینکه اگر هیچ کاری کرده نتواند ، حداقل داکتر خواهدشد .

## سبک، سفری وباظرفیت

**چون اکثراً مسافرین وکمپنگ‌داران ازخطر آب‌ناپاک محفوظ نیستند وبرای پاك بوذن آن مجبور ند که‌آب را جوش دهند ویا مقادیر زیاد آب پاك را با خوذ حمل کنند .**

اخیرا کمپنی‌پی،سی،پی (سازنده کنترولر کثافات) فلادلفیا واقع در امریکا **برای رفع این مشکلات آله‌کوچك جدیدی را که از دو فلتر ساخته است .**

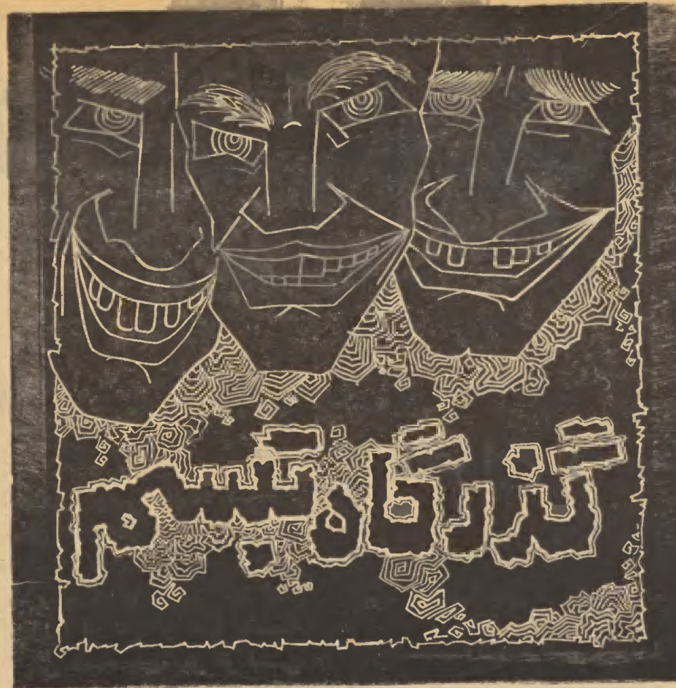
یکی از این دو فلتر ،از کاربن‌ودیگری از نقره است ،کار بن‌بعضی **کثافات را چون آهن سنیگ اسیدوغیره رااز بین می بردو نقره بکتریا های را می کشد، بعد از انجام این‌عملیات آب پاك وخالص بدست می آید .**

**قیمت این آله ۳۹ دالرو ۹۵سنت است .**

## دزد یک پا

چندی قبل در مارسی خانه مجللی را غارت کردند . سارق‌ماهر وقت بر آمدن از خانه یك جوره‌بوت نو می‌بیند ، یکی از آنها را بر میدارد و میرود . البته این سرقت برای فروش نبوده ، بلکه روی ضرورت صورت گرفته است .

روز بعد مامورین پولیس، ضمن جستجوی خانه متوجه شدند که يك لنگ بوت هست ودیگرش را ربوده اند ، این حادثه پولیس را متوجه این ساخت که سارق حتما يك پا داشته است . چند ساعت بعد بدستور پولیس تمام آنانی که يك پا دارند تلاشی شدند و در نتیجه سارق يك پا بدام افتاد چون لنگ بوت مسروقه را بپا داشت .




از مجله کاریکا دیل    ترجمه ژرف بین

# چاپلوسی

من گالی باریو یچ را دو ست داشتم .با قلب پاکم دو ستش داشتم حالا هم او را دوست دارم: او آمر بی نهایت خوب ومهربان است .وقتیکه او آمر من بود اگر باری در اتاق کارش موقع می یافتم داخل شو م خودم را سعادت مند می یافتم .حتی دربعضی اوقاتیکه از قهر مشت هایش را گره میکرد وروی میزمیزد ومرا از اتاق بیرون میکرد باز هم جدی نمیگرفتم وآزرده نمی شد م زیرا میدا نستم :اگر آمر قهر می شود دلیلی وجود دارد من همیشه تعریف وتوصیف اورا میکنم .سابق هم مثل حالا این کار را میکردم . بگذارید هر چه میخوا هند بمن بگویند،فرقی نمی کند اگر مرا از پا آویزان کنند . این‌دیگر بی تفاوت است باو جود این هم فریاد خوا هم زدکه گالی باریو یچ آمر بی نظیر یست .این فریاد ها را در گذ شته هم زده ام‌و حالا هم میز نم !

چند یست که همکار انم با یاد آوری گالی باریو یچ به من طعنه ها میزنند ریشخندم میکنند کا شس به همین اکتفا میکردند بمن لقب (چاپلوس) را نیز داده اند .دوستانم همینکه از من نام گالی باریو یچ را میشنوند چملکی های چهره شانرا بالامی اندازند ومی‌روند .حتی خانمم هم ازین دوستی من با گالی باریویچ حسد می برد .احمق جان اگر این آمرم گالی‌باریویچ‌نه بلکه گالیا باریونامی بود حق باتو بود که‌حسادت میکردی .این راستی دیوانگی محض است .

گالی بار یویچ شوق زاید الو- صفی به کشیدن پایپ داشت وروز تاشام پایپ در دهنش دیده میشد انواع مختلف پایپ هاو نی لب ها در جعبه میز کارش که دیده میشد روزی طور خدمتی به یکی از شهر های دیگر رهسپار شدم وهمینکه از مقابل مغازه ای رد میشدم پشت شیشه ویترین مغازه پا یپ بی نهایت زیبائی توجه ام را جلب کرد فورا آمرم گالی باریو یچ بیادم‌آمد. کمی فکر کردم داخل مغازه شدم و مبلغ ۳۰ روبل حق‌و حلال خود را فدای این پایت زیبا نه فدای آمر مهر بانم گالی باریویچ کردم وقتیکه به خانه بر گشتم پایپ را به ز نم نشان داد م، بعدا به رفقاو همکارانم گفتم که این پایپ را به آمر ما می بخشم . همهٔ شان‌با یك صدا فریاد زدند که من رشوت ده هستم .یعنی تحفه را رشوت نام نهادند میدانید چه کردم ،هیچ ،فقط از حوصله کار گرفتم :بگذار هر چه می خوا هند بگویند من که از قلب صاف وپا ك خود این تحفه را تهیه کرده ام .

در اتاق کار گالی باریویچ داخل شدم وپایپ را که در پلا ستیکی پیچانیده بودم به او دادم .پایپ فوق العاده مورد پسند ش قرار گرفت.

پایپ را ازین طرف وآن طرف نگریست در لب‌گذاشت وبا دندان استحکام وسایر خصو صیات آنرا آزمایش کرد پایپ رابه پارچه هایش جدا کرد ودو باره بسته اش نمودو بلاخره از من پرسید :

- بالای این پایپ چند مصر ف تان شده باشد.

- این را برای شما تحفه آورده‌ام گالی باریویچ !

او مخالفت کرده وگفت :

- نخیر ، نخیـــر ،قیمتشس را بگو ئید .

- من که از قلب پاك به شماتحفه داده ام .

- ازین کار تان متشکرم ولی من آمر شمایم وتحفه تا نرا پذیر فته نمی توانم .

- ومن هم از شما پول گرفته‌نمی توانم .

- درین صورت پایپ تانرا بگیرید .

بی اندازه جگر خون شدم ، در حالیکه پایپ را از روی میز میبـــر داشتم به خود لعنت میگفتم وخود م را دشنام می دادم .از اتاق خـــارج شدم .

پایپ را با خود بخانـه آوردم و بالای رف الماری شیشه ئی گذاشتم وبا خود فکر کردم ،باشد ،پایپ که از من خوراك نمی طلبد ،وقتی‌بدردم خواهد خورد .

... دیروز گالی باریو یچ تقا عد داده شدودستش‌از کار کوتاه‌گردید همه بااو یکجا از محل کارتا منزلش رفتیم دفعتا رویش رابمن کرده‌گفت:

-چه پایپ مقبولی بود !آنرا چه کردید ؟

جواب داد م.

-جور وتیار است .

- آیا قصدی ندارید آنرا به مـن تحفه بدهید ؟

هیچ جوابی نگفتم.چه جوابی باید میدادم اولا خدا او را شر ماند کـه همانو قت‌آنرا از من نگرفت ،ثانیا .... من باری ویچ را دوست دارم‌هم سابق دو ستش داشتم وهم حـالا دوستش دارم . چه آدم خوبی است

ولی آمر موجوده من آقای بادر ی سلیمویچ است ،او هم انسان خوب وبرازنده ایست ولو مرا از پاهم بیاو یزند فریاد خواهم زد که اوآدم خو بیست‌بادری سلیمو یچ هم‌پایپ میکشد .داخل شدن به اتاق کاراو برای من لحظات خوشی وسعاد ت زندگی من است .اگر مردم چیزی میگویند ،بگذارید بگویند .وجدا ن من پاك است .

(پایان)

ژوندون



آی خوار جان آمر شما آمد ایـن‌کاغذ هارا کجا کنم .

## درموقع تفریح

دوبچه موقع زنگ تفریح باهم صحبت می کردند اولی گفت :
چرا با وجود آنکه پدر تو بوت‌دوز است . مادرت بوت قشنگی ندارد .
دومی گفت :
تو بشرم‌بیچاره ، که پدرت‌داکتر دندان است ولی برادرخورد تو، فقط سه دانه دندان دارد :



بدون شرح

## صفحه اعلانات

در یکی از روز ها وقتی رئیس شرکت ، سر زده وارد شرکت‌شد ، دید یکی از کار مندان در حالیکه پایش را روی میز گذاشته ، غرق مطالعه روز نامه است .
کارمند وقتی متوجه رئیس شد، خودش راجمع کردو اما رئیس‌خیلی دوستانه گفت :
آرام باشید خود تانرا نا راحت نکنید ، فقط خواهش می کنم ضمن خواندن روز نامه صفحه اعلانات را نیز مطالعه بفرمایید ، زیرا ممکن است با این کار بتوانید شغل تازه ای برای خودتان پیدا کنید .

زود باش که افتا دم

## صحبت دو نفر دروغگو

دو در وغگو وقتی بهم رسیدند، شروع کردند بدروغ گفتن . اولی گفت :
درشهر ما کوهی است که اگر در مقابلش ایستاده شده بگوئی‌یك غوری پلو کوه هم جواب میدهد :که یك غوری پلو ...
دروغگوی دومی خنده ای کرده گفت :
این کار آنقدر مشکل نیست ، در شهر ماکوهی است که اگر در مقابلش بگوئی : یك غوری پلو،بعد از چند ثانیه یك نفر با غوری پلو در مقابلت ظاهر میشود .



زن: هنوز هم چشم چرا نمی میکنی..؟

## نکته!

موریس خاویر می نویسد :
یك زن برای اینکه خوشبخت باشد بدو چیز ضرورت دارد .
۱ـ لکه چر بی : اگر تکه نخی قشنگ .
۲ـ ویك شوهری که بتواند هر وقت خانم خواست ، آنها را برایش جابجا کند .



بدون شرح

## جواب خوب

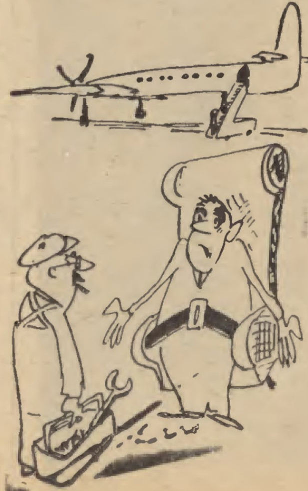
در ایتا لیا یکنفر رهنما، جا هاومناظر تماشای را بعده ای ازجهانگردان ، نشان میداد . در میان این دسته یك اسکا تلندی هم بود که بیش از دیگران از رهنما توضیح میخواست و مطابق معمول هیچ وقت هم کمترین انعامی را به او نمیداد . یك روز وقتی رهنما میخواست یك نقب زیر زمینی رابه سیاحان نشان دهد ، اسکاتلندی پرسید :
ببخشید ، می توانید بگوید این نقب چگونه بوجود آمده است ؟ .
رهنما نگاهی به قدو بالای اسکاتلندی انداخته جواب داد :
بلی .. یك نفر ایتالیائی یکروز یك سکه پنج سنتی را در یك سوراخ انداخت و روز بعد یك اسکاتلندی برای پیدا کردن آن ، این نقب رابا دست خود کنده است

## چرا غمگین هستی

دختر ویسر جوانی که از ده‌بودند ، دست در دست همدیگر در جنگلی راه میرفتند ، چشم شان بگاوی افتاد که صورت گوساله اش را می لیسید. پسر جوان که‌از فرط خجالت سرخ شده بود ، آهسته گفت :
چقدر دلم می خواست من هم می‌توانستم همینکار را بکنم .
دخترك بالهن شیطنت آمیزی جوابداد :
چرا معطلی ، کسی نیست که جلوترا گرفته‌باشد، اتفاقاً گوساله هم از خود شماست .

## آدم گرسنه

دونفر در راه با هم مشغول صحبت بودند ، یکی از آنها گفت :
دوست عزیز مثل اینکه امروز چای صبح را نخورده ای، خوب گرسنه هستی ؟ دوستش جوابداد.
بلی راستی که نخورده ام ، خوب شما از کجا فهمیدید ؟
دوست اولی جوابداد :
خیلی ساده فهمیدم ، چون وقتی شما سخن میز نید، نصف کلما ت را میخور دید .



اجازه است که من کمك تان کنم




تهیه وتر تیب از: مریم محبوب

# چگونه میتوانیم لکه‌ها را از روی تکه پاک کنیم؟

اولین چیزیکه زنان و د خترا ن باید متو جه آن باشنداز بین بردن لکه هاست . اگر لکه تازه و تـر باشد خوبتر پاك میشود .

**۱ـ لکه چربی، اگر تکه نخی** باشد می توانیم‌آنراتوسط صا بون وآب گرم از بین ببریم . اگر چربی تکه زیاد بود می‌توانیم تکه را ز یاد جوش بد هیم لکه آن پاك خوا هـد شد .

اما زنان باید متو جه باشند که تکه های پشمی وابریشمی را نمی‌ـ توانیم تو سط آب‌جوش‌لکه‌های‌شانرا از میان بر داریم . زیرا تکه خرا ب شده به زود ترین‌فرصت یو سیده میگردد .

پس بهتر است لکه چربی تکه ها رابابترول پاك کنید وبرای‌بهترشدن وبرطرف کردن لکه چـربی آب و امونیاك نیز موثر است .

**۲ـ لکه رنگ : اگـر تکـه سفـد** باشد همان قسمت را در بین شیر بگذارید ، و قتی که شیر تـرش میشود وبعدا تکه ها از بین شیر کشیده آنرا بشوئید.اگرتکه رنگه باشد استعمال شیر بکلی غلط است زیرا شیر خودش کشندهٔ ر نـگ پارچه بوده و آنرا خراب می کـند بهتر است به ایـن مقصد از آ ب بادنجان رو می استفاده کنید اگـر برای یکمرتبه از بین نرفت میتوانید چندین مرتبه از آن استفده کنید ، اگر لکه مذکور بروی قالین بـاشد آنرا میتوانید توسط آب و نمك یا ماست و نمك از میان ببریم .

**۳ـ لکه آب‌میوه: ابتدا یکمقدار نمك** بروی آن بپاشید تالکه انتشار نکند بعدا همرای آب جوش‌چندین مرتبه آنرا بشوئید اما درتکه های‌ابریشمی نمـی تـو ا نـیم آب جـو ش‌ـ استعمال کنیم یك محلول ر قـیق سودیم بای کار بو نیت را تـهیه نموده ولکه را ازبین میبریم .

دانستنیهای تازه در بارهٔ

# ریزش موی وعلت آن

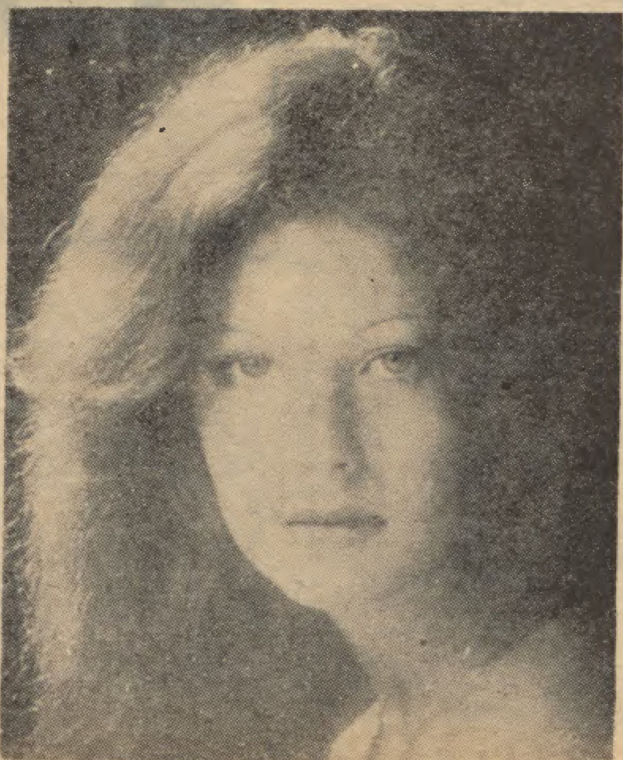
**بسیاری از مردم بمعالجه کردن مو ی سروگرفتن نتیجه در موردآن عقیده** ندارند و حدس میزنند که ر یزش **موی یك درد علاج ناپذیر وبـدون** در مان است . این تصور نـا شی از آن دیده میشود که‌بسیاری برای علاج موی خود نزد دکـتـو زان و متخصصین مراجعه کرده اند ا مـا اتفاقا نتیجهٔ این عمل مثمر و اقـع نشده است در حالیکه ریزش مو ی یك درد علاج پذیر بوده و تدا وی‌آن به خوبی صورت میگیرد.

**ریزش موی سر علت زیادی دا رد** که باید علت اصلی آن راکشف‌کرده وبعد به تداوی آن پر دا خت.

زیرا بسیاری از ریزش موی سر بافعل و انفعا لات مختلف و کسالت ها ی گو ناگون و ناتوانی‌های‌جسمی بوده که باعث از بین بردن ریشهٔ موی میشود و آ هسته آ هسته موی شروع به ریختن می‌کند.

در اشخاص معمولی بطور متوسط روزانه ۳۰ الی ۴۰ تار مو بصورت طبیعی با دندانه های شانه در حین

**بقیه در صفحه ۵۶**



# پدربودن ومادربودن خوب

## است اما... واقعی بودن آن مشکل

# یادداشت های یک کودک برای مادرش



پسرک ده و دوازده ساله بنظرمیرسید بالب وروی پریشان و لباس چرکین در حالیکه تخته مشق بدست و کتاب های پاره پاره زیر بغلش بود وارد دفتر شد. مثل این که از دیدن میزها و کتاب و کاغذ ها تعجب کرده باشد خاموش و آرام با چشمان پرسشگرانه خود این طرف و آنطرف رادیدبعدا لای کتابش را ورق زد یك کاغذ قات قاتی را از میان کتاب بیرون کرد وبالجهٔ کودکانه اش گفت :

من.. من.. یك نوشته دارم که همی ره خوانده اورا چاپ کنید .

کاغذ را داد وفوری از اطاق خارج شد .

یاداشت های کودك را خواندیم گرچه خط آن به آسانی خوانده نمی شد بالاخره توانستم که ازلابلای نوشته های کودك موضوع را درك کنم و آنرا ترتیب و تنظیم کرده به چاپ برسانم.

پسرك نوشته بود .



مادر:

تا کدام زمان بتوانم شاهد آه وناله های تو باشم وببینم که چگونه اشك میریزی و چگونه بموهای ژولیده وپریشان درغم پدر سوگ گرفتی

من فکر میکنم که دیگر بس باشد بس بودن بدین دلیل مردی که من او رابنام پدرمیشناختم رفت و بازگشت آن ناممکن است.

هرروز گریه کردن ، اشك ریختن ، استغاثه کردن و نفرین کردن بی فایده است.

شانه های کوچك من آنقدر زیر بار این رنج ها خم گردیده و سست شده که دیگر نمیتواند این درد ها را باخود حمل کند.و شاهد ناله های توباشد.

اگر فکر کنی و لحظه از وقت خود را در مورد من صرف کنی و فکری به حال خواهر وبرادر کوچکترم کنی شاید بهتر از گریه های توباشد تو آنقدر بهخودودر دنیای خود غرق شدی و آنقدر به فراق پدراشك میریزی که اصلا فراموش کردی که پسری ۹ساله ودو کودك بی زبان و معصوم در منزل داری و باید کمی بحال آنها هم بیاندیشی تووپدرم بودید که روز ها و شب ها به کوچکترین گپ بهانه می طلبید ید و یك سلسله مناقشات سخت ودوامدار را براه می انداختید.

روزها جنگ ، روز ها لت و کتك ،شب هاغذانخوردن ،قهر کردن ، ظرف ها را شکستن این بود زندگی شما و چیز یکه زندگی تانرا به آن خلاصه کرده بودید .

ومن بودم ، شاهد این ماجرا ها ،شاید این بر خورد ها وشایداین سد گرفتن ها یکی مقابل دیگر.. چشمان معصوم و بی گناه خواهرم بود که انتظار یك لقمه نان را



می کشید پدرم شب ها دیر به خانه می آمد وصبح زودمیرفت تو هم از لجش صبحها دیر از خواب بر مخاستی .

ومن وقتی که میدیدم، پدرم نیست و مادر در میان بستری گرم ،راحت آسوده است بدون صرف صبح راه خود را گرفته بطرف مکتب میرفتم تو بی خبر از همه چیز، بیدار نبودی که برایم چای دم کنی.

دستی به سر ورویم بکشی . قلم وکتاب و کتابچه حاضر کنی ، چاشت هاکه از مکتب بهخانه برمیگشتم باز میدیدم که پیشانی ات ترش است خانه ها ناپاك و ناجارو .وقتی بطرف آشپز خانه میرفتم که لقمه نانی بخورم میدیدم که ظرفهااز شب قبل ناشسته مانده وغذاهای پس مانده دربین آن هاقاق و خشك گردیده است. ـ

بقیه در صفحهٔ۵٦

# شما بپرسید ما پاسخ میدهیم

خواهر عزیزی ،ن از کارته چار

عواملیکه باعث چین خوردگی صورت میگردد کشمکش و حوادث ایام ، بی خوابی های متمد، یا افراط در امور منزل،امراض وزیادی سن خطوطی از خود در صورت بجا میگذارد که عموما این چین ها سبب تولید عقده حقارت، یاس ونا امیدی شدیدی در بسیاری زنها میگردد.

شما میتوانید برای جلوگیری از بروز چین خوردگی در صورت خود و به تعویق انداختن آن از اندوه بی حد غصه کردن بمسایل جزیی افراط وتفریط در مسایل خانوادگی بپرهیزد خدانگهدار تان

برادر عزیز مهنیار

نامه تانرا گرفتیم از احساسات نیك تان در مقابل مجله ژوندون تشکر و اینك چند ضرب المثل فرستاده تا نرا در مورد زن نشر میکنم.

۱ـ احساسات زن چون اسمان بهارهر لحظه تغییر میکند .

جاپانی

۲ـ طلا را بوسیله آتش ،زن را بوسیله طلاومرد را بوسیله زن آزمایش کنید .

فیشا غورث

۳ـ در دنیا فقط دوزن خوب وجود دارد یکی آنستکه از دستش داده ای دیگرآنکه پیدایش نکردی

«لهستانی»

• • •

خواهر عزیز نوربه .ف از لیسه عائشه درانی

در مورد مشکل شما باید بگویم که به داکتر معالج جلدی مرا جعه کنید حتما موثر خواهد افتید .

به امید موفقیت تان

• • •

محترم میرمن زاهده از میرویس میدان

ازحسن نظر شما در مورد مطالب مجله تشکر میکنم نامه تانرا که حاکی از خوشبختی وموفق بودن تان در مسایل فامیلی و خانوادگی بود دریافتیم راستی واقعا خوشحال هستیم که چنین نامه که راضی بودن از زندگی و خوشبخت بودن در مسایل پرجنجال فامیلی برای ما رسیده است ما چند سطری از نامه فرستاده شما منعکس میسازیم .

من نمیدانم که چرا اینقدر از مشکلات خانوادگی زن و شوهرها درروز نامه منتشر میشود... هر مجله را که ورق میزنم به یکسلسله جنگ ها و جدال های روبرو میشوم که یا ازطرف زن است یا از طرف شوهر مجلات وروزنامه ها پرشدازاین چیزها.

راستی اگرزن خودش بخواهد خوشبخت باشد و زندگی خوشی داشته باشد بدست خودش است واگر میخواهد زندگی خودواولاد خودرا زبانه های آتش بکشد .

وآنرا به جهنم تبدیل کند باز هم بدست خودش است. ویا این که مرد ها را میبینم ازکوچکترین گپ وسخن بالای زن خود ویا اولاد خود بهانه می تراشند و جنگ و مناقشات رابراه می اندازند ، آیا خود زندگی زود گذر ما وشما همین قدر ارزش دارد که دو روز آنرا گرفته به غم واندوه یاس ونا امیدی بگذارنمی ... نه خیر ..

من خودم احساس میکنم کهازخوشبخترین زنانی هستیم که اصلا از مناقشات فامیلی بین خانواده ها نشانی نیست . شوهرم مردی ایده ال کهمن سالها آرزو ویرا داشتم اگر کدام اختلاف نظری بین من وشوهرم بروز کند فوری میدانید چکار میکنم.

ازخانه می برآیم تاچند لحظه که شوهرم آرام شود ویا این که شوهرم خودرا بهطفل مان مشغول میسازد اگر سر ریسمان را ازیکطرف من بگیرم ازیکطرف وشوهرم از جانب دیگر هر قدر ریسمان را کش کند معلومدار می سگلد و زندگی ما ازهم می پاشد ...

بهر ترتیب .. زنها خود شان میتوانند زندگی خودرا بدست خویش مملو ازصفا وصمیمیت بسازند و کشتی شاد کامی خانوادگی را براه سعادت آینده فرزندان خویش بحرکت دربیاورند موفقیت مزید کارکنان مجله و موفق بودن زنهاو شوهرها را درمسایل خانوادگی از خدا متعال خواهانم .

میرمن زاهده از میرویس میدان.

# جوانان

روان شناسی جوانان

## هیجانات جوانان ومکتب



هیجان اگر چه بعضا نشاط آوزاست اما هر گاه د وامـــدار شود امکان دارد باعث خـــرابی هضم ، قبضیت مزمن و یا اسهال گر دیده اشتهارا بر هم زنـد ودر نتیـجـه وزن جسم کم می گردد .
ذخایر انر ژی وطاقت جسمی راکاسته وشخص را خسته می‌سازد .
هیجانات ناگوار مخصوصا ا گر شدید باشد مخرب واقع شده مانع

بقیه در صفحه ٥٦

معلومات تازه برای جوانان

## ماشین جدید حساب که بوسیله بطری کارمیکند

این ماشین الکتر ونیک بین‌المللی که در آن شش عملیه ریاضـــــی بوضاحت وطورآشکاربنظر میخورد. عملیات ریاضی از قبیل جمـــع ، تفریق ، ضرب و تقسیم را بـدون کدام سکتگی و پروبلم انجام میدهد.

این ماشین جدید را یك شرکت فرانسوی تولید نموده و قیمت آن ۱۸۹ فرانگ یعنی در حدود دوهزار افغانی میباشد .

ماشین مذکور صرف بوسیله بطری ۹و لت به فعالیت در می‌آید و حجم آن قراریکه درعکس مشاهده میگردد خیلی کوچك بوده و از همین سبب این وسیله خرید اران زیاد پیـــدا نموده است ودر میان صدها اختراع های جدید جای برای خود باز نموده است .



از دنیای جوانان

## جوانان ورزشکار لیسه حبیبیه

بابه میان آمدن پروگرام های منظم ورزشی در سر تاسر کشور این‌امید واری در میان حلقه های سپورتی کشور روز بروز بیشتر میگردد که صنوف رشته‌در آینده شکلی بهتری بخود بگیـرد و نتیجهٔ خوبی از آن بدست بیاید .

در عکس متعلمین صنف نهم‌لیسه حبیبیه را می بینید که کپ قهرمانی فتبال را گرفته اند این تیم در بین صنوف نهم‌لیسه‌حبیبیه‌مقام‌قهرمانی‌را حاصل نموده اند وامید است که در آینده این ورزشکاران بتـو ا نـنـد در میان حلقه های ورزشی کشـور جای برای خود بازکنند . و شاید آن روز خیلی دور نباشد . این عده

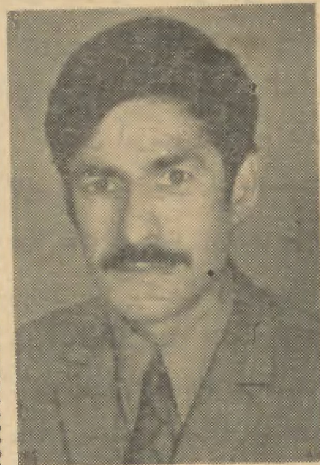


جوانان با تمرین و پشتکار که دارند یکی‌از تیم های معروف کشور ما در آیند خواهند بود .

# یک نامه از چند نامه

## جوانان

جوانان در یك جامعه از جملهٔ ارکان عمدهٔ آن بشمار میرود ، که طبقه وظیفه تلاش وز حمت کشی را ، برای عمران و انکشاف کشور خود به عهده دارند .



**بشاغلی محمد جعفر ویس**

نسل جوان امروز که در اجتماع مسولیت های بیشتر ی پیدا کرده اند ، باید با استفاده از قوت‌اداره جوان خود ، آنچه راکه آرزو های این رژیم مترقی است ، بر آورده ساخته ، نگذارند که غفلت ،تنبلی ها و عطالت مارا ، از شاهراه ترقی بدور ماند.

اگر کلمه جوان را ، به مفهوم واقعی آن بررسی‌کنیم، تنها کسانی که باسن وسال کم دوران شباب‌را میگذرانند ، جوان گفته نمیشوند ، بلکه آن های جوان اندکه فکر شان، مفکوره های‌شان ، نیرو وانرژی کار وفعالیت شان ، پشتکار شان‌وآرزو های شان ، همه جوان باشد و تازه.

امروز از همیشه به این طبقه ، وطن نیازی بیشتری‌داردوهمین‌جاست است که باید جوانان برای خدمت به مملکت خود وبرای آبادی وترقی آن باتلاش خستگی ناپذیر کار کنند.

# جوانان وروابط خانوادگی

میگویند که زند گانی جوا نان آگنده از آرزو ، تلاش برای موفقیت وامید برای آینده است . من باور میکنم که زندگی جوانان دنیای است که با زندگانی دیگران فرق داردولی این زندگی نباید طوری باشد که بروحیه زندگی نباید طوری‌باشد که داشته باشد .

ببخشید که خود را معرفی‌نکردم وبدون مقدمه شروع به مطلب نمودم من یکی از همسایه های فامیل (ف) میباشم . فامیلی که هر صبح به وظیفه می روند و عصر که بخانه باز میگردند بعد از تعویض لباس‌دو باره برای گردش ویا پارتی ویا سینما میروند و دو طفل کوچك شانرا تنها در خانه میگذارند در خانه ایکه حتی مستخدم هم وجود ندرد. شاید شما این کنجکاوی مرا دلیل به بی تربیتی کنید من قبول دارم که هرچه شما تصور میکنید ولی باور کنید که‌من ازین وضع رنج میبرم زیرا معنی اولاد داشتن را میدانم ومی فهم که این اطفال چقدر نیاز مند محبت پدر وما در خود هستند و چقدر آرزو دارند که با پدر ومادر خویش صحبت کنند از ایشان سوال نمایند و جواب بشنوند و بالاخره صدهامطلب است که آنها به آن نیاز دارند و باید هم که این نیاز مندی شان بر آورده شود .

من نمی گویم که این پدر و مادر به سینما نروند و یابه فلان دعوت یاشب نشینی اشتراك نکند ولی‌باید بفکر این دو طفل هم باشند اگر چه که‌آنها کو چك‌اند ولی آرزو دارند که با پدر و مادر خویش باشند و از محبت آنها مستفید گردند . این درست که آنها زندگی آرام ومجلل دارند وهیچ کمبودی ممکن است نداشته باشند ولی باتمام اینها آیا تمام این چیز ها جای پدر و مادر پر کرده میتواند ؟ مسلماً بامن هم عقیده هستید که در دنیا هیچ چیز جای پدر ومادر را پر کرده نمیتواند ازین جاست که یکبار دیگر اگر چه بار ها این مطالب بچاپ رسیده ولی من خود را ناگز یر میدانم که این نکته را بازهم یاد آور شوم وبه این زوج بی‌تو جه بگو یم که مراقب وغمخو ار زندان‌خود شوند ونگذارند که‌این حر کت شان درآنها تا ثیر سوء کند .

باعرض معذرت : (همسایه)



## درجستجوی دوست

اینجانب محمد فرید از لیسه استقلال میخواهم با برادران و خواهران خویش که در جمع آوری تکت پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس مکاتبه کنید .

آدرس : محمد فرید متعلم صنف نهم لیسه عالی استقلال .

* * *

مایلم با کسانیکه‌در شعر وادبیات علاقه داشته باشد مکاتبه نمایم .

آدرس ـ نسرین از لیسه آریانا متعلمه صنف یازدهم .

* * *

میخواهم با برا دران وخواهران خویش که در بارهٔ رسامی و هنر خطاطی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس ـ نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .

* * *

اینجانب محمد نادر از لیسه شیرخان کندز علاقمند به ورزش میخواهم با کسانیکه دررشته ورزش مخصوصاً وزنه برداری علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدر کندز ـ لیسه شیر خان ـ محمد نادر متعلم صنف یازدهم .

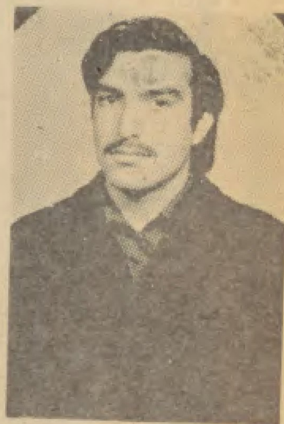
* * *

میخواهم با کسانیکه‌به جمع‌آوری مسکوکات قدیمی‌علاقه داشته باشند وهم درین قسمت معلو مات کافی داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس ـ نفیسه از لیسه ملالی ـ کابل .

# ورزش

## چهره‌های ورزشی



**خوشحال :**

یکی از باسکتبا لیست‌های ورزیدهٔ لیسهٔ عالی حبیبیه ، خوشحال است.

خوشحال که ورزشکار ا ست نزده ساله ، از طفولیت به ورزش پرداخته است و فعلا د ر تیم باسکتبال این لیسه شمولیت دارد، وی علاوتاً به فتبال، ووالیبال واتلتیک علاقمند بوده و میخوا هد ، در آینده هم ورزش را رها نکند ودر پهلوی و ظیفهٔ اصلی به آ ن ببر دازد .

وی که متعلم صنف دواز دهم الف آن لیسه است و در تو رنمنت اخیر تیم شان قهر مان شد، می ـ گوید :

در ورزش اخلاق از همه زیادتر مهم است ونیز از نقش پشتکار چشم پوشی نمی کنم .

وی در پر تو نظام جمهوریت آیندهٔ ورزش را روشن می بیند .

# تیم ملی باسکتبال دختران

تور نمنت باسکتبال دختران معارف وپو هنتون کابل بر ای انتخاب تیم ملی خاتمه یافت .

در جریان مسابقا تیکه هفتهٔ گذشته بین تیم های منتخبهٔ معارف وتیم های دختران پوهنتون کابل برای انتخاب تیم ملی‌از طرف‌ریاست المپیك به همکاری آمریت ورزشی پوهنتون کابل دایر گردیده بود چهارده دخترازبین مسابقه کنند گان عضویت تیم ملی را کمایی کردند .

پیغله وژمکی ،پیغله ظاهره ، پیغله ذکیه سر کش ، پیغله زرغونه پیغله سیما ، پیغله رحیمه ،پیغله آمینه ،پیغله شبهلا ،پیغله نجیبه خلیل از پو هنتون کابل پیغله فهیمه رحمانی پیغله نجیه، پیغله سجیه ، پیغله فریده وپیغله مکی از تیم منتخبه معارف انتخاب گردید ند.

یك منبع ریاست المپیك ضمن اظهار این مطلب گفت که:امسال برای اولین بار تیم ورزشی دختران در پهلویی تیم های ورزشی مرد ها در بازی های آسیا یی منعقده تهران اشتراك میورزند .

روی این منظور قبلا تور نمنتی‌از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف برای انتخاب تیم منتخبهٔ معارف در لیسه ملالی دایر شده بود که از بین همه ورزشکار ان معا رف تیم منتخبه معارف تشکیل شد .

همچنان آمریت‌ورزشی پو هنتون کابل با دایر نمودن یك سلسله مسا بقات در جمنا زیوم از بین‌همه ورزشکاران پوهنځی های مختلفه‌تیم منتخبهٔ پوهنتون را تشکیل و برای تعیین اعضای تیم ملی تیم های منتخبه پوهنتون ومعارف با هم مسابقه واز میان شان بهتر ین باسکتبا لیست ها انتخاب و به تمرین خود پرداختند تا باشد در جام آسیایی نتایج خوبی از آنها بدست آید .



# پهلوانی و جودو
## در شوروی

در آغاز ماه می توجه علاقمندان پهلوانی به ( کرستل پالس ) در لندن معطوف شد زیرا مسابقات قهرمانی اروپا در جودو در ینجا ادامه داشت درین مسابقات ورزشکاران ۲۸ کشور اروپایی سهم گرفته بودند و در ۲۳ سالیکه از عمر این مسابقات می‌گذرد شرکت ۲۸ کشور نظیر نداشته است .

ورزشکاران اتحادشوروی ٤ مدال طلا ، دو مدال‌نقره ویك مدال‌برونز بدست آوردند « سرگی‌ملی چنگوف» (سبك‌وزن) «و سرگی نو بی کوف» هر دو از کیف که شاگرد پوهنتون هستند لقب های قهرمانی شانرا حفظ کردند آنان لقب قهرمانی را سال گذشته بدست آورده بودند .

« نوویکوف » و « شو تا چیر چشو یلی» باهمدیگر درین مسابقات رو برو شدند « چوچشو-یکی » در المپیای مونشن مدال طلا بدست آورده بود ولی درین مسابقات «نوویکوف» برنده شد .

« کیفی اولناش ویلی » شاگردی از انستیتوت زراعت تبلیسی نخستین ورزشکار جودوی اتحاد شوروی است که در مسابقات اروپایی در وزن سنگین به مقام قهرمانی رسید ، این ورزشکار ۱۲ سال است که تمرین جودو می‌کند وی در مسابقات جهانی و اروپایی مدالهای نقره وبرونزبدست آورده بود چنانکه در المپیای‌مونشن بازهم مدال برونز راحاصل‌کردولی در مسابقات اروپایی لندن‌مدال‌طلا بدست آورد و بدینصورت‌کلکسیون مدالهای خودرا تکمیل نمود .

چهارمین مدال طلا را تیم اتحاد شوروی بصورت مجموعی حاصل کرد این هشتمین بار است که تیم اتحاد شوروی در مسابقات اروپایی مدال طلا بدست می آورد اتحاد شوروی از ۱۳ سال به اینسو درین مسابقات سهم می گیرد .

کارشناسان ورزشی بدین باور هستند که پیروزی پهلوانان‌جودوی اتحاد شوروی محصول افزایش علاقمندان این ورزش دران کشور است .

در حال حاضر ۳ هزار نفر ورزشکار جودو در اتحاد شوروی وجود دارد این ورزشکاران بعد از المپیای ۱۹۷۲ فدراسیون خود شانرا تشکیل دادند ازان زمان ببعد دسته های تازه ای ورزشکاران جودو بمیان آمد و سال گذشته مسابقات جودو برای قهرمانی ملی در اتحاد شوروی بر گزار شد .

مسابقات اروپایی از هفتم تا یازدهم ماه می سال آینده درپاریس برگزار خواهدشد . در سال ۱۹۷٦ کشور میزبان اتحاد شوروی خواهد بود .

### شطرنج

گران ماستر اتحاد شوروی « ویکتور جنوی » نخستین کسی‌بود که برای شرکت در مسابقات جهانی شطرنج بر گزیده‌شد وی دراودیسه باتکران پتروسیان قهرمان سابق جهان مسابقه داد و برنده شد ، در مسابقات آنان هر پنج بار دانه های سپید بازی را برد و در تمام طول مسابقات برتری کوچنوی هویدا بود ، قرار بود گران ماستر دیگر اتحاد شوروی«اناتولی‌کاربوف» در لیننگراد با قهرمان سابق جهان « بوریس اسپاسکی » مسابقه بدهد.

## ۲۰ کیلومتر دوش




باابتکار یکی از روز نامه های مسکو هفته ای را بنام هفته‌ای سپورتی ماسکو اعلام کرد یده و مسابقات زیادی رابراه انداخته بودازین میان یکی هم گردش‌ورزشکاران در جاده های مسکو است که ورزشکاران فاصلهٔ ۲۰ کیلو متر را به‌دوش طی‌نموده وبرای قهرمان آن کپ و مدالی از طرف روزنامهٔ مذکور اهدا میگرددرعکس قسمتی از جریان مسابقه را که ورزشکاران در جاده هابمسابقه پرداخته اند مشاهده مینمائید

# مردی با نقاب بقه

**تااینجای داستان :**

**گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کمردمرموزی‌ست‌میپردازد . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینك‌بقیه داستان.**

برایش گفتم که‌درین اواخر یا د داشتی پیرامون عکاسی هاو تصاویر چاپ شده از اودر جراید خوانده‌ام وبرای من موفقیتهای او تقریباً یك اتفاق غیر عادی جلوه مینماید .

دیك به آرامی پاسخ داد: آرزو مندم او درین راه به موفقیتهای هر چه بیشتری نایل آید . لحن صدایش کمی تغییر نمود و الك اظهار کرد.

شما یك چیز دگر را بیادم‌دادید. من از رفیق ما جانسن یك نامه گرفته ام که در آن خواسته اگر آدرس رای برایم معلوم‌باشد برایش بنگارم . او در کلوپ هرون به‌دنبال رای تیلفون کرده ولی اورا درآنجا نیافته است . از چند روز به این طرف رای به کلوپ هرون نرفته است . جانسن میخواهد برای او کاری رجوع کند . یك شغل بسیار آبرومند و بزرگ . این جانسن فی الواقع چه آدم خوبی است .

شما برای او آدرس‌رای را دادید؟

الك با اشاره سر جواب مثبت داد : بلی . آدرس رای را به جانسن داوم اما او در شهر نمی باشد .

وخودم به سراغ او رفتم . اما رای در شهر نمیبا شد. رای چند روز می شود که‌از شهر بیرون رفته است . گمان نمی رود که رای به این زودی بر گردد . این یك حماقت او خواهد بود که چنین شغل آبرو مندی را رایگان از کف بدهد . تصور میکنم جانسن ازدیدن وضع بی سرو سامان رای نا راحت می شود وهم امکان دارد علت دگری در کار باشد که جانسن میخواهد اورابه چنین کاری بزرگ مامور سازد .

دیك در یافت که منظور الك ازان تذکر وجود ایلا بنت خواهر جوا ن وجذاب رای است .

اما دیك هیچ خودش را نخاراند . پس از صرف غذا به سالون دگر رفتند و سگرت های شانرا روشن کردند .

الك در اثنای که با اشتیاق‌تمام مشغول دود کردن یك سیگار تعارف کرده‌گی دیك بود، دیك گاردون خود شرابه نوشتن مکتوبی به ایلا سرگرم ساخت و مطالبی را که در طول روز در دهنش حلا جی کرده بود در آن تشریح نمود . این مکتوب بیمورد بود . یك نامهٔ طولانی بود . اما خبری را که الك آورد ، میتوانست وسیلهٔ برای معذرت خواهی او باشد .

الك به تشریح یك تیوری دگر برای دیك شروع کرد :

من به یکی از مردان خود سپرده ام تا ازین فابریکه مواد کیمیاوی که نامه های بالدربه آدرس آن فرستاده میشد از نزدیك تحقیق کند . این یك شرکت د روغی است . تعداد کار گران این فابریکه حتی به ۱۲ نفر نمی رسد . واین تعداد کم نفرات‌هم در مواقع مختلف استخدام شده بعداً از کار مرخص شده اند . یعنی کار گران دایمی ذزین دستگاه کار نمیکند . این فابریکه تولید زهریات ویك دستگاه بسیار قدیمی میباشد . اما یك دستگاه بسیار قوی برق درین فابریکه وجود دارذ . شر کای جدید این فابریکه را بمنظور تولید کاغذ گاك خریده اند ، ودو نفری راکه ماتوقیف کرده‌ایم از مشتریان وخر یداران تولیدات همین فابریکه می باشند .

دیك سوال کرد : این فابریکه در کجا واقعست ؟

بین نیو بوری ودید کات. هنگا می که فابریکه تحت کنترول حکومت قرار داشت میبائیست در مصار ف سالیانه شعبهٔ آتشنشانی. سهمی بگیرد . ووقتی شرکت جدید آنرا خرید ارتباط خود را بر قرار نگاه کرد . این شرکت بار ها به شعبهٔ آتش نشانی اطمینان داذ که کمپنی حاضر خواهد بود تا ازتعمد خودبه شعبهٔ آتش نشانی چشم بپوشد . اما شعبهٔ اطفائیه که در دوران‌جنگ پول زیاد ی را از کف داد ه بود .

برای قبول این پیشنهاد کمپنی از خود تردد نشان میداد .

دیك کمترین دلچسپی در کشیدگی واختلاف بین شعبهٔ اطفائیه نیوبوری وکمپنی کیمیاوی نگرفت .

در حدود ۱٤ روز پس از غیبت رای بنت الك دعوت جوشا برود زا برای صرف نان چاشت قبول کرد

الك که وقت بر ایش چندان اهمیتی نداشت بر سبیل عادت همیشگی نیم ساعت نا وقت تر از ساعت معین رسید .

الك گفت : ساعت ۱۵ کم دو است. حالا دگر برای من مشکل شده که به وعده وقرار خود عمل کنم زیرا هر روز جنجالی نو برایم سبز میکند . مثلا همین امروز در دفتر من با نصب کردن یك سیف جدید اسناد ، قضا یای رخ داده که سابقه نداشته است. در این سیف یك‌چیز یٰ‌صحیح کار نمیکند. حتی میخانیك موظف نمیداند چه نعصی در سیف وجود دارد .

مگر شما نمی توانید در واژه آنرا باز کنید ؟

ما جرای اصلی همینست . من نمیتوانم دروازه سیف ر اباز کنم و امروز باید از آن دوسیه هایی‌را بیرون آورم که هر کدام دارای ارزش فو ق‌العاده زیاد میبا شد چون شما در قسمت قضا یای پولیسی و جنایی تجارب فراوان دارید بهتر دانستم موضوع را با شما درمیان بگذارم و بپرسم که برحسب اتفاق طریقه ایرا سراغ دارید که بتوان به کمك آن سیف را باز کرد ؟ قاعدتاً برای باز کردن سیف به یك انجنیر ضرورت است واگر اشتباه نکنم یك مرتبه بمن گفته بودید که شما آقای برود انجنیر هستید ؟

امریکایی بالحن آرامی پاسخ داد : در ینجا حافظهٔ شما ذرست کار نکرده است . نی باز ٔکردن‌یك سیف متاسفانه شغل من نیست .

پس از اظهار این مطلب دستمال را باز کرده به آرامی روی زانو هایش انداخت و چشمك محبت آمیزی به انسپکتر پولیس زد .

الك با صداقت اطمینان داد : باور کنید که من هم چنین ادعایی ندارم . اما همیشه بنظرم می آید که شما امریکایی هادستهای بسیار ماهر نسبت به مردم هموطن من دارید . خوب پس شما نمی توانید بمن در باز کردن سیف مشوره بدهید ؟

برود بالحن محکم وجدی پاسخ داد : من شما را بایك دوست جنایتکارم معرفی میکنم .

هر دو یشان از ین حرف بخنده

افتادند . و امریکایی بصورت غیر منتظره پرسید : آقای الك شما از جان من چه میخواهید ؟ من از شما نمی خواهم که در بارهٔ خصلت من ویا در مورد وضع ظاهری من قضاوتی بکنید . اما اینقدر بگویید که شما در بارهٔ توقف من در لندن چه فکر میگنید ؟ شما در بارهٔاینکه من وظیفهٔ یك پولیس جنایی اماتور را انجام میدهم چه تصوری دارید؟

الك غیر صادقانه پاسخ داد : من هیچگاه در بارهٔ شما زیاد فکر نکرده ام. اماچون شما یك امریکایی هستید توقع دارم که یك موجود غیر عادی هم باشید .

برود در جوابش گفت. چاپلو س !

الك به دفاع از خودش اظهار داشت. اوْ. من هیچگاه آنقدر در روش خود غلو نخواهم کرد که کار را به چاپلوسی بکشا .

الك پس از اظهار این مطالب روز نامهٔ عصر راکه با خود آورده بود باز کرده گفت : شما میتوانید ملاحظه کنید که این امفی های بی دم چه کار هایی میکنند . چطور ؟

الك بالا دید .

امریکایی توضیح داد : بقه ها نی من همین لحظه بخاطر بقه هابه صفحهٔ روز نامه نمی نگرم .به راستی درین اواخر در جراید و روز نامه ها درباره این حیوان دلچسپ کمتر نشر یات می شود . اما بازهم روزی خواهد آمد که در اطرافش زیاد بنویسند .

چه وقت ؟ این‌سوال طور ی طرح شد که گویا سوال کننده میخواست جواب را بزور از ذهان او بیرون بکشد .

وقتی ما بقه را دستگیر کنیم.

آقای جوشا برود یك پارچهٔ نان رامیان انگشتانش لوله کرده پرسید تصور میکنید که شما میتوانید پیش از من بقهٔ شماره یك را دستگیر کنید ؟

برود به آرامی این سوال رامطرح کرد والك از قسمت بالایی عینك بصورت او خیره شد .

در حالیکه چشمهای هر دو نفر بهم تلاقی کرد الك جواب داد : فهمیدن این مطلب از ارزو های منست .

پس از یك لحظه که آنها به چشمهای هم دیدند الك نگاهش را از صورت برود بر گر فته متو جه صفحهٔ روز نامه شد . دفعته یك جمله تو جه کامل اورا بخو د جلب کرده گفت : کاربسیار عاجل .درین قسمت ما نسبت به شما امریکایی ها جلوتریم .

برود پرسید : در کدام مورد ؟

الك حساب کرد : ١٤ روز دگر. همین مدت کافی بود که از محکمه حکم اعدامش صادر شده مجازات شود .

کی مجازات میشود ؟

یك نفر بنام کار تر را میگویم‌که یك ولگرد مثل‌خود شرا در نزدیکی گلاسستر به ضرب گلوله کشته است .

کارتر ؟ من در بارهٔ همچو یك جنایت هیچ‌خبری‌در جراید نخوانده ام .

البته شاهد ودلیلی برای این قتل وجود ندارد . کار تراز اعتراف به قتل آن ولگرد انکار میورزیده است . اما با اینهم در تاریخ فیصلهٔ قضا یایی جنایی در محاکم سر عت عملی که محکمه در قسمت اصدار حکم در بارهٔ این قتل بخرج داده‌بی سابقه میباشد . درجراید و روزنامه هاهم بسیار کم در اطراف این قتل نوشتند .اصلااین‌قتل چندان‌جالب نبوده ، عجیبتر اینکه درین قضیه پای زن بهیچو جه دخیل نیست .

الك روز نامه را قات کردو در طول دقایق باقیمانده پشت میزغذا آندو در بارهٔ متودها وطریقه های فعالیت پولیس جنایی اضلاع متحد امریکا بحث کردند . چنان مینمود که آقای برود درین ساحه معلومات کافی داشته باشد . علت این دعوت جوشا برود از الك برای صرف نان چاشت بسیار واضح بود . زیرا او در طول صرف نان چندین بار صحبت رابه سوی بالدر کشاند . ولی‌باو صف آنکه با مهارت زیاد موضوع بالدر را مطرح میساخت ، الك متوجهٔ این موضوع بوذه هر مرتبه صحبت را تغییر میداد نمی خواست در اطراف بالدر بحث کند . برود در حالیکه با اشاره از پیشخدمت خواست تا صورت حساب را بیاورد ، خطاب به الك گفت: از شما گپ کشیدن بسیار مشکل است . شما همه چیز را بسختی درسینهٔ تان قفل کرده اید.

الك : مشکلست صد وقچه اسرار درونی شما را باز کرد . اما یك چیز را میخواهم تذکردهم که من در مورد بالدر همانقدر که شما میدانید خبر دارم .

الك پرسید : خوب اگر میدانید پس بگویید بالدر در کدام محبس است ؟

برود فوراً وبدون معطلی پاسخ داد : در سلول شماره ٨٤ تحت نظر نگهبان نمبر ٧ در زندان پانتو ویل نشسته است.

الك از شنیدن این مطلب راست سر جایش نشست و خیره خیره به چهرهٔ برود نگریست .

در زندان گلاسستر یك سلول وجود دارد که اخرین سلول در انتهای دهلیز میباشد . دروازه به دروازه باآن یك اتاق ذیگر وجود



**بقیه در صفحه ٥٦**

سباوون غزنی

# ژوندی دی وی ملت!

## په جمهوری نظام کی خلك په خپل سرنوشت کی برخه لری!

له کومه ځایه چه خلك د ټولنی او تاریخ جوړوونکی دی او هغوی دی چه د ژوند نعمتونه منځ ته راوړی او د تاریخ د بشپړ تیا اوودی څرخ مخ په وړاندی خو ځوی ، نو په هغو ټولنیزو سیستمونو کی زبنتینـــی ډیمو کراسی بر کراره وی .د خلکو له جوړوونکی نقش او دریځ څخه زیاته ستا ینه کیږی .

وایی چه ټولنه خلك جوړوی او خلك د تاریخ د تکامل ډنیا میزم بدل کیږی. خلك د ژوند نعمتونـــه او ارزښتونه هستوی او منځ ته یـــی راوړی . هم دوی دی چه د کارسیمی یی په دوه برخو ویشلی کیږی . یو خو دا چه هغوی د خپل کار سره د ژوند مادی نعمتونه منځ ته راوړی او

دژوند لپاره یی استخداموی او بل دا چه هغوی یو لړ معنوی ارزښتونـــه پیدا کوی ، لکه پوهنه ، هنرونه او داسی نور ...

د خلکو نقش د تاریخ په برمخټگ کی خورا زیات او هستو ونکی د ی. که نن موږ پد ی ځلانده بشری تمدن باندی سترگی غړوو او وینو چه دا تمدن یو ښکلی او له رنگینو څخـــه ډك تمدن دی نو باید ووایو چه دا تمدن خلکو جوړ کړی دی . دیـــر ستر ما شینو نه او دتکنو لـــوژی، عظیم اوستر مظاهر په خپله انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی او که چیری موږ وینو چه د نن د کیهان نه پیژ نـــدل شـــو ی قلمرونه یو په بـــل پسی فتـــح کیږی او انسان پدغو نه پیژنـــدل شو یو ستور زو او فضا باندی برید کوی هم د هغی تکنو لوژی برکت دی چه همدی انسانانو یعنی همـــدی خلکو منځ ته راوړی دی .او که دنوی پوهنی څه مظاهراوپنځو لی دی هغه د انسانانو او خلکو له خوا پیـــدا او هست شویدی او که چیری په نړی

کی دا اریا نوونکی اخترا عکا نـــی شویدی نو دهمدی خلـــکو په لاس دی ، لنډه دا چه خلك نه یوازی د مادی نعمتو نونه بشپړ یدو نکـــی سر چینی دی ، بلکه همدا شان هم د معنوی ارزښتو نو منځ ته راووړونکی هم دی ، او همدا خبره ده چه زموږ د انقلاب ستر مشر ښاغلی محمد داود چه په هیواد کی یی د جمهـــوری انقلاب بری اعلام کړ د خلکو یعنی د همدی وطنوالوکروندگرو ،کارگرانو کسب گرواو نورو زیاراستو نکـــو له سر نو شت سره علاقه لری او د هغوی هیله دا ده چه خلك دی پـــه خپل سر نوشت او ملی ژوند انـــه کی برخه ولری . هغوی دا خبره په بیلو بیلو فرصتونو کی کړیـــده او هغوی چه ویلی دی موږ داســـی ډیموکراسی قایمول غواړو چه یـــوه اکثریت ته خدمت وکړی همدا معنی لری . له بلی خوا د دولت ښاغلـــی رئیس د هیواد د خپلواکی د شپږ پنځوسم تلین په موقع کښی د خپلـــی پاروونکی او درندی وینا په پای کی دا شعارورکړ چه :

**ژوندی دی وی ملت !**

او دا هغه شعار دی چه پخوا یوه زعیم او ددی هیواد له پخوا نـــو مشرانو څخه یوه هم نه ووزکړی نه یوازی دا چه دا شعاریی نه و ورکړی له خلکو څخه یعنی له همدی زیار استیونکو وطنوالو څخه یعنی لـــه همدی ملت څخه یی ویره هم درلوده.

هغوی له خلکو څخه دخپل ژوندانه لپاره خطر هم احساسوه او لـــه خلکو سره د هغوی په مینه کـــی پوزه پوره شك موجود وو .

خو د جمهوری انقلاب مشر همدا چه د جمهوریت دتا سیس نو موړ ی اعلامیه لوستله نو د داسی ډیمو کراسی وعده یی ورکړه چه هغه به دخلکو یوه اکثریت ته خدمت کوی . یعنی د هغه ډول حکو مت د منځ ته راوړلو

وعده چه د خلکو حاکمیت به تامینوی. داسی حکومت چه هغه به د خلکو نه خوا په خلکو باندی کیږی . یعنـــی هغه رښتینی ډیمو کراسی چه کولی شی د خلکو ژوند هو ساینـــه او آرامی تامین کړی . دا لومړی ستـــر مشر چه خلکو ته یی دخطاب و ینـــا وکړه او د هغوی زړونه یی پـــدی حو شاله کړل چه تردی وروسته به خپل واك پخپله هغوی لری . دا زموږ د وطنوالو ، زموږ د خلکو زړونه لـــه هیلو څخه ډکوی . لدی هیلو نه چه هغوی به د خپل تاریخ واکداران وی او تردی وروسته به هغوی د خپل ژوند وضعه ټاکی. ځکه چه همـــدا اکثریت چه د انقلاب مشر گوته پرینه نیولی ده د ربنتینی ژوند هستوونکی دی . هغوی دی چه د پخوانی خبری په اساس د ژوند مادی او معنوی نعمتونه هست او پیدا کوی هغوی دی چه د تاریخ څرخونه پری چور لویږی .هغوی دی چه دخپلوا کی په جگړو کی یی خپل ټټرونه د دښمن مردکوته سپر کړی وو ، هغوی دی چه د هیواد تاریخ یی په قهرمانیو باندی رنگین دی .

نو همدا وجه ده چه د انقلاب بصیر مشر دهغوی نقش ته اهمیت ورکړیدی او هروار د هغوی دغه جوړونکـــی نقش ته گوته نیسی اویادونه کوی

هوکی ، دا ملت ، یعنی همـاغـــه خلك دی چه د تاریخ په عظیم ډگر کی د خپلو دښمنانو ، له ارتجـاع سره منگولی ورکوی او بیا هـم دا خلك دی چه په همدی ډگر کی له خپلو نورو دښمنانو سره یعنی لـــه ولوږی ،ناپو هی، بی سواد ی بـــی کوری لالهاندی ،ناروغی،بی امنیتی او داسی نورو سره منگولی ورکوی

او هغه به دخپل ملی ژوندانه لـــه قلمرو څخه ورکوی ، ځکه چه ددی خبرو موجودیت دیوه ولس، دیو ه ملت لپاره ننگ دی . او پکار دا ده چه ددغو نیمگړ تیاوو د لری کولو لپاره دانقلاب دمشر شاو خوا تظـــه راټول شو او دا ټولی نیمگړ تیاوی دجمهوری انقلاب تر بیرغ لاندی له منځه یو سو .

هلته به د انقلاب د مشر دا هینه چه :

ژوندی دی وی ملت !

لادیر خوند او ښکلی انـــگا زه ولری .

# هزار و یک گپ

## سینمارفتن لاله کو

احمد غوث (زلمی)

در خانه نشسته بودم که فرفر ك جان پسر کوچك لاله کو درحالیکه غولك‌در گردن ولولك دردست داشت نزدم آمده گفت که لاله‌کو در خانه منتظرم است‌منهم‌بلا فا صله بطرف منزل لاله‌کو روان شدم .لاله کو در حویلی مشغول هوا خوری بود .مرا که دید گفت :خوب شد که آمدی منتظرت بودم گفتم خیر یت‌است ؟ گفت خیر خیریت فقط پشتت دق شده بودم وخواستم لحظه یی با هم بشنیم وقصه کنیم وضمنا به وعده خود وفا کرده قصه سینما رفتن‌خود را برایت نقل کنم .

گفتم: یاره لاله کو جان (گل‌گفتی ودر سفتی ).

بطرف اتاقش روان شدیم و او فرمایش یك چای خوب را داد .لاله‌کو بطرفم خیره خیره نگاه کرد ، وارخطا شده گفتم: لاله کو چرا به طرفم یك قسم دگه می بینی رویم را که پاك شسته ام کثیف خو – نیست .گفت نی گپ دگه جای است باز هم گفتم :مو وشقیقه هایم که نیز ... حرفم را بریده گفت :نه هنوز هم نفهمیدی .

–پس لاله کو زودتر بگو ثید چه شده ؟

– در همین وقت ها لاغر شد ی وهم رنگت زرد شده .

–لاله‌کو شما دلم را می انداز ید ودگر کاری ندارید .

–نی والله راست میگم همینطو ر یك قسم گرفته هم معلوم میشی ، دیدم چاره نیست شو خی نموده به لاله‌کو گفتم :

–لاله کو جان ... چه بگویم ...

–بگو بچیم .. بگو

– اگر راست پرسان کنی عاشق شدیم .. عاشق لاله کو !

–اینه گپ معلوم شدمه میگفتم‌که ... حرفش را بریدم و گفتم :خوب شد .که فهمید ید حالا دگر مرا سوال پیچ نخات کردید .

–نی حالی غمته بخیر میخورم ، مه همراه بابیت گپ میز نم .

–اوه ... لاله‌کو احتیاط !.. !...

مه شوخی کردم فقط خواستم جوابی به سوال شما داده باشم وبس ، منظوری دیگر نداشتم .

– نی تو، آدمته بگوکه بخیر پایته بند کنیم .

–لا حول والله .... شو خی کردم لاله‌کو ،حالی از ما ضامن نکی .باز گیرم که همین کار باشد من هیچ وقت سر بیدرد خودرا بدرد نمی اندازم تنهائی عجیب‌عالمی است لاله‌کو شیرین .

–چطور ؟

–باز میکنی‌چطور، مگر خبرنداری که داماد بیچاره را چه میسا زند بیچاره را در نو روزی، براتی ،عیدی ونمیدانم چه‌وچه مصروف میسا زند وآنقدر پو لش‌را در رسم‌ورواجهای خرافاتی که‌هنوز بکلی دامان‌کشیفش از وطن ماچیده نشده مصرف میکنند که تاوقت عر وسی میر سد داماددر بساط هیچ نمیداشته باشد ، اینه مثا ل رو شن پیش ا ز عروسی حیات الله چه حال بود ووقتی هم که عروسی کرد نمیدا نم تف دانی ،نصوار وچی وچی ازش خواستند وگرفتند ،گمشکو لاله کو چه جبر است باز که عروسی کردی بعضی دختر های وطن ما چه توقعاتی نیست که ندارند وهمینقدر فکر نمیکنند که‌درآمد وعایدات چند است که‌به همان تناسب مصرف‌کنند مه از زندگی بعضی رفقا تجر به کافی حاصل کردیم .

لاله‌کو کمی قهر شده بود گفت: بس کو بچه چه فلسفه بافی را راه انداختی .

– گفتم لاله‌کو فلسفه بافی نیست حقیقت است .

–نی بچیم‌یا ی‌تره بخیر درفامیل روشنفکر بند میکنم که ازین چیزها خلاص باشی وهم دختری را برایت انتخاب خات کردیم که همرایت در هر نوع شرایط بسازه وتره درك کند .

گفتم چه میشه لاله‌کو که از ین حرفها بگذری ،چرا که جگر خونی دارد .

–خو بچیم هر قسم که دلت است خی اینه قصه قالین خانه ره برت‌کنم وتوهم یکدفعه پر سان کردنش نیامدی .

–چرا لاله‌کو قالین شما را چه شده ؟تب کرده ؟ریزش کرده چی .

ر وز گذ شته همو قالین کلانه دسر سرك هموار کرده بودیم‌تا خاکش نرم‌شوداما بدبختانه یك موتر کلان آمدوبالایش برك زده که چاپ تیر موتر در قالین‌ماندیعنی که قالین شکاف‌کدواز کارکشیدیش .

سرم را تکان داده گفتم: شماچرا قالینه بدسته دسرك هموار کردین که‌به این مصیبت دچار شد .

– هر کس هموار میکند اما مه طالع ندارم در هر کار یك پیش لغتی میخورم اینه خوب شد یادم آمد: در هفته پیشتر یك شب ننی گلو همرایم جنگ کرد مام جگرخون شده‌از خانه‌بر آمدم بالاخره سرحدم به یکی از سینما ها کشید دیدم بسیار بیرو بارو است ،تکت در غرفه خلاص شده و در دهن دروازه سینما در بازار سیاه تکت آزا دانه فروخته میشود چون خیلی وقت بود سینما نرفته بودم تکه خریده به سینما داخل شدم ازینکه در داخل سینما پیش از شروع فلم‌ودر شروع فلم چه صحنه هاییرادیدم کدام وقت دگه برت قصه میکنم خلاصه فلم خلاص شده ومن هیچ خبر نشدیم از خاطریکه بسیار خسته وکوفته بودیم ازخلاص شدن فلم خبرنشدیم آرام خواب کردیم ،همه رفتند ومن تنها در سینما خر، خر کرده خواب بودم که یك وقت پهلو زدم وننی – گلو ره صدا کردم که سرم‌در بازوی چوکی سینما خورد وبیدار شد م ، چشمهایم را مالید م وقتیکه اعصابم آرام شد فهمیدم در سینما هستم سینما تاریك در تاریك بود .بر تنك کده از بین چوکی ها بر آمدم و دروازه را پیدا کدم ،دروازه را کوبیدم .

تا اگه کسی باشد بیاید ومره خلاص کند ، خوشبختانه یکی از کار کنان سینما آمد ودر وازه راباز کرد وغالمغال کرد که‌بیادر وقتیکه خواب میکنی سینما نیا ازش عفو خواستم وگفتم دگه‌نمیایم .اینه بچیم اینهم‌قصه سینما رفتن‌لاله‌کویت اگر همو شب در سینما بند می‌ما ندیم او نه می فهمی که لاله‌کو یت تا صبح در سینما چاقو دسته میکند .

گفتم لاله‌کو تاوضع سینما ها خو ب نشده وبازار سیاه از بین نرفته هرگز نروید زیرا شما از بازار سیاه تکت خرید ید به‌این مصیبت دچار شدید میخواست چیزی بگو ید که در همین اثنا یکی‌از رفقای لاله‌کو آمدو صحبت ما را پایان بخشید .




# نوبهار آمد

نو بهار آمدو چون عهد بتان توبه شکست
فصل گل دامن ساقی نتوان داد ز دست
باز از طرف چمن ناله بلبل برخاست
عاشقان بی می ومعشوق نخواهندنشست
سرخ گل خنده زد وابر بکو هسارگریخت
لاله بگرفت قدح ،بلبل عاشق شدمست
بخت اگر یاد شو درخت بمیخانه کشم
من‌ذر دلی‌کش سودازده‌ی باده‌پرست
خبرت هست که دیگرخبر از خویشم نیست ؟
خبرت نیست که خبر آخر از عشقم‌هست ؟
شهریارا دیگر ازبخت چه خواهی که برند
خوبرویان غزلی نغزتر ا دست بد ست

فرستنده : نریمان ،ن

پروانه اثر ( لامارتین) به انتخاب‌بیغله روحیه (شریفی)

هان ای پروانه زیبا
بابهاران بجهان می‌آئی ،
گل سرخ پژمرده میگردد وتونیززندگی را پدروذ میکوئی
بابالهای نسیم در آسمان زیبائی‌پرواز میکنی
ودر آغوش گلهایی نیم شگفته‌به اهتزاز در آمده
از عطر گلها و نور آفتاب سیراب‌نمیگردی؟
بالهای زرینت‌رابرهم زده هم‌چون آه آتشین به آسمانها بلند میشوی .
ای پروانه ! توبه نصیب وقسمت‌ما میمانی ،
وبه ارزوئی شبیه هستی که قرارگاهی ندارد.
هر چه باشی فرود گاه خود رازیبا سازی ،
وبا بیقراری به آسمانها باز می‌گردی ـتا مگر گمشده خود را درآن جابیابی .

# شب بهار

بویی بهار بمشام میرسد اولین گلهای خفته سر از خاك بیرون کرده اند .
میان ابرها فریاد پرنده گانی که از سفر زمستانی باز گشته بلند است . دلم میخواهد هداز خوشحالی فریاد زنم .
دلم میخواهد بی‌اختیار گریه کنم،راستی آیا آنچه می بینم راست است ؟ آیاممکن است هم رویای کهن از دل‌شب ناگهان تحقیق‌یافته باشد . ماه اختران در آسمان لبخند می زنند.
بلی :گلهای سرخ زمزمهٔ کنان وبلبل سحری فریاد زنان تکرار می کند .
آخر امشب بهار آمده است . اثر : شاعر آلمانی



از غلام سخی (راهی )

# خون‌ناب

تاسحر ازپرده‌شب آفتاب آید برون
ساقی از میخانه سر مست‌شراب‌آید برون
باده نوشان‌جامه و دستار نهادند در گرو
حیر تی‌دارم که زاهد بی کتاب آید برون
گر به شام بی فروغ ما بتابد ماهتاب
اختران بهر تماشا بیحساب‌آید برون
از خروش ناله‌ای ما میخزوشد آسمان
برق آه ما از آغوش سحاب آید برون
صبر وطاقت از کف بلبل بغارت‌میبرد
شاهد گل گر به گلشن از حجاب‌آید برون
ساقیامطرب مگر نوشیده جامی باده ای
ناله‌ای‌مستانه از تار رباب آید برون
از در میخانه امشب با حریفا ن‌صبوح
زاهد دیوانه هم مست و خراب‌آید برون
تانموده مرغ‌دل‌راآتش هجرت‌کباب
اشك‌حسرت دائم از چشم کباب آید برون
بسکه خورده ناوك مژ گان دلدوز ترا
جای اشك از چشم(راهی) خون ناب آید برون

یوه لنډه کیسه

# نسکوره بګی

امین افغانپور

(ملغلره) تروږ، تر څپری لاندی ناسته وه او مړی مړی اوښکی یې تویولی. اوهر وار به یې چه د اوښکو دپردی له شانه خپل نیم ژواندی (وزر) ته کتل نو ساړه ساړه اسویلی به یې وکښل. اوبیا به یې دهغه په پړسیدلو اوشنو زنګو باندی لاس تیر کړ.

(وزر دهغی ایکی او یواځی زوی و او هم دمیړه تر مړینی و رو سته، چه (ملغلری) کونډ توب کړی و، پدی هیله چه یوه ورځ به یې دایو وزری وزر غټیږی او دودی به ورله راوړی اودا به ورسره بسیا وی.

خو دادی دایو وزری وزر یې تر خیرنی او بوینی بړستنی لاندی نیم ژواندی پروت و، اوورته ځګرویده اودا دریمه ورځ وه چه وزر همداسی ګنګس پروت دی.

ملغلری تروږ له خان سره سوچ کاوه او دخیال په تاوانو کښی ځنګیدله (اوس به نور لو ګران د خان کا کا به بی ځندیې کرونده کی، خپلی برخی دطلایی رنګه غنمو دغرونو، در مندو څخه وړی خود هغه دوزر برخه و سوزیده. نن دلود پای ورځ اولوګرو ته د برخې ویشلو ورځ وه که دری ورځی دمخه هغه پیښه نه وای شوی نو ښایی چه دوی به هم خپله برخه کورته راوړی وه).

بیایې هغه قضا مازدیګر ور پیاد شوچه وزر په وینو کی لیت پیت د شمروز زوی پښا کړی واود سوپی دپاسه یې په کټ باندی واچـوه او ملغلری تروږ ته یې پـه تسل سره وویل!

-(ته وارخطا کیږه مه تروږ ی، وزر هسی شخړه کړیده).

خو بیا وروسته چه ملغلره دژړا، انګولا څخه ستومانه له شمروزسره ناسته وه، هغه ورته ویلی وچه زوی یې د خان په لمسون وهل شوی یدی. ځکه وزر هره ورځ دنورو لوګرودری واره زیات کار کړی اومزد یې هم زیاتیږی نو دا دخان ډیره زړه شیوه وه، چه د تمر په وخت کی به یې ځوانو نیالګیو ته سترګی نیولی اوله همدی کبله یې هم وزر دغلا په تور دو مره وهلی چه بی سده کورته راوړل شوی یدی.

ملغاره تروږ لاپدی سوچ کښی وه چه د وزر دځګرویو غږ پورته شو. په بیړه ورنژدی شوله اوچه ویی کتل هغه سترګی پرانیستلی سل واره یې بلا واخیسته او بیایې په خوښی سره و پوښته:

-ځنګه یې بچو؟

خو وزر سر ورته وښوراوه او نوریې دځواب وس نه درلود. سریې بیرته په بالښت ولګاوه او ښایسته مهال همداسی و.

ځوشیبې دځپری تیرانو او ښجخو ته وکتل او ورو ورو پیښې مخې ته ورته په ګډا شوی. دوه ځاځکی رنې اوښکی یې په سترګو کښی وځلیدلی اوبیا یې ورو خپلی مور ته وویل:

-(ادی شمروز کاکا راو غواړه!)

اوادبی یې ورو دښیټ دیواله له سره دهغه پیغام شمروز کاکا ته ورساوه شیبه پس شمروز کاکا پښنی ایبله راغی اود هغه له کټ سره کیناست اوپوښتنه یې ترینه وکړه وزر دهغه په کتنه لږڅه موسکی شو اوښایسته ترځنډه یې خبری وکړی اوبیا رسخت شو.

دوی په خبرو خبرو کښی وه چه مانبام خپله توره پرده په کلی باندی وغوړوله. او ملغلره ولاړه چه یوڅه خواړه خپل وزر ته برابر کړی.

هغه مانبام له تورنو لوګرو نه پرته نور ټول کلیوال، واړه او زاړه دوزر پوښتنی ته په جوپو جوپو را غلل. چه وزر دهغوی په کتنه دخپل ځان او وروستنی دله هم د(مکتبیانو دله وه خوږ اوسوی هیر کړ. ځکه دوزر د کلی دهلکانو او (مکتبیانو) سره ډیره جوړه وه، اوشمروز کاکا بهتل هغه ته ویل!

-(هلکه له مکتبیانو څخه لـری ګرځه.. دخان خوچه تاته نیت بد دی، هم یوه وجه یې له مکتبیانو سره ستاپه اندیوالی کی ده دخان دامکتبیان بدایسی او دښمنان یې ګڼی).

خو څه شی چه بیخی ځرګندوهغه داچه پخپله د شمیر وزکاکا هم لـه مکتبیانو سره جوړه وه اوچه کاله ته به ورغلل نوله چی سره به یې ګوړی ورکولی، اوپه خندا سره به یې ورته ویل:

-خوری بچو.... داګوړی خو ری چه ماغزه مو نور هم ډك شی!)

خوله وزر سره د مکتبیانـو او هلکانو نور حسابونه وو:

هغوی ته به یې دلر ګیو دړی ډلیك لپاره جو ړولی، غو لکی به یې سازولی او دښار اوپه ژمی کی د ټتو، مالکو ښه ملګری و. اوهمدا وجه وه چه هغوی له وزر سره ډیر میشته وو.

خو هغه ما ښام، مکتبیا نووزرته دیوه راز سپړل غو ښتل.

او چـه یوه شیبه یې سـره خبری وکړی نو یې یوه وویل.

(ملغلری تر وری زیری می دربانـدی دخان بګی نسکوره شویده او پخپله سخت ټپی شویدی. اوس اوس یې هغه په کټ کی تر کوره رسولی. نیم ژوندانه ښکاری خدازده چه هغه ورغیږی ملغلری تروږ وخندل اوپه خـندا سره یې وویل.

(عجب هلکان یا ست. داخبری په خان پسی مکوی چـه دوزر حـال بهدرو ښیی.

خوهلکا نو ټینګار کا وه چه داخبره رښتیا ده او دخان بګی نسـکوره شویده.

خان چه له اته کا له راهسی دزیات پنډوالی له کبله پ بګی کښی هـره خوا ګرځیده، هغه ما ښام دکـوز کلی دملك زوی واده ته روان واوچه دکلی نه هاړاودهدیری خواته رسیدلی و، بګی یې نسکوره شوی وه.

اوقضاء ما ښام چه شمروزکاکا راغی نو یې دبګی داوښتو په باب د هلکانو دخبری پخلی وکړ او وی ویل چه:

(پیښه خو ډیره بده پیښه شویده ښایی چه دهغه آس ل هدیری نـه په تیریدو کی پیریانو تختولی وی اوګندو ته یې بګی دخانه سره غو رځولی وی.)

ایله دا وخت ملغلری تـرورد مکتبیانو خبره ومنله.

او وزر له خپلی ادی سره خـبره غبرګه کړه:

- مکتبین دروا غ ه نوایی هغو ی هروخت ویل چه دابګی به وا وړی یوه ورځ به نسکوره شی، او خپل ښښتن به ووژنی خومانه منله. خودا دی اوس یې منم.

اوبیا یې څخه وکړه چه دبګی ټ ماتیدو په ویاړ موسکی شی.

هلته د برجوری کلا په بالاخانه کی خان په خپل ارت بستر کی له مرګ سره منګولی ورکړی وی. د هغه دلوی کټ دپاسه پـه «قناویز» بـړ ستنی باندی یـو ډیـر ښکلی (کشمیری) شال پروت و. دبرج له کړکی نه خوندوره هوا چلیدله. او ډوږمی هروار چلیدو سره دکړکیو پردی هم رپیدلی. دکوټې په غولـی باندی یوه ښکلی مور غالی غوړیدلی وه، تکه سره دوینو په شان. اودغالی دوینو په شان او داسی اسید له چه چه دغالی په مخ باندی وینی تو یـی شـوی وی، دغالـی څخه د وینـو بوی لټیده، داناسی تونظره راتلل. دکټ هاخوا سری بخملی نـالیچی هواری شوی وی داسی تکی سری لـکه دوینو. او پـدی پلنو نالیچو باندی دکلی مخور ناست وو، هغو ی په ژور سوچ کی ډوب وو. هریوه ځانته فکر درلود. خو ټولو دخان په احتمالی مړ ینی باندی سوچ کاوه. له هغوی هر یوه سره دا اندیښنه وه چه که خان مړ شی نو ځنګه به داکلی سپیره اوبی سر پوښه شی. آخر خان دټولو مشر، ټولو پلار او دټولو ساتندوی و. او پرته له خانه ټولو ځان بی سره احساسوه او هیچا نشو کولی چه پرته له خانه دخپل موجودیت اټکل کړی دکلی ملك، دکلی دملك زوی، دخان تربرونه، او زامن را ټول پدغو پـنډو او پلنو نالیچو باندی ناستو و.

(پاتې په ۵۶مخکې)

مترجم نیوند

# فعالیت در عمق ابحار بمنظور کشف نفت و دیگر ذخایر

**لباس زرهدار مخصوص شنا در** آب مرسوم به (جم) که برای حفاظت **از انقباض بطن شناوران بحر شناس درسال ۱۹۳۳ در انگلستان ایجاد شد ، میتواند فشار سطح** آبرا در موقع پرش شناور در آب **نورمال نگهدارد. مخترع « جم»** آنرا با استفاده از تجربه رویلباس **کیهان نوردان اختراع کرده است .** بوسیله این لباس شناوران **میتوانند تا بعمق هزار فت در آب فعالیت کرده و بدون اینکه به** بیماری پائین رفتن فشار ویاحادثات **فلج مفاصل مواجه شوند ، فوری** بسطح آب باز گردند .

**زمانی بود که نشرات مخصوص** اطفال بدون اوایت داستانهای **شناوران دلیر زیر بحر ومبارزات** سر سخت شان با اختاپوط حین جستجوی خزائین در اعماق تاریک بحر ، از طبع نمی برآمد . شاید **همچو نشرات الهام بخش لباس زرهدار شنا باشد که بکمک شورای** انکشاف تحقیقات ملی برتانیا تکمیل شده است .

متخصص این لباس موسوم به **جوسف سالم پیرس که فعلاهشتاد سال دارد پیشبرد نقشهٔ آنرا بعهده** گرفت و طرحی راکه وی در سال **۱۹۳۰ برای لباس زرهدار شناوران** بوجود آورد پیشرفته ترین طرح این نوع لباس در آن زمان بود .

**یکی از لباسهای را که پیرس طرح** کرد مورد توجه قرار گرفت ، اما نتیجهٔ مطلوب از آن بدست **نیامد اما (جم) امروزی از روی این** مدل انکشاف داده شده است .

**یکی از خصوصیات لباس زرهدار** هدار شنا که پیرس آنرا اختراع کرد اینست که حصص مفاصل اعضاء بدن درین لباس **فراخ وآزاد بوده وشناور میتواند وباآن بخوبی** در زیر آب فعالیت کند . و از همین سبب ده کشور تهیه کنندهٔ لباس **زرهدار شنا در تولیدات شان بطرح** پیرس ترجیح دادند .

در آغاز اختراع لباس زرهدار **شنا نفع تجارتی حاصله از آن ناچیز** بوذ زیرا در آن آوان از نفت اعماق **ابحار ویا بسیاری از فعالیت های** دیگر بحری که با صطلاح بحر شناسی شهرت یافته است سخن در میان نبود .

**مشکلات شنای عمیق :**

یکی از مشکلات پروژهٔ (جم) **عبارت از بیرون کشیدن شناور** بآهستگی از عمق نه متری آب **میباشد زیرا حینیکه شناور در آب** فرومیرود نایتروجنی که تحت فشار هوا بوی تهیه میشود ،بشدت **در خونش داخل وحل میگردد .**

در ینموقع اگر شناور بسرعت **زیاد از آب بیرون کشیده میشوذ** نایتروجن حل شده مثل اینکه **بوتلی از سودا واتر باز شده باشد** شروع بفوران نموده و در سراسر **وجود شناور فشار هوا پدید میآید** در حالات شدید این عمل سبب **هلاك شدن شناور میگردد ویا به** بیماری پائین رفتن فشار ، فلج پاها، **دردشدید مفاصل ، عضلات وپاها** که به (بندز) شهرت یافته ، مبتلا میگردد .

با آنکه برای رفع خطرات فوق **اقداماتی بعمل آمده اما موفقیتی در** زمینه حاصل نشده است . فرو **رفتن در چهل و پنج متری بحر بالباس مجهز باوسائل عادی مشکل** دیگری را که عبارت از بیماری ناشی از اثرات نایتروجن است ، **سبب میشود که شناور را اخلال نموده شاید صدمه حیاتی ببیند**

گرچه برای اجتناب ازین خطردر پرش های عمیق از گاز «هیلیوم» استفاده میشود تا عوض نایتروجن **از آن در مخلوط گاز استفاده کنند** اما علاوه برینکه هیلیوم گاز پر **مصرف است و بمشکل در دسترس قرار میگیرد ، در جلوگیری از فلج** مفاصل شناور کمکی کرده نمیتواند.

**بسرعت بالا پائین شد ن.**

(جم) لباس پرش که بکمك داکتر داوید فنریولو جست امور تنفسی **ومتخصص پرش در انستیتوت** قوای هوایی وادویهٔ هوانوردی **طرح شده عاری از مشکلاتی میباشد** که قبلا در مورد آن اشاره شد .

لباس پرش راکه داکتر داوید طرح کرده دارای ترکیب ضخیم



**جیم درحالی که در کنار ساحل بلند شده ومورد آزمایش در زیربحر قرار میگیرد .**

# ● با اینکه مخابره از طریق تیلفون با شناور در عمق بحر صورت میگیرد یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده میشود

# ● اهمیت اصلی لباس زرهدار شنا بخاطر اقتصادی بودن فعالیت برمه کاری در زیر آب است



**بوتلهای گاز برای سیستم تنفس لباس زرهدار جدید «جم»**

مگنیزیوم بوده بدون استر ویا کدام عایق خارجی است تجربه بالای این نوع لباس زرهدار شنا نداده که شناور بدون حمل کدام آلهٔ مخصوص تسخمین میتواند **با لباس عادی خود باکمال آزادی وآرامش به فعالیت در** زیر بحر بپردازند، **علاوه از آن تاثیزات** جسمانی **این لباس دقیقانه مورد مطالعه قرار گرفته است .**

این لباس **برای** اشیائی از قبیل کتابچهٔ یاد داشت و کمرهٔ **عکاسی جای کافی داشته وحتی شنا ور** میتواند یك بوتل مشروب و یك اندازه خوراکه باب را باخود بزیر آب ببرد .

بر علاوه با این لباس شنناور میتواند **بسرعت** بسطح آب برآید وبعد از **صرف** یك پیاله قهوه ویا تجدید قوایش از ده دقیقه بدون ترتیبات جدید ، **دو باره باآب** فروبرود . با این لباس انتقال **(۱۵۰) پوند وزن جهت ثابت** نگهداشتن شناور **حین فعالیت در** زیر آب ممکن بوده وشناور درمواقع اضطراری با استفاده از دستهٔ مخصوص که در داخل لباس ساخته **شده میتواند وزن رارها کرده** وخودش بآسانی بسرعت صدفت فی دقیقه از آب برآید .

**دسته دیگری که در لباس جا** دارد سیمی را که لباس با آن بسته **شده رها میکند وبدینصورت اگر** لازم باشد این امکان موجود است که شناوراز صعودکلی جلوگیری کند با اینکه مخابره از طریق تیلفون با شناور در **عمق** بحر صورت میگیرد **یك سیستم صوتی نیز انکشاف داده** میشود . **که فعالیت** آزاد تر رابرای شناور میسر خواهد ساخت .

(جم) ضد آلو دگی :

چندین وسایل دیگر قبلا برای انکشاف پروژهٔ (جم) در نظر گرفته شده و گفته میشود که در مرحلهٔ فعلی انکشاف این وسایل فعالیتهای **از قبیل ۱۲ وظیفه** ترمیمی را در **عملیات** برمه کاری **عمق بحر** انجام **خواهد داد ، وسایل دیگر نیز** در زمینه مورد استفاده قرار گرفته است .

این وسایل کنترول کننده در **صورت ضرورت از طریق یکوسیلهٔ** به‌هرچه مانندبسرعت **تبادله‌میشوند** وشناور میتواند **برکی‌راکه آلات را** دور میدهد بعفالیت در آورد .

**در کدام مواقع از (جم) در بسته** کاری زیرآب‌بصورت سریع استفاده میگردد ؟

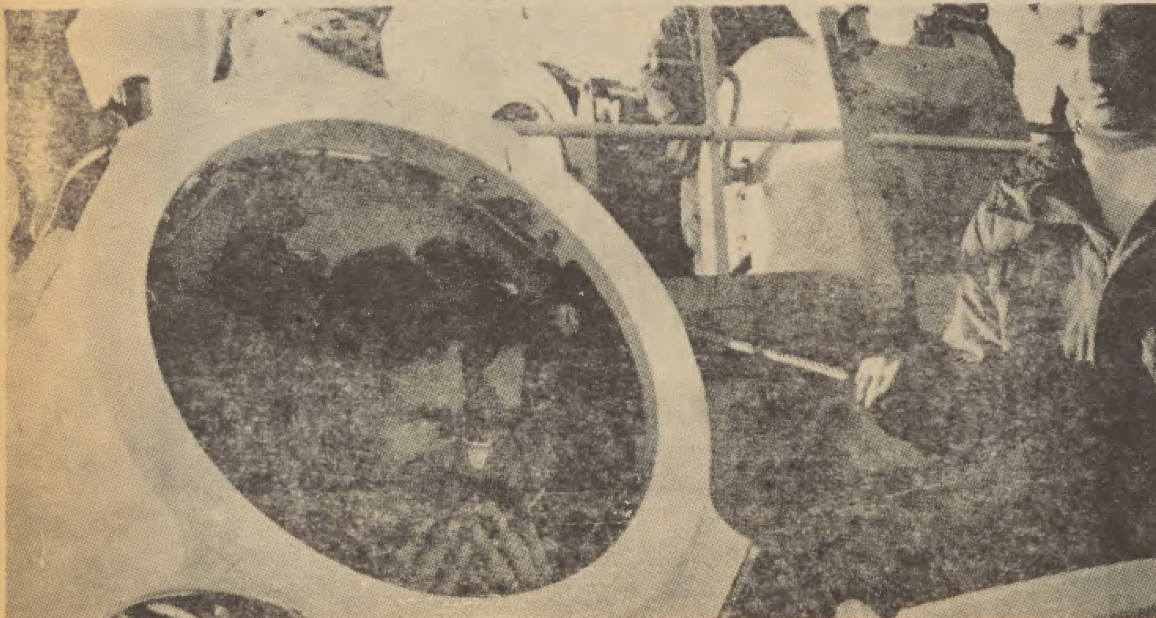
**درحال حاضر لباس زرهدار صرف** بحیث یك آلهٔ مکمل بسته کاری **زیر ابحار** بشمار رفته و اگرفعالیت شناور ایجاب کند پرزه های مورد ضرورت بسته کاری‌را عوض نماید، از عهدهٔ آن بر آمده نمیتواند

از (جم) در آن حصص ابحار که فرو رفتن مشکل‌باشد کار میگیرند. همچنان اگر **انتقال** اشیاء لازمهٔ برمه کاری در زیر آب بمشکلات مواجه شود از«جم» استفاده میشود.

اهمیت اصلی لباس زرهدارشنا اصلا اقتصادی **بودن** فعالیت برمه کاری در زیر آب است ، **فعلا بااین** لباس شناور تا سیصدفت در عمق بحر فرو رفته می تواند و این امکان **موجود است که‌تا عمق هزارفت ازان** نیز استفاده صورت بگیرد که این امر مصارف بیشتر را ایجاب نمیکند .

**باید متذکر شد که هشتاد فیصد** حیوانات ، نفت وسایر ذخائر بفاصلهٔ یکهزارفت در زیر ابحار متمرکز میباشند داکتر داویدمیگوید آلودگی ، **ذخایر غذائی عمق ابحار** را در مدت سی سال به سی فیصد تنزیل داده است و **برای** تهیهٔ معلومات اساسی علل این امر، «جم» کمك لازمه میتواند .

«جم» میتواند در یافت چگونه از مواد غذایی زیر ابحار در مقابل آلوده گی باید حفاظت کرد وچگونه تدابیر طویل المدت **برای** استفا ده ازین ذخایر در نظر گرفت .



**یکی ازشناوران بحری که بااستفاده از «جم» درحال مسافرت‌بزیر بحر دیده میشود**

# بخاطر ثروت

**در شماره های گذشته خواندید :**

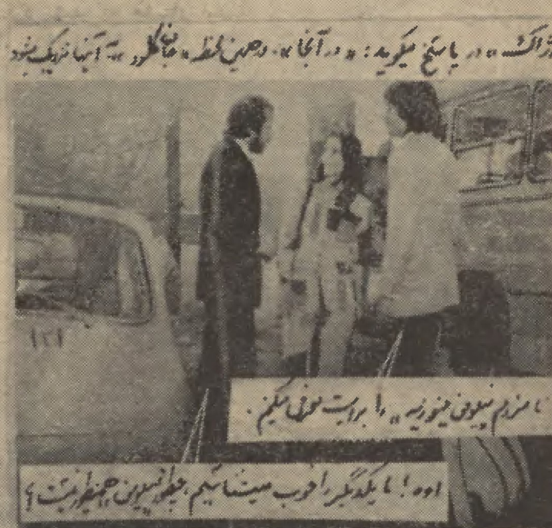
پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دنباله داستان:














جان هور ، بهترین دوست



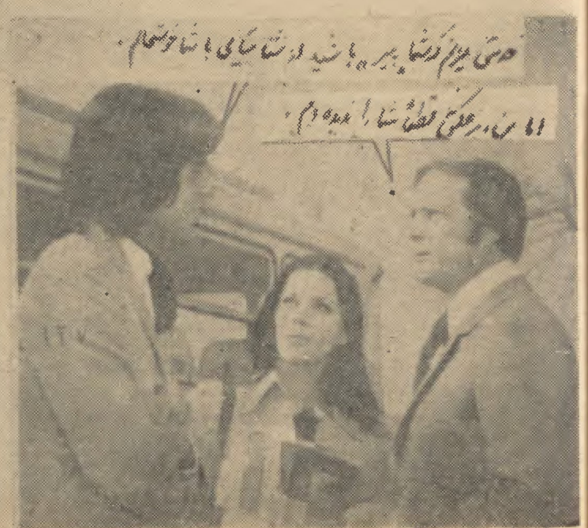

میلیون‌ها باید حرکت کرد .




یک لحظه بعد ...




اما ما وعده گذاشته بودیم
من وعده خود را از یاد برده بودم

اما من در حقیقت شما را ندیده‌ام .

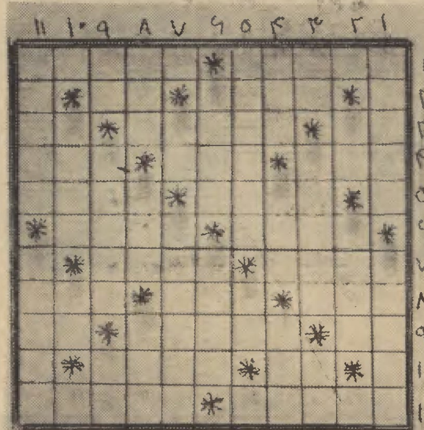



# سرگرمی و مسابقات

## جدول کلمات شماره ۱)

افقی

۱ـ دومین رنگ بیرق جمهوری کشور ـ دراین روزاز ماه ثور بیرق جمهوری به اهتزاز در آمد ـ ۲ـ نو (پښتو) ـ همدم و دوست ـ ۳ـ تنظیم کنندهٔ یکی از صفحات این مجله ـ یادداشتهای آن صفحه از او است ـ ٤ـ رها (غالبا برای حیوانات گفته میشود). ـ راه موتر رو ـ مهربانی و شفقت ـ ٥ـ برنده سفید رنگ ـ آزاد جانشین قذافی ـ ٦ـ بدست آورد آورد آوردیش حج اکبر است ـ پس دادن همااثروی ـ ۷ـ گرداننده ساغر ـ پدرکلان ـ ازحبوبات است ـ ۸ـ یکی آن آدم میخورد دیگرش آدم میدرد ـ برای برای شکار میگذارند ـ دارایی وآراء ۹ـ غمگین و گرفته ـ تعهد نامه ـ ۱۰ـ تنها و تك ـ بیهوده مصرف نمودن ـ ۱۱ـ تهذاب و اصل ـ دز نرمی مثل است .



عمودی :

۱ـ کتابی از سنایی ـ شورو هیجان وخوشی ـ ۲ـ معکوسش اختیار دار طفل است ـ از میوه هاست ـ ۳ـ سرو کارش بانجار است ـ عالم مشهور بیولوژی ـ ٤ـ نیك و پسندیده ـ پیوسته به دهن ـ ازبازی های زمستانی ـ ٥ـ رهبر چریکهای فلسطین ـ دست پښتو ـ پسوند جمع ـ ٦ـ مقابل ماده ـ مادرم (عربی) ـ ۷ـ جانب وطرف ـ راست نیست روز رخصتی هفته ـ ۸ـ غذایی که از یك حرف تشکیل شده . پولدار انگلیسی ـ ابوالبشر ـ ۹ـ دریای هرات ـ صدراعظم اسبق هند ـ ۱۰ـ سنگ قبر ـ سخاوکرم ـ ۱۱ـ فلز سفید ـ چند شاهد .

## جدول کلمات شماره (۲)



افقی :

۱ـ معشوقه ناپلیون که بعد ها نار سویدن زنی مشهور شد فضا نوردی ازامریکا و نیز نویسنده انگلیسی لارد جیم ـ ۲ ـ مرض قالین حرف تحسین ـ ۳ـ ضمیر مخاطب ـ چنین وچروك دار وبی اطو ـ دایره ـ ٤ـ میگویند کور نمیریزد ـ لت و کوب ـ نظریه ـ ٥ـ روپوش گرم ـ ازرتب عسکری ـ ٦ـ بعضی ورزشکاران آنرا پرتاب میکنند ـ از نواسه های رستم ـ ۷ـ پیرو و تقلید کننده ـ کسیکه زبانش لکنت دارد ـ ۸ـ عضوی از جهاز تنفسی تکرار حرفی ـ فن ـ ۹ـ بازهم تکرار یك حرف ـ ولسوالی ای در سمت شمال ـ عدد واحد ـ ۱۰ـ از حروف نفی دری ـ جای نشستن ـ مضمونی که دربارهٔ یك موضوع مشخص نوشته میشود گرد آوری و منظم ساخته شده .

عمودی :

۱ـ بر سر می پیچند ـ نوشته شده ورقم زده شده ـ ۲ـ از حروف تشبیه ـ حرفی به آخرش علاوه کنید که اولین ناظم شهنامه شود ـ ۳ـ همان عدد ـ دوست دمنه ـ حرف همراهی دری ـ ٤ـ مرکز کشور موزه مانند ـ صفتی که با حسودهمراه است ـ حیوان عظیم الجثه ـ ٥ـ نویسنده و دایرکتر معروف داستانها و فلمهای پولیسی ـ شان وشوکت ـ ٦ـ آواز دهنده ـ بلندپایه تروگرانقدر تر ـ ۷ـ عددضخیم ـ در آیر لند بجو یید ـ ۸ـ اولادفرزند ـ اهل ترکیه ـ آدم عیارو چالاك

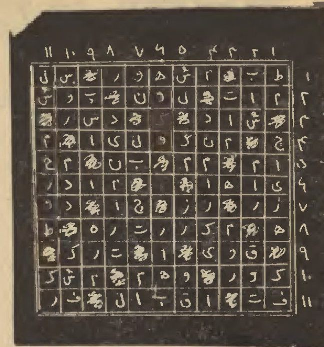
۹ـ راه کوتاه ـ دریچه ومحل دخول نور آفتاب ـ عددی است

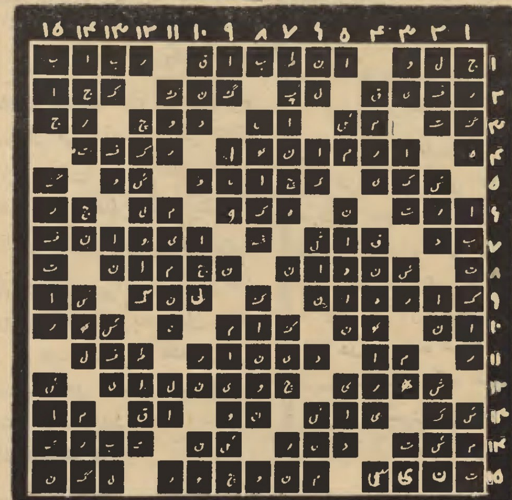
۱۰ـ دوا ـ گیاه میان تهی ـ ۱۱ـ حیوانیست بحری ـ ازمردم سمت شمال کشور .

# پاسخ سوالات شماره ششم

**جواب آیا می شنا سید :**
از راست بچپ و از بالا به پاییــن عبار تند از :
آیز نهاور ، خرو شچف ، نهرو، دوگل و چر چیل .

**پاسخ شهر هاو بنا ها :**
۱ـ برج پیزا در ایتالیا ۲ـ تاج محل در هند ۳ـ۱ هرام در مصر ٤ـ برج ایفل در فرانسه ٥ـ مجسمهٔ آزادی در امریکا





# نام این پل چیست؟

این تصویر یك پل معروفی است در امریکا ، کار ساختمان این پــل که بصورت معلق تعمیر گردیده درسال ۱۹۳۷ تکمیل شده است اگر با این نشانی هـــا به شنا ختن آن موفق شدید اسم آنرا برای ما نیز بنویسید !



# هوش آزمائی

روزی جورج ،جك ،پات وفرانك بعد از صرف طعام در رستورانــی نزد پیشخدمت رستوران رفتند تـا بالاپوشهای خود را از او بگیرنــد آنجا یك بالاپوش چرمی ، یـــك بالاپوش پشمی ، یك بالاپوش بارانی ویك بالاپوش کهنه و پاره گذاشته بود و پیشخدمت همینقدر میدانست که : صاحب بالاپوش چرمی پـول همراه ندارد ، جك به گار ســون انعام داده وجورج پنج دالری فرانك را میده کرده است ، او همچنین خبر داشت که فرانك از صاحب بالاپوش بارانی مسن تر اســـت و جورج از اینکه چرا لباس گرمی نپوشیـــده متاسف میبا شد .

وبا این معلو مات بالاپوش هــر کدام را بصاحبش تسلیم کرد ،آیا شما هم میتوا نید صا حب هـــر بالاپوش را بشناسید ؟

# حل کنندگان وبرندگان جوایز جراب اسپ نشان

کسانیکه به فرستادن جـــواب صحیح سوالات شماره های پنجم وششم این مجله موفق شده انــد عبار تند از :

محمد سلیم غوثی ، نوریه محصل تعلیم وتربیه ، شها ب الدین خیــر محمد کبیر بها ، عبید الله کریمی، فضیله محبوب ، خلیل الله کارمند مدیریت احصائیهٔ نساجی افغــان، عبدالحق بدیع ، عبدالواحد خیام ، حسام الدین رحیمی، ملیحه بختیاری، غلام سرور دهمل ، نثار احمدفیضی، غلام یحیی احمد ،

**قرار قرعه (آقای غلام سروردهمل) و(پیغله فضیله محبوب) هر کـــدام برندهٔ یك سیت جراب اسپ نشا نشناخته شدندازایشان خواهشمندیم موقعیکه برای در یافت جوایز خـود تشریف میآورند یك یك قطعـــه عکس نیز باخود داشته باشند .**

د ٤٦ مخ پاتې

# نسکوره‌بگی

هغوی دخان دبگی داوښتو پیښې سخت ویرجن کړی‌وو. اوخان دخپل پاسته ستر دپاسه هماغسې څـګـر ویده. څو پوښتې ماتې وی او هغه یې څوراوه. خان په هغو شیبوکی په‌ډیرو نافیصله شویو کاروونوباندی فکر کاوه. دکوز کلی دژوندی قضیه لاپای تـه نـه‌وه رسیدلی . د هغه لاهماغسې پس دعوا وه. دبر کلی‌دخم څمکه چه ډیر غټ‌غټ چناران پکښې ولاړوو هغه له سترګو نه لری‌کیده نژدی‌ؤ چه اده هغه څمکه راګرڅولی او ګټلی وای. خوافسوس چه اوس له ځایه نشو خوځیدلی. هغه هڅه وکړه چه یوڅل بیاهم خپلو ملګرو

او دوستانو ته چه په ژړغونو څیرو ورته ناست‌وو ګوری‌اودهغوی دمینې او پیرزوینې کور ودانی وکړی. خو ډیر کمزوری‌و دکلی ملا پرسر ورته ناست‌و، ترشونهولاندی‌یی سورتونه ویل. البته په زړه کی اداسې نه‌وچه خان پری پوه شی چه هغه ده پـه ژوند سورته یې شروع کړیدی. خو همداچه دهغه سترګی به دخان پـه بستر باندی ولګیدلی، نوخدازده‌چه ولی به‌دهغه ښکلی کشمیری شال ته

براخ دسترخوان په‌بڼه ورته ښرګند شو. اوداسې به‌یی تر نظره راتلـل چه (دسترخوان دی... او پدی توګه دخان ادوستان ټول ورته په‌ویرجنه توګه ناستؤ. خو همدا چه نژوی مازدیګر شو یواوزد موټر دکلی په لاره باندی را ښرګند شو ـ دخـان زوی اراده کړی‌وه چه هغه ښار ته بوځی اوپه روغتون کی یې بستر کړی. او چـه خـان په موټر کـې کښینول شو نوبیا هم ادکلی ملاته دهغه موټر دجنازی دکټ پـه څیر ښکاریده او داسې یې فکر کاوه‌چه داجنازه دهدیری خواته ځـی... او موټر ادکلی په سپیره لاره باندی د ښار په لور وخوځیده ...

د خان موټر دښار خواته وخوځید خو کلی ټول پدی انګازی کې ډوب وچه :

ـ ( دملغلری ترور آزار دخان‌بګی پولی ده... )

او کلیوالو په خپلو منځو کی دا تبصری کولی اودا خبره‌یی ډیره‌غټه کړی‌وه. اودا خوځکه چه (شمروز) کاکا کلیوالو ته ویلی و چه ـ

ـ (دخدای څواب به څه ویاست. آخر ملغلره خوستاسو ورینداره‌ده. ناموس موده... او تاسو یې دخان په لمسون (وزر) غوځوی ... )

او دی خبری د کلیوالو ترمنځه ډیره آوازه ګډه کړی ...

دادی له هغه وخته چه دخان‌بګی اوښتی وه او پخپله هم په روغتون کی تپی پروت دی ټول کلیوال پـه داګه سره ګواښونه ورته کوی. او له‌همدی کبله وچه‌ماښام یې پریمانه ورغستلی په کلیوالو وویشل پدی امید چه خلك به بیاهم دعاګانی‌ورته کوی، خو ټولو کلیوالو ور غستلیؤ وخوړل مګر دادعاګانو په ځای دخان دبګی داوښتلو کیسه روانه وه !

بقیه صفحه ٤٥

# مردی بانقاب بقه

دارد که بنابر علت خاصی هیچگاه کسی را در آنجا زندانی نمیکنند . سلولی که رای بنت در آن نشسته بود قدری بهتر از دگر سلول های بود. یك چپرکت آهنی ـیك میـز سانه ویك چوکی ارام مودل وینسر وذو چوکی دیگر در سلول گذاشته بوذند . دیوار های اتاق رنگ‌سرخ داشت . یك پنجره در سقف اتاق با سیخهای محکم و قوی گرفتـــه شده بود . وروشنی بیرنگ گلـو

برق از پشت شیشه های این پنجره بداخل سلول می تابید . این اتاق سه دروازه داشت . یکی ازین سه دروازه به طرف دهلیز باز میشد . دومی به یك غرفهٔ کوچك که باتپ وطشتهای کالا شویی مجهز بود باز میشد ودروازه سومی به همان اتاق خالی که در وســـط آن یك دروازه دوپله نصب بودو سطح اتـــاق را تخته فرش کرده بودند .

بقیه در صفحه ٥٨

بقیه صفحه ٤٠

# هیجانات جوانان

آموزش و سد راه ساز گاری جوانان وکار های اجتماعی آنها می گر دد اگرچه هیجانات‌معتدل وگوارا معتدل اند اما بیش یاکم اختلال می‌آورد .

تااندازهٔ که هیجان به منا یل تربیوی تعلق می گیرد ومکتب چهار وظیفه دارد .

۱ـ در پیشبرد پرو گرام تعلیمی سعی نماید که از هیجا نات مخـرب جلوگیری بعمل آرد .

۲ـ هیجانات بی ضرر رابگذارند که بیایند وبگذرند .

۳ـ استادان باید به این عوارض وتظاهرات هیجانی معلو مات بیشتر حاصل نموده هنگام ظهور آ نهارا شناخته بتوانند و در موا قع لازم از آنها جلو گیری نمایند .

٤ـ در بارهٔ هیجانات در مکـتب باید درس داده شودوبرای شاگردان فهمانده شود که هیجان چیست ، چگونه بوجود می آید و چطور می‌ـ توان از آن جلو گیری کرد .

بقیه صفحهٔ ۳۹

# پدر بودن مادر بودن...

ناچار بودم که‌نان خشکی بگیر م و بخور م

چون بودن ونا بو دن من‌و خواهر و برادر کوچکتر از خودم نزد شما بی تفـــاو ت بود.

بالباس های کثیف ودست های قوربسته به‌طرف مکتب میر فتم کسی نبو د که بـــه

کمکش‌بتوانم درس ها یم را آماده کنم . مشق ام رابنویسم ، املا و انشاء یـــاد بگیرم.

این ، هم شد زندگی .. زندگی که تو وپدر برای خود ساخته و تهدا ب نها ده

بودید روز ها شاید بودم که چگـونه پدرم ترالت میکرد و حلقه های مو یت را گر فته ترا بدور خودچرخ میداد. و تو با لمقا بل‌با شدید ترین عکس العمل‌ها از او انتقـــا م

میکشدی غذا پخته نمی کردی ، لبا س اش را آماده نمی ساختـــی پس گـناه ما دراین میان چیست ؟ که روز ها و شب کفاره

گناهان شمادو نفر را بدهیم آیا روزی به فکر من بود ید.. آیاروزی بر ذ هن تا ن خطور کرده که پسری دارید، خیر... ویـا دختری شیر خوار دار ید.. خیر .

اکنون که از هم جدا شدید و و ر ق ـ طلاق‌بین تان جدایی‌افگند بهتر ازآن زمانست آه‌وناله بدون فایده وبر گشت چیز ی بدست ات است.

اکنون از تو میخوا هم که زیاد تر ازاین درخود فرو نروی وغرق نشوی که بالاخره باعث تبا هی زنده جان دیگر ی میگر دد. لحظه به خواهر کو چکم فکر کن به آن کـه چشمان پر سشگرش بطر ف تو ست به‌آنکه شیراز پستان تو می طلبد به آنکه روز ها

گرسنه و شب ها بی شام به روی گلیم خشك سر به بالین می‌گذارد. اگر در ك کنی که ماچقدر احساس کمبو د در زند گی میکنم.

محتاج ، محبتیم ، محتاج‌نوازشیم، به تو که‌یکما در هستی احتیاج داریم . پدر م‌که بی‌غرضانه وبیطرفانه مثل بیگانه گان ما ر رها کرد ورفت اکنو ن چشم سه طفل معصوم بطرف تو ست . بطرف تو که بتوانی‌کمبودی پدررا درپهلو ی من وخلازندگی ما ســه نفرپر کنی.

هر چند تحمل این درد برایت طا قـت فرسا است ولی ازتو میخوا هیم تا فکر ی‌به

آینده‌ماهم داشته باشی ،بگذ ار که از ایـن به‌بعد آرام باشیم روح مان نا را حـــت وپریشان‌نبا شد بگذ ار که خود را بر ا ی آینده آماده بسازیم برای نسلی که انتظـار روشنی های را دارند ، انتظار دا رند تاپدر صا لح و ما در واقع بینی داشته باشند.

دیگر نگذار مو های خواهر م ژو لیده و لباس من‌و برادرم پار ه پاره و چر کین‌باشد دیگر نگذار و فراموش نکن که خواهرم‌از گرسنگی خاك بخورد و کولغ بخورد .

شنیدم به همین روز های نز دیك ر وز مادر است روز یکه‌تجلی یك احسا س پاك درلابلای آن نهفته است میدانی هد یه مـن برایت چیست ؟

هدیه من منحیث فر زند همین نا مه‌است تاآنرا خوب بخوانی وخوب در باره آ ن ـ بیاندیشی.

فر زندت م، نور

بقیه صفحه ۳۸

# ریزش موی و...

شستشو ویا شانه زدن مـی تکد . اگر روزانه ریزش از این حد زیـــاد شود حالت بیماری را به خودخواهد گرفت چر بی و خارش نیز درریزش موی بی تأثیر نیست بابروز ایـــن عوارض باید نزد متخصصین‌مراجعه شده ومبارزه شروع شود .

باید نتیجه در آخر طوری گرفته شود که ریزش موی سر در مـــان پذیر است ، و لی مـدت آن ٥ر٢ ماه وباید زیر نظر متخصصین فنی وورزیده صورت گیرد .

د۱۳ مخ پاتې

# یوه خطرناکه...

پیری له‌دوهمی نیمایی‌څخه راپه‌دیخوا دمو ټرو فابریکو، بیړیو، الو تکو او نفت سوزو ونکو ماشینونو تولید په ډیری چټکی سره زیات شویدی .

دهوا او اوبو دغه ککړتیا چه‌دورو ستیو اتو کلوپه‌ترځ کښنی پیداشوی ترراتلونکو ځلورو کلونو پوری به دوه چنده زیاته شی او وروسته به هم‌دغه زیاتوالی دوام وکړی. څرګنده خبره دچه که‌له همدا اوس وخت څخه چاره یې‌ونه شی ،په راتلونکو کلو کښنی‌به‌دځمکی هوا دومره‌زهرجن ګازو لری چه تنفس به‌یی په څو دقیقو کښنی هرژوندی موجود ووژنی

دهوا دغه ککړتیاپه صنعتی هیوادو په‌تیره بیاپه هغو ښارو کښنی چه زیات نفوس لری ،زیاته ده دلویواو زیات نفوس لرو نکو ښارونو لکه لاس انجلس ،نیو یارك، لندن او دا سی نورو ښارونو دپاسه دلوګیو ، لړو اوزهر جنو ګازو یوه پرده غوړ یدلی ده‌چه له‌لیری زیات ارتفاع‌څخه ورته وکتله شی، دهغی پنډوالی ښه

ترالیدل کیږی‌دغه‌دلوګیو پرده‌تقریبا دنړی زیاته فضا پټه کړیده خو په لیرو غرنیو ځایو کښنی لږ دی او ښایی دغرونو په لوړ وڅوکو کښنی خولیتره خالصه اوپاکه هوا پیداشی لاس انجلس اولندن دنفوسو اونقلیه وسایلو اوفابریکو دکثرت له مخی دهوا دککړتیا له پلوه په ترتیب‌سره لومړی اودوهم مقام لری. دمتمدن

اود ماشین دعصر دانسان بله بدمر غی‌دادده چه په طبعی منابعو پسی‌یی پښنی لوڅی کړی اوپخپل لاس یی هغه‌له منځه یوړل ،ځنګلونه او شنی کروندی په موقتی ډول له منځه‌لاړی اوخپل ځای یی‌کورونو، اپار تمانونو اوفابریکو ته پریښودل په‌دغه ترځ کښی له‌بده مرغه دنړی نفوس هم په ډیری چټکی سره زیات شو اوهمدغه نفوس کار ،دوډی نقلیه وسایل غوښتل اوپه هریو موټر یانورونقلیه وسایلو سره چه جوړیدل، دهوایوه برخه زهرجنه کیده .

اولکه چه وویل شول داو سیدو دپاره دغه نفوس ښارونو ته څپاره شول اوماشینی صنایع پراختیا ومو ندله، دځنګلونو ونی ورځ په ورځ پری شولی، نفت زیات استخراج شو اوزیات لوګی وررپه‌ششدک رر شو اوزیات لوګی هوا ته لاړاو‌دغه

زیاتوالی ورځ په‌ورځ په چټکی سره دوام لری .

ځینی پوهان وایی دزهرجنوګازو هغه پرده چه زیاتره یی (داکسایدو کاربن) څخه جوړ شویده دغه خا‌صیت لری چه‌د لمر دوړانګی دقرمز نه‌لاندی رڼا ځان ته‌جذبه کړی‌ه‌دغی وړانګی جذبیدل دزیاتی تودوخی د پیدا کیدو سبب ګرزی په‌دی ډول چه‌له لمر پریوتو څخه ورو سته د صنعتی ښار دتودوخی درجه تر څو ساعتونو پوری ښکته نه راځی .

د(اکساید دوکاربن) دغه ګاز دځمکی دکری په ټوله فضا کښنی شته او ورځ په‌ورځ هم زیاتیږی د ځمکی د کری په اتمو سفیر کښنی ددغه ګاز موجودیت ددی سبب شویدی چه له لسو کلو څخه پخوا تراوسه پوری دځمکی دتودوخی درجه په بیساری توګه زیاته شی .البته دځمکی دکری تودیدل چه تقریبا له ۸۰کلو راهیسی شروع شوی، تریوی اندازی پوری

هم‌د نفتو ،دډبری دسکرو او لرګیو دسوځیدو له امله وه، متمدن‌انسان دماشینی له اختراع نه وروسته‌تردی اندازی پوری په طبیعی منابعو( په تیره بیا نفت اود ډبری په سکرو) پسی ولوید چه‌د ورو ستیو پنځه ویشتو کلو په‌ترځ کښنی ددغومنابعو په‌سلو کښنی څه‌د پاسه شپیته یی ولګوله اوله منځه یووړه .طبعا ددغو ملیونو ټنو نفتو اوسکرو لګول د ځمکی دکری دتودخی دزیاتوالی‌سبب کیږی مګر هغه تودخه چه د(اوکساید دوکاربن) ګاز یی دلمر دوړانګی په جذبیدو سره منځ ته راوړی، دطبیعی منابعو څخه درا پیداشوی تودو خی په‌نسبت څو ځله زیاته ده.

د تودوخی دغه دوه بوی منابع یوی دبلی په ملګرتیا په‌ی هځه کښنی دی‌چه انسان ته یوه بده ناڅا پی پیښه راوړی .اوهغه داچه د ځمکی دکری دورځی په ورځ زیاتیدونکی تودوخی په اثر چه زیاتره داوکساید دوکاربن دګاز دتراکم له‌امله ده د زمانی په تیریدو سره به دجنو بی اوشمالی قطب یخونه ویلی شی او ددغو ملیونو ټنو کنګلو دویلی کیدو په‌وجه به دنړی دسمندرو نو او سیندونو اوبه تر اوو مترو پوری جګه لاړشی تاسی پخپله سوچ لګو لای‌شی چه ددغو یخونو دویلی کیدو په‌وجه به په نړی کښنی څومره سا

حلی ښارونه به تراوبو لاندی شی.

**۳- داوبو او محیط ککړ تیا**

دنړی داوبو ککړتیا تقریباله‌سلو کلو را هیسی شروع شویده مګر په وروستیو لسو کلو کښنی یی بیساری زیاتوالی موندلی ډی. همدا اوس اوس په ټوله نړی کښنی د غرنیو چینو نه‌پرته داوبو ټولی‌منابع لکه سیندونه، ویالی او سمندرونه زهرجن او ککړ شویدی .

هغه سموم چه اوس دنړی په‌اوبو کښنی پیداکیږی دښارونو اوکیمیاوی فابریکو له‌ککړو اوبو کار بونیك ګاز، اوکساید دوکاربن ګاز اسید سلفیو ریك، دسربو اومسو اونورو له‌خطر ناکو ترکیباتو څخه عبارت دی چه ټول یی داوبو له زهرجن کولو نه علاوه داکسجن دمحلول د کموالی سبب هم ګرځی چه پدی وسیله سمندری موجودات مسموم کیږی او له‌منځه ځی. په تیرو لسو کلو کښنی دنړی دکیمیاوی فابریکو شمیر په چټکی سره زیات شویدی له‌دغو فابریکو څخه ککړی اوسمی اوبه ویالو ته تویږی چه له‌هغه‌ځایه په مستقیم ډول په سیندونو کښنی بهیږی .

**(نور بیا)**


انیس

ژوندون

**مسؤول مدیر :**
**نجیب‌الله رحیق**
**معاون روستا باختری**
**ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹**
**دکور تیلفون ۳۲۷۹۸**
**مهتمم علی‌محمد عثمان زاده**
**پته: انصاری واټ**
**داشتراك بیه**
**په‌باندنیو هیوادو کښنی ۲۴دالر**
**دیوی ګڼی‌بیه ۱۳ افغا نی**
**په‌کابل کښنی ۵۰۰ ۱ فغا نی.**
**تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت ۲۶۸۵۴**


**بقیه در صفحه ۲۹**

# سد نی پواتیر...

**اوقات هم درستیژ ظاهر گردیده اید ، شما باید بتوانید اظهار کنیدکه کارکردن در فیلم مشکل‌تر است یادر تیاتر ؟**

**پواتیر - به‌یك حساب کارکردن در فیلم مشکل تر است .**

**خبرنگار - میدانم‌که شما دریك مصاحبه گفته‌بودید که مشکلات تخنیکی کمره فیلم برداری شمارا اذیت میکند .**

**پواتیر - البته مشکلات تخنیکی کامره‌فیلم برداری قسمتی ازمشکلات کلی فیلم برتیاتر واستیژ میباشد - درتیاتر اگر قرار باشدکه شما نقش راایفانمایید -کار شمامثلا ازساعت شش شام‌شروع میگردد وتا ساعت ده شب ختم‌میشود - در حالیکه درفیلم برای تهیه نمودن یك فیلم دوساعته شما باید هرروز برای سه‌ماه یازیاد تردراستدیو حاضرگردید ونتیجه کار یك‌روز شما در حدود سه دقیقه خواهد بود وفردا شما باید خوب بدانیدکه دیروز درچه حالتی رول خودرا بازی نمودید تاتغیری درتمثیل یك کرکتر بخصوص ظاهر نگردد ودر اخیر چنان معلوم شودکه تمام‌فیلم دریك روز فیلبرداری گردیده است .**

**از طرف دیگر باید اعتراف نمودکه عدسیه های مختلف کامره فیلم برداری به‌اکتوراجازه میدهد تابا زحمت کمتر نقش خودرا با قوت بیشتری بازی نماید . در حالیکه در استیژ باید برخود متکی باشدزیرا که‌هیچ نوع‌میدیم تخنیکی وجود ندارد تااورا کمك نماید .**

**خبرنگار - از نظر شما تمثیل کدام نقش مشکلتر است ؟**

**پواتیر - به‌نظر بنده این سوال بیمعنی است . زیراکه هیچ نقشی نیست که‌کوچك وبی ارزش باشد . و همانطورهم هیچ‌رولی نیست‌که ثقیل باشد .**

**اکتور میداند که‌او باید حداکثر زحمت‌را بکشد ، او همچنان میداندکه اگر بخواهد میتواند بسیار عالی تمثیل نماید - بنابران کوچکترین نقش سعی و زحمت فکر و عمق نظر میخواهد .**

**خبرنگار - ښاغلی سد نی پواتیر سیار تشکر .**

بقیه صفحه ٥٦

# مردی بانقاب بقه

میدانستم که محکمه مرا محکوم به اعدام کره‌است.

جان بنت ازیك خانهٔ چوبی‌بیرون آمد که ازان بصورت تاریکی خا نهٔ عکاسی استفاده مینمود. در هر د و دستش دو عدد کازت چهار گو شهٔ فلم بود. وقتی ایلارا دیدصدازد.

– ایلا، خوا هش می کنم، دریـن لحظه بامن حرف نزنی، و گر نه‌هوشم رفته این دو حلقه فیلم را غلط خواهم کرد.

جان بنت دست را ستش رابلند کرده گفت: «این را می‌بینی؟این‌یکی را ازیك ماهی فـورل فیلمبردا ری کرده‌ام وبرایت‌یقین میدهم که‌یکی‌از بهترین شو تنگ های من بشما ر خواهد رفت! زیرا صاحب فارم ها تربیهٔ ماهی فورل بمن اجازه داد تااز پشت شیشه اکوار یوم عکسبر داری کنم. هواهم فو ق‌العاده روشن ویك روز آفتابی بود.

ایلا پر سید: و آند یگرچیست؟

جان بنت با لحن غم انگیزی‌پاسخ داد: این فیلم خراب شـده است . سه‌صد متر فیلم خوب من ناقص‌شد شاید بر حسب تصادف یك تصویر خوب بر داشته‌باشم.اماضا یع‌شدن سه صد متر فیلم خساره ایست‌که تحمل تکرار آنرا ندارم. ولی بهـر حال از شستن آن صر ف نظر میکنم همینگونه نگا هش میدارم و یك‌روزی که پول دا شتم، آنرا بخاطرتسکین حس کنجکاوی خود می شویم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل عمارت برد و تصمیم داشت بر ا ی هر دو رول فیلم دو ورقهٔ کو چـك نوشته بالای هر دو رول‌بچسپاند. درست در همین لحظه صدای دیك گار دون را از زیر کلکین اتاق‌شنید. جان بنت هیجان زده بدنبال صدای دیك از اتاق بیرون رفت.

بنت بادیدن دیك پر سید: خو ب آقای کلو نل، مو ضوع از چـــه قرار است؟

دیك با خو شحا لی پا سخ داد: من آنرا بد ست آوردم .

سپس یك‌پاکت را که در دستش بود بلند کرد. شما نخستیـــن فیلمبر دار سینما یی هستیدکه‌اجازه دارید در باغ و حش به‌عکسبرداری بپر دازید. آمامن با ید در برا بـر آمران خود چـقـدر دلـیل بیاورم تاآنهٔ را قانع ساخته اجازه نا مهٔ حاصل بدارم.

صورت رنگ پریـدهٔ بنت ا ز خوشحالی زیاد بر سرخی گرا ییده اظهار داشت – عالی شد. تا کنون از باغ و حش کسی فیلمبر دا ر ی نکرده است. و آقای سلینسکی وعده کرده که اگر من فیلم باغ و حش ر ا برایش تهیه کنم، یك مبلغ در شت پول در عوض آن بمن‌بدهد .

ایلا کمتر پدر ش را خنـدان و اینگونه سر حال دیده بودوخوشحالی امروز پدر برای ایلا کاملا تا ز گـی داشت.

دیك خندیده گفت: مبلغ پــول افسانوی هم اکنـون در جیب شما هست آقای‌بنت.

– آقای کلو نل از شما خیلـــی ممنونم که برای من این کار راانجام دادید .

– من میدانستم که شما بـــه فیلمبر داری حیوا نات بسیـــار علاقمند هستید.

جان بنت با خاطر آ سوده‌به‌طرف میز کارش بر گشت و دوپاد داشت سر فیلمها را نو شته پشت آنها را سرش‌زد. اما حینتیکه میـخوا ست آنهارا پشت کازت‌فیلمها بچسپا ند تردد بـرایش دست داد سپس ا ز جایش بر خاسته به باغچه ر فـت وصدا زد:

– ایلا، بیاد داری که در کدام یك از کازت ها فیلم ماهی فورل بو د؟

ایلا پاسخ داد: در دست را ست تان بود پدر.

بنت باخود غم‌غم کرد:

منهم همین را فکر میکردم. بنت بر گشته، کارش را ختم کرد. پس از چسپاندن یادداشت هـای پشت رول هر دو فیلم، یك تردد دگر هم به او دست داد. اکنون مطمئن نبود کـه وقتـی کازت هـا را از دستش میگذا شت، به کدام طرف میـــز ایستاده بود. پس از چـرت ز د ن مـختصر شانه ها یشا نرا تکان داده یکی از رول های فیلم را که حد س می زد فیلم ماهی فورل است‌برداشته در پشت آن تکترا چسپاند‌وهردو نفر یعنی دیگ گار دون وایلا دیدند که چگو نه جان بنت رول فیلم رازیر بغل زده جانب دفتر پو ست قر یه روان شد.

دیك از ایلا پر سید: هنوزازرای خبری نیست؟

ایلا بااشارهٔ سر جواب منفی داد.

– پدر تان درین باره چه‌میگوید ؟

– پدرم هیچگاه از او حر فـی نمی زند ومنهم حقایق را از اوکتمان کرده ام. و پدرم نمی داند که پس ازدریافت آ خرین نا مهٔ رای حا ل مدتها ست که از او خبری ند ارم.

آندو از وسط با غچه قـدم ز نـان گذشتند و بطرف اتاق کو چکـــی نزدیك شدند که جان بنت در ز مان طفولیت رای آنرا ساخته بود.

ایلا از دیك پر سید: و شماازرای چه خبر دارید. چیزی در باره اش شنیده اید؟ من همیشه نسبت‌به‌شما اینطور مینکرم که مردی دا رد بـه قضا یا و با خبر از تمام واقعـات میبا شید. در حا لیکه شاید شما به اصطلاح «عقل کل» نبا شید وآگاهی شما نسبت به واقعات به گو نه ای نباشد که من تصوری ازان دارم.آیا شما در اطراف قاتل ما یتلندوبرای وبرای دستگیری اش کاری انجا م داده اید؟

دیك پا سخ داد: نی. اما عـمـلا آرزو مندم که مرد خبره باشم. من درین اواخر مخصو صا در همین‌مورد زیاد فکر میکنم ...و

ایلا با نگاه پر سشگری سر ش‌را بالا کرده مجدداً پا یین انـداخت . یك سرخی خفیف به گو نـه های رنگ پریده اش ظا هر شد و د ر صدایش لرزش محسو س ولطیفی پدید آمد.

بقیه در صفحه (٦١)

د٥٧ مخ پاتی

# یوه‌خطرناکه..

تیل وړونکی، جنگی او مسافر وړونکې بیړی پرله پسی نفتی‌مواد سوځوی اوخپل زیاتی مواد سیندونو اوهوا ته خوشی کوی .پوهان وایی چه بنایی دتیل وړونکو بیړیو زیان دنورو بیړیو په مقابل کښی بس خکه زیات وی ،داخکه چه دغه بیړی کله چه خپل بیتی (نفت اوغوړمواد) خوشی کړی، دخپل انډول دسا تلو دپاره خپل لویی ذخیری دسمندر له اوبو څخه ډکوی اوکله چه تاکلی ځای ته ورسیږی ،ناچاره کیږی او دغه په نفتو او غوړو ککړی اوبه په سمندر کښی خوشی کوی اوهمدغه په نفتو ککړی اوبه هرکال دملیونو کبانو اونورو سمندری موجو داتو دمړینی سبب گرځی .

همدا اوس اوس دزرگونو پرسید لواو مړه شوو کبانو لیدنه چه هر کال دسیندونو داوبو دزرجن کیدو له‌امله داوبو په مخ راځی دا نیوب سن، راین ، والگاه، مسی سی پی ، هوستون اوحتی دنیل دسیند دشاو خوا اوسید ونکو دپاره نوی مساله نه‌ده اوکال په کال دسیندونودکبانو شمیر کمیږی اود تعجب وړ خبره داده دغو کبانو غوښه چه ژو ندی پاتی کیږی ،پخوانی خوند اوتازه‌گی نه‌لری .دپوهانو ازموینی‌ثابته کړیده چه دغو سیندونو اود نړی دیاترو لو یو بند رونو دکبانو غو ښه لږ و ډیر مسمومه ده چه خوړل‌یی‌پخپله دافرادو دمسمو میت سبب کیږی. دنړی لویی بحیری لکه سره بحیره داورال اودکنستانس بحیری‌چه‌سیند ته‌لار نه‌لری ،ژر زهرجن او فاسد یږی اوکه په همدغه ډول وړا ندی تگ وشی، له لسو راتلونکو کلونه پخوا به‌دغه لویی بحیری دزهر جنو اوخسا اوبو په‌سترو مخز نونو وا- وړی .

دکاربو نیك اواوکسایدوکا ربن هغه گازونه چه د صنعتی ښارونو په هوا کښی داشباع حالت ته‌رسیدلی دی، دواوری او باران په اوریدوسره داوبو په څاڅکو کښی حل شوی‌او دسیندونو او ویالو خواته بهیږی، همدغه راز دسربو ترکیبات چه په بنزین او نفتو کښی شته، په ماشینونو له سوځیدو ورو سته دگاز په‌شکل هوا ته ځی، او ورو سته‌په اوبو کښی حل شوی اوپه سیندونو او سمندرونو کښی توییږی .مگردیر خطرناك زهر چه دفابریکو له‌موریو

پاتی په ٦٠ مخ کی

# قرارداد همکاری متخصصین طبی اتحاد شوروی در مرکز حمایه طفل و مادر دمیر منو تو لنه برای دوسال دیگر تمدید شد

قرار داد را ساعت ٤ بعداز ظهرروز ٨ جوزا میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیسه‌دمیرمنو تولنه وښاغلی تیتو ف مستشار اقتصا دی سفارت کبرای شوروی در افغانستا ن د ر حالیکه ښاغلی پو زا نوف سفیر کبیر اتحاد شوروی حاضر بودامضاء نمودند •

یك منبع میر منو تو لنه گفت بمو جب این قرار دادپنج‌نفر متخصصین شو رو ی جهت همکاری درمرکز حمایه طفل و مادران موسسه بکابل خواهدآمد•

ومصارف مربو ط به متخصصین مذ کور ازطرف اتحاد شوروی تمویل خوا هند شد•

# در ساحهٔ هفتاد هزار هکتار علیه ملخ مجادله وقایوی صورت گرفته‌است

امسال برای اولین بار بر اساس پلان سروی مناطق تحت بروز خطرملخ درساحه هفتاد هزار هکتار علیه ملخ های مرا کشی ایتالیایی وغیره توسطمتخصصین دا خلی‌و خارجی به همکاری مردم مجادله و قا یوی صورت گرفته‌است•

یك منبع وزار ت زراعت و آبیاری گفت که‌به‌اساس سروی ساحه‌هتادو پنج هز ار هکتاردرولایا ت‌کندز بغلان ، سمنگا ن،بلخ جوزجان وهرا ت تحت خطر بر وز ملخ صحرایی تثبیت شده بود از جمله در ساحه هفتاد هزار هکتار مجادله صو ر ت گرفتمو هیچ نوع خطر پر وازی، در مناطق مجادله شدهبه استثنای قطعا ت کو چك در مناطق مر تفع وصعب العبور متصورنمیباشد

منبع گفت مرا قبت دایمی مد یر یت زراعت ازاین مناطق خطر بروز ملخ‌رابکلی رفع‌ساخته است•

منبع افزودکه این مجادله به اشترا ك متخصصین ریاست حفا ظه نباتا تو‌قرانطین وزارت زراعت وآبیاری و گرو پ متخصصین اتحادشوروی بهمکاری مردم در و قت وزمان آن‌صورت گرفته و٧٢٠ تن ادویه بی اچ سی یعنی پودرضد ملخ در جریان مجادله به مصرف رسیده است•

منبع علاوه کرد بر اساس سر و ی‌های دقیق قبلی خطربروزملخ صحرا یی پنجاه فیصد تو لیدات زرا عتی کشور را از بین می‌بردو توام به‌این مجادله از هزار ملیون افغانی خساره جلو گیر ی بعمل آ مده است•

هیات متخصصین اتحاد شو رو ی به پیروی از روحیه همکاری ها ی متقا بل و دوستانه بین افغانستا ن و اتحاد شو رو ی در این مجادله‌سهم فعال گر فتند •

منبع‌گفت که‌این‌نوع مجادله درافغانستان سابقه ندارد زیرا در گذشته پس از بروز خطر به‌اشکال بدوی وغیر مو ثر مجادله صورت میگرفت اماوزارت زراعت و آبیاری بااستفاده ازتجهیزات ووسا یل عصر ی‌بر اساس سروی ومطالعا ت دقیق‌مجادله وقایوی علیه بروز آفت ملخ راروی د ست گرفته‌ومجادله درسایر مناطق تحت خطر بروزملخ بهمکاری صمیما نه‌ی مر دم‌دو ام دارد•

# قانون نشان دولت جمهوری افغانستان

**ماده اول .**

نشان دولت جمهوری افغا نستان عبارت است از دو خوشه گندم ، محراب و منبر ، عقاب و آفتا بدر حال طلوع.

**خوشه گندم :**

دردوخو شه گندم که از دو طرف یك دایره را تشکیل داده است و بر سایر محتو یات نشان محاط می باشد علامه زراعتی بودن افغانستا ن وشغل اکثریت مردم کشور را که زارع هستند معرفی میکند .

این دو خوشه گندم در قسمت زیرین دایره بایك فیته با هم‌وصل گردیده که در دو سطح راست وچپ فیته (دا فغا نستان جمهور یت )و در وسط آن سال ١٣٥٢ که سا ل تاسیس جمهو ریت نوین‌افغا نستان است نوشته شده است ودر بالا ی سنه (٢٦ چنگابس) که روز انقلاب است تحریر گردیده .

**محراب و منبر :**

محراب و منبر در وسط نشا ن قرار گرفته‌علامه‌سجده گاه‌مسلمانان وکرسی ارشادات است که از آنجا مردم به فلاح ورستگاری دعو ت میشوند .

**عقاب :**

افغا نستان با ستان وافغا نستان امروز یك مملکت کو هستا نی می باشد افغا نستان باستان به‌سرزمین (بلند تر از پرو از عقاب) یادمیشد وکوه های شا مخ آن آشیان عقاب است عقاب محافظ ومدافع آشیان خود میباشد همچنان مردمان این کشور در مسیر تار یخ کهن در مقابل کلیه فاتحین وجنگجو یان و کشور کشایان بیگانه از وطن وماوا وسر زمین کو هستانی خود دفاع کرده اند ومانند عقاب نگذاشته اندکه دیگران برمرزو بوم این مردم تسلط وحا کمیت حاصل کنند .

**آفتاب در حال طلوع :**

آفتاب در حال طلو ع طلیعه جمهو ریت نوین افغانستان رانشان میدهد که بتاریخ٢٦ سرطان ١٣٥٢ ه شس بدست آمده واین انقلاب از طرف‌اکثریت قاطع‌مردم افغانستان تایید واستقبال گردیده است .

**ماده دوم :**

نشان دولت جمهوری افغا نستان در موارد ذیل استعمال میشود .

**الف :**

در بیر قهای ملی افغا نستان مطابق به احکام قانون بیرق د ر افغا نستان ودر علم های عسکر ی مطابق به مقررات اردو .

**ب :**

درمکتوب هاو اوراق و رسمی دوایر دولتی وقرار گاه ها ی عسکری .

**ج :**

در فرامین دولت .

**د :**

در نشریات رسمی از قبیل قوانین ـرساله ها ـ تعلیما تنا مه‌ها وامثال آن .

**هـ :**

در مدالها طور بر جسته ا ز فلز ، سنگ وسایر مواد ودر بالای درب دوایر بزرگ دولتی ودر دیوار های تالار هاو عمارات و بطور مدال های کوچك فلزی برای‌نصب دریخن

**و :**

درمهرهای رسمی دوا یر دولت .

**ز :**

در صنایع ساخت افغا نستا ن

**ح :**

در سر صندو قها و محفظه . های اشیای صنعتی افغا نستا ن.

**ط :**

در اوراق صکوك ومسکو کا ت فلزی وکا غذی .

**ی :**

در ملبو سات عسکری وپو لیسی مطابق مقررات تعلیما تنا مه ها ی مخصو صه آن .

**ك :**

در اثاث البیت تا لار ها رسمی وظروف آن .

**ل :**

درسایر موارد یکه حکومت آنرا تصویب کند

**ماده سو م :**

نشان دولت جمهوری‌ـ افغا نستان که‌دربیرق ملی افغانستان نصب میشود رنگ زرد خیره وقهوه یی‌دارد. متن نشان زردو قسمت های برجسته به رنگ قهوه یی‌می باشد. ابعاد نشان مطابق به تناسب پارچه بیرق است که در قانو ن بیرق تعیین شده .

**ماده چهارم :**

نصب نشان دولت جمهو ری‌ـ افغانستان بالای عمارات نیمکاره ، مترو که طویله وآشپز خانه وامثا ل آن ممنوع است .

**ماده پنجم :**

نشان دولت جمهوری افغا نستان و اثاث البیت یا اشیای دیگری که دارای نقش نشان دولت جمهوری افغا نستان میباشد در زیر پا نهاده شده نمیتواند .

**ماده ششم :**

نشان دولت جمهو ر ی افغا نستان که کهنه وفر سوده می شود دفن میگردد .

**ماده هفتم :**

درترسیم وساختمان بر جسته نشان‌دولت جمهوری‌افغانستان کلیه ابعاد وتنا سبات خو شه گندم محراب ومنبر ، عقاب وآفتاب باید باشد. بهیچ صورت تغییرو تصرف در تنا سبات آن جایز نیست .

(ختم)




شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ ـ ۱۰ جمادی‌الاولی ۱۳۹۴ ـ اول جون ۱۹۷۴

# شش جوزا

روز شش جوزا در تاریخ ملت افغانستان در خشانترین صفحه در تاریخ مبارزات مردم این سر زمین است روزیکه ملت باشهامت ودلیر افغانستان پس از مبارزات عظیم وخستگی ناپذیر علیه امپریالیسم ،که مهر فلاکت بار استعمار را بر پیشانی بسیار از ملل حك کرده بود ، استقلال سیاسی خویش را درازای خون هزاران وطنپرست بدست می آورد .

مبارزات پی‌درپی مردم افغانستان علیه استعمار گران جهت دست یازیدن به آزادی واستقلال کشور به‌خاطر روحیه والای آزادی خواهی مردم بود وبرای اینکه آنها آزادی راخوب میشناختند بطوریکه کلمه آزادی انعکاس وطنینی از وجودشان شده بود. روی همین ملحوظ برای حصول استقلال جنگیدند وقربانی دادند .

در تاریخ اجتماعی وسیاسی سرزمین باستانی افغانستان مراحل مشخص بطور واضح ومشهود بچشم میخورد که هرگاهی استعمارگران و اجنبیان خواسته‌اند جهت تحقق بخشیدن آرزوی های شوم خویش دست اندر کار اعمال استعماری و چپاول گرانه شوند مردم ما به قیمت جان از سر زمین خویش دفاع کرده‌اند .

واما شش جوزا ،روز استرداد استقلال کشور عزیز مان افغانستان بخاطر ارزشمند است که سایه شوم استعمار ازین سر زمین برای همیشه محو و نا بود میگردد .

بهمین مناسبت است که آزادی واستقلال نزد همگان گرامی استو بخاطر بزرگداشت این روز تایخی است که ملت افغان روز شش جوزا را با مراسم خاص تجلیل میکنند .

با تجلیل وبر گذاری این روزخاطره انگیز است که تمام مردم ما یکبار دیگر متوجه گرانمایه ترین نعمتی میشوند که به قیمت خون پدران شان بدست آمده است وخاطره شهیدان راه آزادی روز ششم جوزا در ذهنیت ها جان میگیرد ومتجلی میشود و تصمیم برای حفظ وحراست آزادی پایدار ترو را سختر میگردد

در دورا نیکه نظام پرمیمنت جمهوریت در کشور مستقر است وظیفه ومسئولیت تمام مردم برای حفظ ونگهداری استقلال کشور از یکطرف وحراست نظام متر قی جمهوری که محصول تلاشهای فرزندان این خاك است از جهت دیگر بیشتر از هر وقت دیگر می باشد تااز دل وجان برای حفظ آن سعی ورزند وبرای ترقی ،پیشرفت سعادت ،رفاه و خوشبختی مر م خویش با تصمیم خلل ناپدیر در جهت کامل وتسریع حر کت تاریخ به پیش روند.



## تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

## در دفتر مدیر

مجله ژوندون همیشه کوشیده است به هر وسیله که شده ارتباط نزدیك با خوانند گان خویش بوجود آورد . زیرا این نکته که بائیست یك مجله باخوانند گا نش تماس باشد تا نحوه وچگونگی نشر اتش را تعیین نماید کاملا نزد کار کنان ژوندون واضح و مبرهن بوده و ذارای اهمیت بسیار میباشد.

یك مجله وقتی مو فق است تا نظرخوانند گانش را در قسمت خط مشی نشراتی اش بداند .

روی این محلوظ ما با یکتعداد ازخوانند گان ژوندون از نزدیك به تماس هستیم و پیشنهادات ایشان را تا جاییکه برای ما عملی است تطبیق میکنم و همکاری ها ی قلمی ایشان را می پذیریم . ولی این بدان مفهوم نیست که همکاران ما هرطوردلشان بخواهدبنو یسند ومارامکلف به نشر آن سازند . چراکه ژوندو ن دریك سطح معیین که مورد قبول مردم بخصوص رو شنفکران باشد نشرات میکند .

دو روز قبل از اینکه این شماره مجله ژوندون از طبع خارج گردد یك جوان نسبتاً خجالتی و در عین زمان پررو وارد دفتر مجله میشود و از ما میخواهد که در قسمت خطاطی مجله همکاری کند ما هم با کمال خرسندی همکار ی این جوانی رامی پذیریم واز اومیخواهیم که نمونه خط اش را برای ما نشان بدهد .

عرض کنم خط این جوان در یك سطح عادیست بطور یکه بدردمجله نمی خورد بر ای او پیشنها دمیکنم که بایست بیشتر بنوسید تا در آینده برای ما درقسمت خطاطی همکار خوبی شود.ولی او نمی‌پذیرد ومیگوید که باید هر طوری شده عناوینی از مضامین و راپور ها را برایش بسپاریم تا برای مجله بنوسد .

بقیه در صفحه ٦١

بقیه صفحه ۶۰

# علی‌شیر نوایی

توغان بیك درحالیکه انگشت بز ر گ خود راروی سبیل‌تارتار خود کش میکرد، بنحو کنایه آمیزی خندید ·

علاوالدین مشهدی مثل اینکه در مواقع بی علاقگی عادت داشت،چشمان نیمه بازخود را کاملا بست·

از دروازه سروکله حاجی صالح فراش پیداشد اومردی متواضع در و یش - مشرب وآزاد منش‌بود ·

اوخطاب به‌سلطا نمرادگفت :

ـ علامهٔ بزرگ ، شما هم‌درینجاتشریف دارید (وتبسم کنان افزود ) از«چهارسو»می گذشتم دوست حلوافرو ش تان آمد ن شما ومولازین الدین راصمیمانه خواستار شد نمیدانم ... شاید اشعار تازه برای تان‌می خوانند ویا کار دیگری··

سلطانمراد باخور سند ی به زین الدین نگاه‌کرد زین الدین از جاحرکت کـــرده گفت:

حتما باید برویم وبا صحبت های‌شیرین زنگ کدورت از دلها بشوییم·

توغان بیك سر خود را حرکت داد م- گفت:

عجب است این‌هرات ازحلوا فر وش - گرفته تاکباب پز همه شاعرند ... بـــروید اگر اشعارش مزه دار نباشد درشیر ینـــی حلوایش هیچگونه تر دیدی ندارم...

زین الدین خشمگین جواب داد:

-این‌حلو افروش- مولا نا ترابی ،انسانی کامل است. اگرمایل باشی ترانیز باخودمی بریم‌تاخود بیغرضانه داوری کنی ·

توغان بیك تبسمی حا کی از رضا مندی کرد· علاوالدین‌مشهدی کمی‌چشما ن خودرا گشود، **اماروی بر گردانید** ·

آنهاپس از ادای نماز ظهر ، از مدرسه بیرون شدند. دربین دوطالب العلم که چپن های‌الچه ای‌درازوفرا خ کهنه اما تازه دربر نموده ودستار های بسفیدی برف‌بسربسته- بودند وبا تواضع غرورآمیز خاص ا هـــل مدرسه راه‌میرفتند، توغان بیك‌باپوستین‌کلفت‌و کلاه‌بزرگ وجثه عریض‌خودبی موازنه رامی رفت وچون اسپ بسیار سفر کرده بود، پا هارا دور ازهم نهاده گام بر میداشت .

(بقیه صفحه ۵۸)

# مردی بانقاب بقه

رای نمی فهمید که تـــا دروازه مرگ چه فاصله کوتا هی دارد .اما اگر این راهم می فهمید ،چندان او را تکان نمیداد .مرگ کمترین‌ترس وساده ترین وحشتی میتوا نست باشد که او را احاطه کرده بود .او تازه از حالت سکر آور وخواب‌آلود بر خاسته خودش را در سلول‌زندان دید .رای حالت دیوانه ها را داشت ومغزش برای رد دعوایی که علیـــه او بعمل آمده و متهم به قتلش‌کرده بودند ،هیچ کار نمی کرد . او نمی- توانست ، آنچه را اتفاق افتاده بود بیاد آورد.تمام رای‌صرف اینقدر بیاد داشت که لیو برادی در بارهٔ لـــولا حرفهای گفته باعث بروز حســادت و کینه در او شد و لیورا تهدید به مرگ کرد. پسا نتر به رای گفتند که لیو برادی را بعد از آن تهدیـــد شفاهی کشته واسلحه ایرا که قتل توسط آن صورت گرفته بـــود در دستش پیدا کردند . رای هر قدر به مغزش فشار آورد ،نتوا نست خود را قانع سازد که فی الواقع با خود اسلحه داشته است . لیو در بـــارهٔ لولا مطالب تکاند هنده‌ای بر زبـا ن راند و رای تحمل شنیدن آن حرفها رانیاورده لیورا به قتل رسا نیـــده بود .

قبول یك چیزی برای رای بیگانه مینمود و آن اینکه بدون هر گونـــه حسادتی در باره لولا فکر می کرد .

عشق او نسبت به لولا از میـان رفته بود . رای در باره لولا طوری فکر مینمود که بیك شی بی ار زش فکر کند . به گونه یی که به گذشته ها ارتباط گیرد .محض یك مسالـــه روی قلبش گرانی مینمود و آن این بود که نباید پدرش وایلا از جریا ن بوی بر شوند . رای مایل بود بهـــر قیمتی شده، **ایـن خجـالت و شرم** ساری راتنها تحمل کند. او بانهایت بیحو صلگی منتظر ختم محاکمه شد، تا زودتر از مقابل دید گان عامـــهٔ مردم پنهان گردد . خوشبختانه این حادثهٔ قتل بهچوجه برای مـــرد م دلچسپ واقع نشد وجراید راجـــع به آن مطالب جالبی نشر نکردند و عکاسهای جراید هم حاضر نشدند از صحنه های محاکمه یا مو ضوعی که قتل صورت گرفته بود عکس - برداری های بکنند . رای آرزو می نمود که جریان بدون سرو صدا ی زیاد خاتمه پیدا کند .

باقیدارد

بقیه صفحه ۲۱

# هوسهای مودوفیشن

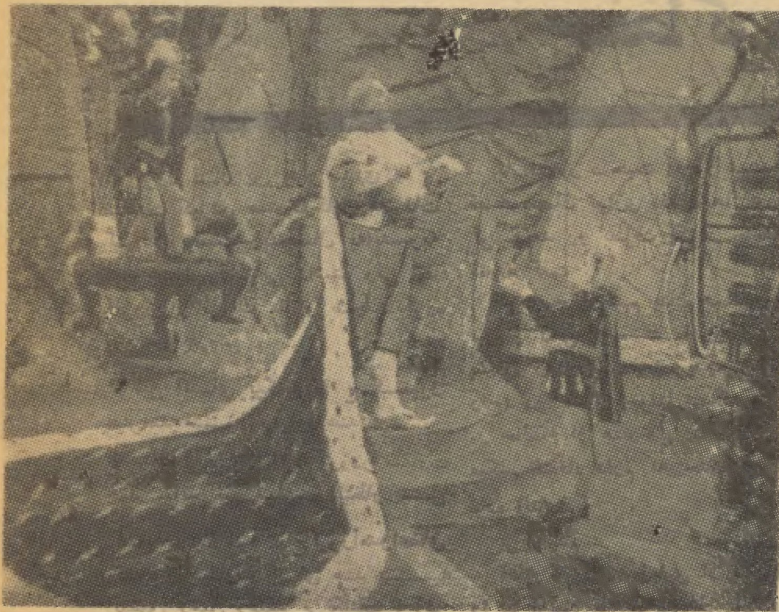
جهانی فلمهای اطفال و کود کـان در وینیس ) ، آتش وآب (۱۹۶۸) شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یکتعـــداد فلمهای رو مانتیك دیگر که پـراز شوخی های خفیف میباشد .

نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حا لیـــکه «به صحنه آوردن مو درن افسا نه پریها» که سحرو جادو رابا واقعیت های امروزی درهم می آمیزند ازیك ربع قرن باینسو رواج یا فتـه کـه پیشا هنـــگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسندهٔ بـــا استعداد افسانهٔ پریان میباشد .

شوارتس عقیده‌داشت که افسانهٔ پریها از زندگی برخاسته ودرخدمت آن میباشد وهر دورهٔ جدید آنـــرا باحقایق نو ، عطوفت نو وخشم‌های نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنهـــا دو باره نوشت .

بسیاری از نوشته‌هایش فلمگیری شده مانند سند ریـل («۱۹٤۷) . ماریای جادو گر (۱۹۵۹) ، کیـــن ۱۸ (۱۹۶۳)، افسانه پریها در موز وقت از دست رفته (۱۹٦٤) ،حیرت همگانی (۱۹٦۵) ، ملکهٔ بـــرف (۱۹٦۷) ، دایر کتران دیگری نیـز درین زمینه گامهائی برداشته اند. موفقیت افسانه های مودرن پریـان بیشتر به پور تریت قهرمان آن(که قهرمانی هوشیار ، زیرك ، باتدبیر، ساده ،بی آلایش وبیباك میباشد ) وکیفیت تمثیل بستگی دارد .

بسیاری از فلم هائیکه نام شان گرفته شد موفقیت و محبوبیت‌آنها مرهون تمثیل عالی هنر مندان چون انگ ایفریمف ، الکنسی بتالـف ، **لبیا پرو گلورا،جنیناژ یمو وبوریس** اندری یف میباشد .



بقیه صفحه ٦

# دردفتر مدیر

برای او استد لال ما بی فا یده است فقط گپ‌های خودشس ار زشس دارد .تا اینکه پس از یك صحبـت طولانی در حالیکه چین بر جبیـــن افگنده وقهر است د فـتر را تـرك میگوید .

خوانندهٔ محترم . باید خدمت شمـا عرض کنم مجله ژوندون برای شما نشر میشودو شما هم توقع‌دارید که مجله در یك سطح خـــوب و روشنفکرانه بدسترس شما قرار گیرد ازاین رو نمیشود ما تما مـــی نوشته و همکار ی های را که‌پائین از سطح مجله ژوندون با شـــد بپذیریم .

این موضوع را بخاطر آن نوشتم تا دریـن مـورد قضـاو ت را بـه خوانند گان عزیز نیز گذاشتـــه باشیم تا باشد که نظر ایشان نیز درین مورد رو شن گردد .



راج کپور هنرمند محبوب‌سینمای‌هند درحالیکه‌مقابل کمره ژست‌گرفته — عکس ها از نقش

# راج کپور هنوز هم جوانی اش را حفظ کرده است.

آنروز قرار بود هنر مندی را در سفارت کبرای هند درکابل ملا قات کنم از بیست وپنجسال به‌اینسوبه او و هنرش آشنایی داشتم ولی تا آنروز از نزدیك با او صحبت‌نکرده وندیده بودمش .

این آشنای بیگانه راج کپور هنرمند مشهور سینما هند بود .

قرار بورساعت ۱۲ روزدر سفارت هند بیاید نیم ساعت انتظار شس کشیدیم. بالاخره راج‌کپورآمدواعضای کلتوری سفارت کبرای هند به پیشوا زشس رفتند بی‌تکلیف ا زدر داخل شدو با هر یك از علاقمندان با حرارت وصمیمیت دست داد .

راج کپور دیگر آن جوان‌فلم ها ی (آواره ،برسات واندازه) نبود بگفته خودش نیم قرن عمر داشت .

پیش از آنکه سوال ها شروع شود صحبت را آغاز کردبا حرارت بزبان انگلیسی که‌کمتر لهجه داشت حرف میزد .

از مهمان نوازی افغانها سخن ها گفت ودر باره کبابی ایکه او را شناخته وبرای آنکه مهمان است پول کباب‌را ازاونگرفته‌بود حرف زد با افتخار صحبت آنروز ش را از قصه مهمان نوازی افغان ها آغاز کرد وبعد رو بطرف یکی‌از حاضرین نموده گفت :

می‌دانید که‌منهم پتان هستم جد من از کابل بوده که بعد ها به پشاور رفته است من وپدرم (پرتوی راج) در پشاور تولد شده‌ایم امروز در حالیکه از هند وبودن خود فخر میکنم افتخار دارم که اجداد من پتان بوده اند).

پر سیدم :

**آقای کپور عده‌زیادی از مردم‌شما را از اولین تا آخرین فلم تان یعنی از(آواره) تا(میرانام جوکر )درکابل دیده‌اند. لطفا درباره هنروفلم‌هایتان حرف بزنید .**

خندید وگفت :

–بلی من راه هنر را پیش گرفتم را هیرا که پدرم (پرتوی راج فقید) انتخاب کرده بود. تا امروز بکار تمثیل کار گردانی و تهیه فلم ها مشغول هستم .البته هنر پرده در هنداز پنجاه سال‌به اینسو باتحولات وتغییرات زیادی رو برو شده‌است. در آغازکار سینمای هندکار گردانان وسناریو نویسان بیشتر به داستان های مبارزات مردم هند در مقابل استعمار فلم‌های شانرا شروع‌کردند فلم های آنوقت در داستان ها ی فداکاری‌مردم‌هند مبارزات‌شانتشکیل میداد دوره دوم فلم های هندرا بیشتر قصه‌های اندوه‌ناك وتراژیدی های بزرگ در بر گرفت شکست های در زندگی وناکامی های در عشق ...

رفته رفته مردم هند چون با فقرو مسکنت دست‌به گریبان بودندازدیدن ناکامی ها ومایوسی های قهرما نان فلم های تراژیدی احساس خستگی کردند وکار گردان تهیه کنند گان وسناریو نویسان نیز بکمك آنها شتافته تغییر بزرگی را در فلم های هند بوجود آوردند ودر همین سال‌ها بود که فلم های افسانوی وقصه های پری‌هاو کامیابی های‌قهرما نان فلم طرفداران فراوان پیدا کرد وبیننده ایکه در زندگی روز مره‌اش جز فقر وبدبختی چیزی‌رانمی شناخت خودش را به جای قهرما نان اینچنین فلم‌ها تخیل کرده در مدت سه ساعتی که در سالوڼ تاریکه سینما سپری می کردرنج واندوهش راموقتاازیادمیبرد

اما مثل اینکه این هم زیاد کار– گرنیا فتادوامروزمردم هنداز‌هرفلمی انتظار یك نو آوری رادارند پرسیدم

– آقای کپور کمپنی (ار– کی )که از آن شما ست تا حال چند فلم ساخته است ؟

**گفت :**

–به این سوالات تان آقای (او می سرنا )پاسخ میدهد واگر بخوا هید در باره سود وزیان فلم ها نیز سوالاتی بنمایید‌آقای «سرنا»معلومات کافی‌ارایه میکنداما‌فکر میکنم تاحال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است .

راج کپور هنوز چهره جوانی اش راحفظ کرده .چشمان نافذ و آبی رنگ دارد (بچه فلم آواره) دیروز ، امروز مرد میانه سال وچا قیست که اندامشس کمتر به (ویلون نواز فلم برسات )شباهت دارد .بهر حال خوش لباس است در پوشیدن لباس کوشیده تناسب رنگها را از نظر دور نداشته باشد .

کرتی بادامی رنگ رابا پتلون نصواری –جراب بادامی رابا بوتهای نصواری هم آهنگی داده –موها یشس تا نزدیك گردنش رسیده تار های

سفید مویش کمتر از تار های سیاه آنست .

وقتی حرفش تمام شد ســـو ال کردم :

ـ از فلمهایـیکـه خود تان در آن نقش داشته اید کدام یك را مـــی پسندید ؟

لحظه درنگ کردو گفت :

ـهمه آنرا .. نه شوخی کردم فقط دو فلم‌رافلم (جاگتی رهو) و(میرانام جوکر )را .

چرا ؟

ـاین دو فلم روی اصل (بــشر دوستی وانسانیت )میچر خند بـــا وجود آنکه از نگاه مادی خساره‌مندم کردند اما خو شحالم که در لست‌فلم های کمپنی (آر ـ کی) این دو فلم را در آورده ام. تاثر من ازین است که این دو فلم تما شاچی بسیار کم داشت .

پر سیدم :

ـعلت آنرا گفته میتوا نید ؟

ـبنظر من این دو فلم عمیق‌بودند وتماشا چی عادی نمیتواند در عمـق فلم در جستجوی حقیقـت برود در فلم (جاگتی رهو) یك دهاتی سا ده برای یافتن کار مناسب بشهر میاید هیاهوی شهر عـمـارات بلند ،آواز موتر وازدحام مردم سرا سیمه‌اش میکند ـ تا شب در جستــجوی آب نوشیدنی است احساس تشنگــی رنجش میدهد بیاده خودش وجویبار روان میافتد در همین اند یشه است که سگی ولگردی از سوراخ یـــك دیوار به داخل یك باغیکه منـــازل رهایش مردم است رفته از یك‌طشت آب مینوشد ذهاتی نل آبرا میبیندو بدنبال سگ از همان سوراخ داخل میشود .

میابد و همه فریاد میکشند (دزد ... دزد) ولی این دهاتی دزد نیست دزد های اجتماعش درهمان عمارت‌بزرگ به خیال آرام زندگی میکنند ـ یکــی بانك نوت جعلی میسازد دیگــــری جواهرات زنش را میدزد ولی کسی کاری بکار شان ندارد .

این فلم در فیستوال کان جائزه گرفت ـولی در هند تماشا چی اش بسیار محدود بود .

گفتم از آخرین فلمتان (بوبی) که اینقدر سرو صدا بلند شده حرف بزنید .

گفت :

ـ بلی این فلم‌درد سر داشت اول راجیش کهنه بخاطر همسرش می ـ خواست این فلم بنمایش گذا شته نشود وعده آوازه اندا ختند کـــه هیرو ئین‌فلم دختر منست بهر حال فلم (بوبی) بیشتر روی اصل وجود خلای بزرگ میان‌دو نسل می چرخد واز طریق درین‌فلم بیشترسعی شده پدران و مادران متــو جه شو ند کـــه دختر ۱۶ ساله وپسر ۱۸ساله امروز دیگر آن کودکان دیروز نیستند که تا سر شانرا بلند میکردند حرفــی بزنند مادران وپدران‌فریاد میکشیدند که تو دیگر حق نداری اظهار نظرکنی زیرا هنوز طفلی بیشس نیستی .

ـآیا فلم دیگری‌روی دست‌دارید؟

ـمن نه !ولی رندیر کپور پــسر بزرگم باریکا مشغول بازی د ریـــك فلم است که البته توسط کمپنی ما تهیه شده درین فلم رندیر از مـــن خواهش کرده نقش پدرش را بازی کنم .

ـاز آنانیکه در هنر سینمــــا و پیشرفت این هنر تلاش های کرده‌ـ اند به کی عــلاقه دارید .

ـبه چارلی چاپلن وکوبریك ...

ـاز ستیا جیت‌ری نامی نبردید ؟

ـ آقای ری در کار خودشس موفق است ولی‌تنها انتقاد من‌از ستیاجیت ری اینست که نباید تنها به‌فرهنگ وهنر بنگال فکر کند. هند که‌تنهـــا بنگال نیست .

وقت زود گذشته است ولی مــن خواهند در باره فلمی که بـعـد از مسافرت افغا نستان خواهد ساخت. صحبت کند .

(وقتی مناظر زیبای کابل وپغمان رادیدم وقتی‌بامردم‌مهربان‌ومهمان‌نواز شما از نزدیك آشنایی پیدا کردم‌فکر کردم چه خوب خواهد شد کـــه در آینده فلمی‌بسازم وقسمتی از آنرادر افغا نستان فلمبرداری کنم .حتـــی عنوان فلم را در همین چـنـد روز پیش خودم انتخاب کرده ام این فلم (حنا) نام خواهد داشت .

مردم هند از دیدن مناظر تکراری که درفلم های‌ماست خسته شده‌اند وفیروز خان‌با فلمبر داری‌یك قسمت فلم (در ماتما) در افغا نستان را هی بسیا رخـــوبی را باز کرده‌است. درین مسافرت خود به افغا نستان که‌جنبه شخصی داشت بامسؤو لین افغانفلم از نزدیك آشنا یی حاصل کردم.



عده‌ای ازخبر نگاران روز نا مه‌هــاومجلات با را جکپو ر

